



سپاس از خوانندگان و کاربران

ما از شما که هر ماه مبلغی هر چند اندک برای کمک به ادامه انتشار رسانه‌ی خودتان می‌پردازید از صمیم قلب سپاسگزاریم. تنها پشتیبانان کیهان لندن شما خوانندگان و کاربران هستید. روزنامه نگاران و کارکنان کیهان لندن

چهل سال سوختن و ساختن ایران در انتظار برخاستن از خاکستر خود

تفسیر سیاسی هفته را در صفحه ۲ بخوانید

تاریخ یک انحطاط! مشروعه در مقابل مشروطه

در صفحه ۱۸

۷ رده صعود فوتبال ایران در روز آغاز کار
 کپروش با تیم کلمبیا
 درخواست برای ممنوع کردن حجاب
 در المپیک ۲۰۲۴
 علی دایی: رفتار مسئولان با کپروش بسیار بد بود
 سومین عضو تیم ملی جودو به خارج
 پناهنده شد
 مهدی تاج: به دنبال استخدام یک مربی در
 حد کپروش هستیم

صفحه ۱۰

کتابخانه مطالعات ایران
 The Library for Iranian Studies

کتابخانه مطالعات ایرانی برگزار می‌کند: رونمایی و معرفی کتاب «سقوط بهشت»
 سخنرانان: دکتر رضا تقی زاده (مترجم) و نازنین انصاری (ناشر - کیهان لندن)

خاندان پهلوی و روزهای پایانی ایران پادشاهی
 اندرو اسکات کوپر
 ترجمه: رضا تقی زاده

کتاب سقوط بهشت را تنها از کیهان لندن می‌توان خریداری کرد. قیمت: ۲۵ پوند + هزینه پست بندی و پست
 زمان: شنبه ۲۳ فوریه ۲۰۱۹ ساعت: ۷:۰۰ بعد از ظهر مکان: کتابخانه مطالعات ایرانی
 The Woodlands Hall, Crown Street, Acton, London W3 8SA
 Telephone: 020 8993 6384
 نزدیکترین ایستگاه آندرو: Acton Central
 نزدیکترین ایستگاه قطار: Acton Central
 اتوبوس های ۲۰۷ و ۶۰۷ از نبردزویس و ایلیک و E3 از ایستگاه آندرو می‌تواند به آنجا برسد
 ورودیه ۲ پوند

مشکل فقط «خامنه‌ای» و «ولایت فقیه» نیست!

در تمام سال‌های گذشته، دلبستگان جمهوری اسلامی از ملی- مذهبی تا چپ‌های آنتی‌عشری، بهانه‌شان این بود که «جامعه ایران مذهبی است». باید کار فرهنگی کرد تا «مردم آماده دموکراسی شوند» و این روند در «جوامع غربی هم چندصد سال طول کشید» و...
 یک، مگر جوامع غربی «بی‌دین» یا «غیر مذهبی» هستند؟! به تجمعات داوطلبانه مردم در مراسم سالانه مذهبی در حضور پاپ و سفرهای وی به کشورهای مختلف توجه کنید. موضوع نه بر سر عقاید مذهبی مردم بلکه بر سر ساختار نیست که تنوع مردم را از نظر مذهبی نیز به رسمیت بشناسد و هیچ دینی را بر دیگری ممتاز نداند. دو، بیشترین کار فرهنگی را نه در رژیم‌های توتالیتر، آنهم از نوع سرکوبگر مذهبی، بلکه در شرایط باز می‌توان انجام داد. کسانی که «سانسور» و «ممنوعیت» را سرچشمه‌ی خلاقیت معرفی می‌کنند، به عارضه یا «سندروم استکهلم» دچارند و سادیسیم حکومت سرکوبگر را توجیه می‌کنند!
 سه، «امادگی مردم برای دموکراسی» البته فاکتور مهمی است. اما چرا همین فاکتور از سوی پهلوی‌ها پذیرفته نمی‌شود؟! چرا گفته‌های شاه فقید و گواهی دادن‌های شهبانو فرح بر اینکه پهلوی‌ها معتقد بودند برای دموکراسی به شرایطی از جمله توسعه اقتصادی و فرهنگی نیاز هست، از سوی استعمارطلبان مدعی دموکراسی پذیرفته نمی‌شود؟!
 چهار، نیاز مردم ایران به زمان طولانی برای دموکراسی بی‌اساس‌ترین بهانه است. گذشته از پیشینه‌ی دموکراسی در تاریخ معاصر ایران، مگر ما از مواهب فرهنگی و فنی که دیگران مبتکر و مخترع‌اش بوده‌اند در همین «جامعه مذهبی» و به گمان استعمارطلبان «فارس برای دموکراسی» استفاده نمی‌کنیم؟! مگر کشورهای در شرایطی بدتر از ایران (مثلاً بلوک شرق) گام در مسیر دموکراسی نگذاشته‌اند؟! خود استعمارطلبان نیز هر بار رأی به یک جناح نظام را «بلوغ» و «تمرین دموکراسی» می‌نامیدند اما وقتی همان مردم چند سال بعد به آنها رأی نمی‌دادند، می‌شدند «نا بالغ»!
 و مهمترین نکته: از دی ماه ۹۶ به اینسو بخش مهمی از مردم، رشد خود را برای عبور از جمهوری اسلامی و پذیرش دموکراسی با اقدامات و شعارهایی بی‌بدیل به نمایش می‌گذارند! دیگر چه بهانه‌ای می‌توان آورد؟! هیچ! به همین دلیل استعمارطلبان راه دیگری در پیش گرفته‌اند:
 یک، تخریب و تحریف پهلوی‌ها به مثابه نماد و نیروی محرکه‌ی تاریخی که مردم بطور داوطلبانه و بر اساس تجربه، ادامه‌ی آن را (نه بازگشت به آن را) برای عبور از گسستی به نام «جمهوری اسلامی» برگزیده‌اند.
 دو، تمرکز بر «خامنه‌ای» و «ولایت مطلقه فقیه» و «ولی فقیه» و تبلیغ برای محدود کردن «نقش روحانیت» و فروختن آن به نام «جدایی دین و دولت» بطوری که «جمهوری اسلامی» حفظ شود!
 در چهل سالگی انقلاب از تجاعی ۵۷ اما جامعه آماده‌ی بستن پرانتز سیاه «نظام جمهوری اسلامی» در کلیت آن با همه‌ی ترفندهای استعمارطلبان است.
 رویکرد جامعه به پهلوی‌ها بسی فراتر از «نوستالژی» است: همانطور که مردم در دوران پهلوی هرگز «نوستالژی قاجار» نداشتند، در آینده نیز بی‌تردید «نوستالژی جمهوری اسلامی» را نخواهند داشت!
 الا‌ه بقراط

صفحه ۱۴	صفحه ۷	صفحه ۴
● روزنامه نگاران - ژیلانی یعقوب (۸)	● احمد باطبی: با مایک پنس گفتگو کردم: من ابن ملجم آقا زاده‌ها هستیم!	● بیانیه شاهزاده رضا پهلوی در چهل سالگی حصر ایران
صفحه ۱۵	صفحات ۹ و ۸	صفحه ۵
● علی خامنه‌ای به نامه برندگان جایزه نوبل برای نجات جان احمد رضا جلالی هنوز واکنشی نشان نداده است	● «زن روز» و «مرد روز»	● بازتاب جهانی سرنوشت نامعلوم ۸ فعال ایرانی محیط زیست
صفحه ۱۷	صفحه ۱۲	صفحه ۶
● هر سه متهم بانک سرمایه آزاد شدند: ۳۰ میلیارد تومان وثیقه در ازای ۳۰۰۰ میلیارد تومان بدهی!	● دو قرن فراز و نشیب مطبوعات در ایران	● ترامپ: اگر رئیس جمهوری نشده بودم، آمریکا و کره شمالی الان درگیر جنگ بودند
	صفحه ۱۳	
	● سرگرمی - جدول - سودوکو	

در این شماره می‌خوانید:

سیر تحولات اقتصادی و تکنولوژیک جهان عقب ماندند. اگرچه جامعه هرگز به این تن نداد که خود را از موهبت‌هایی که کشورهای پیشرفته از آنها برخوردار هستند، محروم کند، اما جمهوری اسلامی همواره چون کوچه‌ی بن‌بست، راه را بر مطالبات و رشد کشور بست. شعارهای پوچ و توخالی درباره «اقتدار» و «رهبری مسلمانان جهان» خود ایرانیان را دچار ذلت و مارت مزمن کرده است. بیپوده نیست که از یک سال پیش به این سو مردم شعار می‌دهند: «اسلام را پله کردند، مردم را ذله کردند!» شاید هیچ تحلیلی درباره چهل سال گذشته، گویاتر از شعارهای کوتاه و ساده‌ی خود مردم در سال ۹۶ و ۹۷ نباشد.

اگرچه مدت‌هاست بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که نظام کنونی قابل اصلاح نیست ولی تعیین تکلیف مردم با کلیت نظام، نقشی اساسی بازی می‌کند. وعده اصلاحات که در دو دهه‌ی گذشته، یعنی بیست سال آژگار، بسیاری را در داخل کشور، و حتا گروه‌هایی را در جامعه مهاجر و تبعیدی، امیدوار کرده بود، به یأس مطلق تبدیل شده است. شعار «اصلاح‌طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» با کنار هم قرار دادن فقط چند کلمه، عمق این ناامیدی، و در عین حال تعیین تکلیف با نظام را، به خوبی بیان می‌کند. در درون نظام نیز پس از خیزش مردمی دی‌ماه سال گذشته، بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که «دیگه تمومه ماجرا» ولی برای گذاشتن نقطه پایان بر فاجعه‌ی انقلاب اسلامی و نظام‌اش در کشوری رو به رشد که به ویرانه‌ای تبدیل شده است، این شعار تازه نقطه‌ی آغاز است و نه پایان.

ماه‌هاست که زمامداران و مقامات نظام درباره «فروپاشی» و «براندازی» و «به دریا ریخته شدن» خودشان توسط مردم و «کشتی در حال غرق» نظام هشدار می‌دهند. تمام مفاهیمی که تا چند سال پیش تابو به شمار می‌رفت، از جمله درباره سرنگونی و سقوط جمهوری اسلامی، اکنون توسط خود مسئولان به کار می‌رود که نسبت به آن ابراز نگرانی می‌کنند تا جایی که از ترسند «سوریه‌ای شدن» ایران نیز که مدتی بر طبل آن برای ترساندن مردم کوبیده می‌شد، دیگر خبری نیست! جامعه هشیارتر از آن است که نداند «سوریه‌ای شدن» خود سوریه به دلیل دخالت‌ها و حمایت‌های جمهوری اسلامی بوده است و حالا که نه تنها غرب بلکه روسیه نیز در پی کوتاه کردن شر این دست خرابکار



و ویرانگر از سر سوریه است، چرا نتوان این شر را سرانجام از سر ایران و ایرانیان کم کرد؟! برای پایان دادن به چهار دهه روند بی‌امان نابودی کشور اما می‌بایست نوعی همگرایی بین تمام نیروهای مدافع دموکراسی که معتقدند «دیگه تمومه ماجرا» به وجود آورد تا چشم‌اندازی در برابر مردم گشوده شود که بتوانند حضور خود را در میدان توجیه کنند. فرزندان نسل‌هایی که چهل سال پیش کورکورانه و بدون توجه به آنچه گروهی از روحانیون مرتجع و افراطی و سازمان‌های سیاسی کوتاه‌بین و غیردموکراتیک برای آنها تدارک دیده بودند، به خیابان آمدند، امروز حاضر نیستند آن خطا را مرتکب شوند بلکه می‌خواهند بدانند به سوی کدام آینده رهسپار می‌شوند. نجات ایران و بیرون آوردن کشور از زیر آوار ویرانی‌ها و کوه مشکلات کنونی، نیاز به یک رهبری برنامه‌محور برای گذار و بازسازی دارد.

احمد رأفت

چهل سال سوختن و ساختن ایران در انتظار برخاستن از خاکستر خود

برای پایان دادن به چهار دهه روند بی‌امان نابودی کشور می‌بایست نوعی همگرایی بین تمام نیروهای مدافع دموکراسی به وجود آورد تا چشم‌اندازی در برابر مردم گشوده شود.

دیگر نیز فعال هستند. فعالیت‌هایی که حکومت ایران را به دشمن شماره یک کشورهای منطقه تبدیل کرده است. نتیجه‌ی آن انزوای کامل است. چند سال پیش و قبل از گسترش

شک یکی از سیاه‌ترین پرونده‌های این نظام و همچنین حکومت‌های مشابه است. این نظام اما برای توجیه سیاست‌ها ضدانسانی‌اش خود را پشت مذهب پنهان می‌کند. البته همان

قبل از انقلاب بدون شک حقوق بشر در ایران در برخی موارد زیر پا گذاشته می‌شد. قبل از انقلاب، بجز وابستگان گروه‌های مسلح و یا افراد و گروه‌های وابسته به بیگانه که در هر کشور دیگری

ظاهر هم هیچ عدالتی رعایت نمی‌شود. این نظام از همان اولین ساعات، انتقام را جانشین عدالت کرد و هنوز پس از ۴۰ سال مرز بین عدالت و انتقام در جمهوری اسلامی و حتی قوانین



حضور نظامی جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه، برای مصاحبه‌ای با ولیعهد ابوظبی به این امیرنشین رفته بودم. قبل از آغاز این مصاحبه از ملیت من پرسید، گفتم ایرانی‌ام؛ گفت زمانی امیران ما برای ملاقات سفیر شما در امارات می‌بایستی وقت بگیرند، امروز رهبران جمهوری اسلامی باید برای ملاقات با دیپلمات‌های ما در صف بایستند! جمله‌ای که به سادگی

مذهبی هم که این نظام هر خطای خود را با آن توجیه می‌کند، در چهار دهه گذشته، به گفته بسیاری از روحانیونی که حساب خود را از روحانیت حاکم جدا کرده‌اند، کم ضربه نخورده است. تغییر مذهب در سال‌های قبل از انقلاب ۵۷ امری بود که به ندرت انجام می‌گرفت، در حالی که امروز، گرویدن به ادیان دیگر و همچنین بی‌دینی، واقعیتی انکارناپذیر است. در دوران

نیز مورد پیگرد قرار می‌گرفتند، کسانی نیز به خاطر مخالفت با نظام وقت سر و کارشان به زندان می‌افتاد و تحت فشار قرار می‌گرفتند. ولی نگاهی به آماری که در همین روزها مبتنی بر مدارک رسمی قوه قضائیه از سوی گزارشگران بدون مرز منتشر شده است، نشان می‌دهد که در این زمینه نیز نه تنها هیچ، و بر این «هیچ» باید تکیه کرد، بهبودی حاصل نشده، بلکه وضعیت

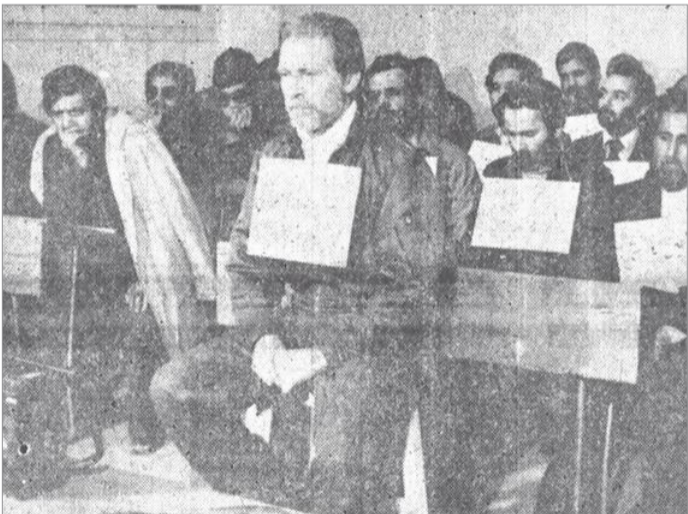
کیفری آن مخدوش است. نه تنها مخالفان سیاسی نظام حاکم بر ایران حتی از عدالت و دادگستری نبرده و نمی‌برند، بلکه قوانین جزایی مبتنی بر احکام شرع که قصاص یکی از آنهاست، به انتقام رسمیت و مشروعیت حقوقی بخشیده است.

عدالتی که اجتماعی نشد
۴۰ سال پیش، نظام قبلی متهم به عدم



چنان بدتر از گذشته شده است که گاهی برخی از وابستگان همین نظام هم مجبور به اعتراف به آن هستند. در سال ۱۳۸۸ کوریره دلا سرام، معتبرترین روزنامه ایتالیایی، گفتگوی با مهدی کربوبی که هنوز در حصر نبود انجام داد. کاندیدای ریاست جمهوری و رئیس سابق مجلس شورای اسلامی گفت: «در زمان شاه وقتی به دلایل سیاسی دستگیر می‌شدی، پس از محکومیت و در دورانی که در زندان بودی کسی روزانه به حرمت انسانی‌ات تعرض نمی‌کرد، در حالی که امروز اینچنین نیست و حتا در دوران گذاردن دوران محکومیت هم مورد تعرض مداوم قرار می‌گیری.»

روگرداندن از دین
مرگ برخی از زندانیان سیاسی - عقیدتی در دوران بازداشت، شکنجه و آزار جسمی و روانی در دوران حبس، عظیم‌زاده و بسیاری دیگر بازداشت، شکنجه و زندانی نشوند، مورد تهاجم نیروهای انتظامی و گروه‌های ضربت بسیج قرار می‌گیرند.



رایت عدالت اجتماعی می‌شد. بدون شک در آن نظام اختلاف طبقاتی وجود داشت و عدالت اجتماعی، گستردگی لازم را نداشت. برای پی بردن به کم‌رنگ‌تر شدن عدالت اجتماعی در این ۴۰ سال احتیاج به آشنایی با مقولات اقتصادی و آمار و ارقام نیست. حضور روزانه طبقات فرودست، و قشرهایی که تا چندی پیش از رفاهی نسبی برخوردار بودند، در خیابان‌ها، برای درک وضعیت معیشتی مردم کافی است. در سال‌های قبل از انقلاب ۵۷، نیروهای چپ و و مدعی سوسیال‌دموکراسی از آزاد نبودن سندیکاها در ایران گله می‌کردند. امروز اعتراض‌های مزدبگیران نه برای بهبود وضعیت اقتصادی‌شان بلکه برای دریافت حقوق عقب افتاده، که در برخی موارد به ۶ ماه می‌رسد به شدت سرکوب می‌شوند. فعالان سندیکایی و صنفی، اگر مثل اسماعیل بخشی، جعفر عظیم‌زاده و بسیاری دیگر بازداشت، شکنجه و زندانی نشوند، مورد تهاجم نیروهای انتظامی و گروه‌های ضربت بسیج قرار می‌گیرند.

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ روز شومی برای ایران است. برخی با وجود اینکه هزینه‌های سنگینی در این سال‌ها پرداخته‌اند، از زندان و شکنجه تا مهاجرت اجباری و تبعید، هنوز این روز را جشن می‌گیرند و آن را «شکوهمند» می‌دانند. اما بسیاری از مردمی که علیه نظام حاکم در آن زمان به خیابان آمده بودند نتوانستند تحقق هیچکدام از خواست‌هایشان، درست یا اشتباه، را در پیروزی ۲۲ بهمن ببینند، و نه تنها چیزی به دست نیاوردند، بلکه بسیاری از حقوقی را که داشتند نیز از دست دادند.

در آن زمان صحبت از دموکراسی نبود. در هیچکدام از شعارهای سازمان‌های سیاسی وقت چنین خواستی دیده نمی‌شود. صحبت از «آزادی» بود، آزادی سیاسی. این آزادی نیز عمر بسیار بسیار کوتاهی در جمهوری اسلامی داشت. در حقیقت با برگزاری همه‌پرسی‌ای که چند هفته پس از تشکیل دولت موقت برگزار شد، مانند حبای ترکید و محو شد. همزمان با این آزادی مبهم که به دست هم نیامد، آزادی‌های دیگر که سال‌ها به عنوان حقوقی بدیهی در جامعه به شمار می‌رفتند، محو شدند. این آزادی‌ها آنقدر «بدیهی» بودند که کسی گمان نمی‌کرد ممکن است از دست بروند. همان آزادی‌های فردی و اجتماعی که چه بسا مهمتر از آزادی سیاسی هستند. شاید نمادی‌ترین آزادی‌ای که از دست رفت و سال‌هاست بسیاری برای به دست آوردن مجدد آن تلاش می‌کنند، آزادی پوشش است. روسری با توسری و خشونت، جانشین حق بدیهی‌ای شد که با برخورداری از آن، مادران چادری در کنار دختران بدون حجاب‌شان، و زنان با حجاب و بی‌حجاب در کنار یکدیگر در خیابان‌ها رفت و آمد می‌کردند بدون اینکه کسی مزاحمتی برای آنها ایجاد کند.

آزادی‌هایی که بواشکی شدند

البته فهرست آزادی‌های فردی و اجتماعی که با این انقلابی که امسال قدم به چهلمین سالگرد خود می‌گذارد، از بین رفتند یا «بواشکی» شدند و محدود به چهاردیواری خانه ماندند، بسیار است؛ اگرچه باید برای آنچه در خانه می‌گذرد نیز پاسخگو بود. آزادی سیاسی اما مقوله‌ای است که هرگز در دستور کار نظام کنونی قرار نداشت و قرار نیز نگرفت. این آزادی اگر هم به صورت ظره‌چکانی گاهی بروز یافت، یا تنها برای خودی‌ها بوده و هرگز غیرخودی‌ها را شامل نشده یا برای عوامفریبی و جمع کردن آرا بوده است. در این روزها برخی از مقامات



بار دیگر از برگزاری انتخابات در جمهوری اسلامی صحبت می‌کنند. اگر از انتخابات اولین مجلس شورای ملی پس از انقلاب بگذریم، انتخاباتی هم اگر زمانی «آزاد» بود، برای کسانی «آزاد» بود که کلیت غیرآزاد نظام را پذیرفته باشند! به راستی هم، زمانی که رؤسای جمهور سابق همین نظام از صافی شورای نگهبان عبور نمی‌کنند، صحبت از «انتخابات» طنزی بیش نیست.

یکی دیگر از خواست‌هایی که در هفته‌های قبل از انقلاب از آن در خیابان‌های تهران و دیگر شهرها صحبت می‌شد، عدالت بود. نظامی که ساعتی پس از به قدرت رسیدن دادگاه‌های بدون قاضی و وکیل مدافع برگزار کرد و احکام اعدام چند دقیقه‌ای صادر و این احکام را در پشت بام مدرسه رفاه اجرا کرد، از همان ابتدا نشان داد که ارزشی برای عدالت قائل نیست. مقوله‌ی عدالت در نظام کنونی که بنیاد آن بر تبعیض قرار گرفته، اصولاً جایی ندارد، حتا برای حفظ

اقتصاد ایران در ۴۰ سالگی انقلاب

فانوسی رو به باد!

«آب و برق رایگان، مسکن ارزان، تقسیم پول نفت با مردم، از میان بردن فقر و حاشیه‌نشینی و بیکاری...» اینها از جمله وعده‌های پوچی بود که روح‌الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی در نیمه‌ی دوم سال ۵۷ شعار می‌داد. وعده‌هایی که بعدها پس از پیروزی انقلاب نیز از سوی شخصیت‌های انقلابی که حکومت تازه‌ای بنا نهاده بودند مطرح شد اما هر چه بیشتر زمان گذشت، ناتوانی حکومت اسلامی بیشتر آن را بی‌ابرو کرد و در برابر مردم قرار داد. نتیجه‌ی ۴۰ سال زمامداری مدعیان اسلام سیاسی و مدافعان ملی- مذهبی و چپ‌گرای آنها، جز گسترش فقر و تباهی و گرسنگی و از بین رفتن ساختارهای اقتصادی نبوده است به گونه‌ای که صدای برخی «خودی‌های نظام نیز درآمده است.

اقتصاد جوان و بالنده‌ای که گردن زده شد!

پس از انقلاب مشروطه که با شعار «تجدد و آزادی» تلاش کرد قدرت مطلقه در دست قاجار و روحانیت وابسته به روس و انگلیس را محدود کرده و «حاکمیت ملی» را تحقق بخشد، یکی از نخستین و اساسی‌ترین اقدامات رضاشاه پس از روی کار آمدن تلاش برای سر و سامان دادن به وضعیت اقتصاد ایران بود بطوری که روند توسعه در کشور شکلی جدی به خود گرفت. در دوره نخست رضاشاه با تأمین امنیت در کشور، زیرساخت‌های توسعه اقتصادی را فراهم آورد. سپس نظام پولی و بانکی تحول یافت تا موضوع مالیات سر و سامانی بگیرد و در سال ۱۳۱۰ قانونی مشوق وضع شد که سرمایه‌داری را که ماشین‌الات سنگین وارد می‌کردند تا ۵ سال از مالیات معاف می‌کرد. در پی اقدامات رضا شاه ۴۸ کارخانه صنعتی در کشور تأسیس شد؛ کارخانه‌هایی که غالب آنها پس از انقلاب ۵۷ همچنان پابرجا و پویا در حال فعالیت بودند و طی سال‌های گذشته یکی پس از دیگری یا ورشکسته و نابود شدند و یا در حال تعطیل شدن هستند.

نخستین تجربه کشور برای سر و سامان دادن به فعالیت‌های اقتصادی در سال ۱۳۱۶ خورشیدی در قالب شورای اقتصاد به دست آمده بود. در سال ۱۳۲۳ کمیسویی برای مطالعه درباره امور اقتصادی کشور تشکیل و از سال ۱۳۳۴ برنامه اقتصادی ایران بر محور توسعه بطور جدی دنبال شد. طی برنامه سوم و چهارم، صنعتی شدن ایران شتاب گرفت و در ۵ سال اول با انحلال دو وزارتخانه صنایع و بازرگانی، تأسیس وزارت اقتصاد در دستورکار قرار گرفت. سیاست‌گذاری هماهنگ برای دو بخش صنعت و تجارت و همخوانی سیاست‌گذاری پولی در بانک مرکزی و سیاست‌گذاری مالی در وزارت دارایی و سازمان برنامه از جمله اقدامات پایدار این دوره بود که موجب شکوفایی و رونق بی‌نظیری در اقتصاد ایران شد. در حالی که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ تمرکز بر صنایع سبک و مرتبط با کشاورزی، مانند نساجی، قرار داشت اما از سال ۱۳۴۶ دولت روی صنایع سنگین تمرکز کرد. این روند موجب شد رشد اقتصادی ایران از سال ۱۳۴۲ تا وقوع انقلاب ۱۳۵۷ سالانه بیش از ۸ درصد باشد و ایران در تمام این مدت در میان سه کشور برتر جهان از نظر رشد اقتصادی قرار گیرد. طبیعی است که در چنین شرایطی وضعیت معیشتی و درآمد مردم هر سال بهتر از سال گذشته شود بطوری که در سال ۱۳۵۶، درآمد سرانه مردم ایران ۹ برابر سال ۱۳۴۴ شده بود.

تیشه‌ی بی‌رحم نظام اسلامی بر پیکر اقتصاد کشور

سرمایه‌داری نوپا و مدرن ایران در حال جوانه زدن بود اما انقلابیون آن را به نام «صنایع مونتاز» و «سرمایه‌داری وابسته» و بخشی از «طرح استعماری» مورد حمله و نفی قرار می‌دادند. با پیروزی انقلاب اسلامی، انقلابیونی «مستضعفان»، حکومت را در اختیار گرفته و به تدریج به انحصار خود درآوردند، به مصادره و «ملی کردن»

در تمام چهار دهه‌ی گذشته، برنامه‌ریزی‌های نظام برای توسعه، در عمل، شبکه‌ای از رانت برای خودی‌ها ایجاد کرد که هر بار صدها پروژه نیمه‌کاره روی دست دولت بعدی می‌گذاشت و در نهایت گره کور دیگری بر گره‌های قبلی می‌افزود. همچنین شریان‌های حیاتی اقتصاد کشور به نهادها و سازمان‌های زیر نظر نهادهای نظامی، امنیتی رهبر جمهوری اسلامی سپرده شد که نه تنها سرمایه و ثروت کشور را غارت می‌کنند بلکه به هیچ فرد و نهادی نیز پاسخگو نیستند.

در این میان شاید بزرگترین «دست‌آورد» جمهوری اسلامی در ۴۰ سال گذشته پدید آوردن یک شبکه عظیم اقتصاد زیرزمینی و ناشفاف باشد که رکورد قابل توجهی در میان حکومت‌های فاسد جهان به‌شمار می‌رود. جدا از عملکرد دولت‌های مختلف که هر کدام برای برای به دست آوردن رانت و فرصت از سوی گروه‌ها و جناح‌های مختلف تلاش می‌کردند، رهبر «نظام مقدس» همچنان شعار می‌دهد و بدون داشتن اندکی دانایی و توانایی تخصصی، دستورات ویژه صادر می‌کند.

علی خامنه‌ای بارها در سخنرانی‌هایی که در دهه ۷۰ خورشیدی داشت اقتصاد متکی به نفت را یکی از آسیب‌های اقتصاد ایران دانسته و یکی از وجوه این آسیب را هم «نفوذ و تسلط مستکبران و جهان‌خواران در



حوزه نفت و عدم نقش کشورهای صاحب منابع نفت در قیمت‌گذاری و ثبات اقتصادی نفت» عنوان کرده بود. این در حالیست که از یکسو سخن گفتن از پیامدهای منفی «اقتصاد تک‌محصولی» موضوع جدیدی نبود؛ و از سوی دیگر درک وی نه مربوط به زبان‌های «اقتصاد تک‌محصولی» بلکه به دلیل «نفوذ و تسلط مستکبران» بر این اقتصاد بود! آنهم در حالی که از سال‌ها پیش، ایجاد سازمان «اوپک» بر نقش کشورهای تولیدکننده نفت افزوده بود! این جمهوری اسلامی بود که نقش تعیین‌کننده ایران در این سازمان را به کشورهای دیگر سپرد و اکنون با تحریم‌های نفتی آمریکا، حتی کشورهای معاف از جریمه‌های تحریم نیز حاضر به معامله با ایران، حتی در ازای صدور کالا، نیستند!

در چنین شرایطی، که اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه در سیاست ویرانی‌های جبران‌ناپذیر به وجود آورده، ترکیب اقتصادی «سرخ و سیاه» نیز خامنه‌ای را مجبور کرده تا «دستور ویژه» برای «اصلاحات ساختار» در حوزه بودجه و اقتصاد بدهد! با کدام دانایی و توانایی؟ با کدام منابع و پشتیبانی ملی و بین‌المللی؟! با نرخ تورم بیش از ۴۰ درصدی یا با سفره‌های خالی مردم؟ با تعطیلی فزاینده کارخانه‌ها و صنایع یا با رکود تورمی شدید در بخش‌های اساسی چون بازار مسکن و صنعت؟ با بیکاری میلیون‌ها جوان متخصص و کارآمد یا با حاشیه‌نشینی یک چهارم جمعیت کشور؟! با خشکسالی و نابودی کشاورزی و دامپروری یا با فساد رانتی فراگیر؟! خامنه‌ای حتی بر خانواده‌های وابسته و آقا‌زاده‌های فاسد نظام اسلامی نیز نمی‌تواند تکیه کند که اغلب آنها یا در کشورهای غربی زندگی می‌کنند و یا در حال انباشتن چمدان‌های خود برای روز مبادایی هستند که بیش از پیش نزدیک می‌شود.

پیامد اقتصاد سرخ و سیاه: تخریب و دیگر هیچ!

جدا از غارت‌های ابتدای انقلاب، شعارهایی که در قالب «اقتصاد اسلامی» یا «اقتصاد توحیدی» از سوی زمامداران نظام و بوق‌های تبلیغاتی‌اش مطرح بود هیچگاه عملی نشد زیرا جز یک مشت حرف‌های بی‌ربط با اقتصاد نبود! اقتصادی که رهبر انقلاب و نظام آن را به تحقیر «مال خر» دانسته بود. با اینهمه هر چند مقامات وقت در صدور شعار و ادعای برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای همیشه فعال بودند اما این برنامه‌های غیرعلمی و ناکارآمد اوضاع را بهبود که نیکشید هیچ، در طول سالیان به برکت سیاست‌های نابخردانه و گسترش فساد همه جانبه در نظام، اقتصاد کشور را به جدیترین بحران جامعه تبدیل کرد.

ادامه در صفحه ۱۷

۴۰ سال پس از انقلاب ۵۷

ایران یک بیمارستان و زندان بزرگ

و یا رئیس جمهور و همچنین قاضی دادگستری شوند. اما بنا به احکام واپسمانده‌ی شرعی می‌توانند در ۹ سالگی ازدواج کنند. با اینکه جمهوری اسلامی، آمار دقیقی از ازدواج کودکان ارائه نمی‌کند ولی در سال ۹۳ اعلام شد که ۲۴ درصد ازدواج‌های ایران مربوط به کودکان است. ۱۵ هزار کودک مطلقه در ایران وجود دارد که ۱۳ هزار نفر از آنها تا ۱۵ ساله و بقیه زیر ۱۵ سال سن دارند.

گسترش خشونت

۴۰ سال جمهوری اسلامی و مناسبات غیرانسانی و بی‌عقوبت‌اش به اعتماد همگانی و همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی، ضربات محکمی وارد کرده است. در چنین مناسباتی، دروغ و فریبکاری اصل به شمار می‌رود و نبود عدالت، پرخاشگری و خشم شهروندان را افزایش داده است. مزاحمت‌های خیابانی، زد و خورد، قتل، و اسیدپاشی، بخشی از نحوه بروز عصبیت و تنش است که جامعه به واسطه سرکوب و بی‌عدالتی و ناتوانی در برخورد با آنها، از خود بروز می‌دهد.

در این بین، کودکان و زنان بیشترین صدمات ناشی از خشونت را می‌بینند، چنانکه آمار تماس با اورژانس اجتماعی به دلیل خشونت خانگی ۲۰ درصد افزایش نشان می‌دهد. تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد ۶۶ درصد زنان ایرانی با خشونت مواجه هستند که شامل خشونت کلامی و جسمی می‌شود. اما در جمهوری اسلامی هیچ قانون حمایت‌کننده‌ای در این زمینه برای زنان وجود ندارد و لایحه «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» از سال ۱۳۹۲ تا کنون در قوه قضاییه خاک می‌خورد.

تجاوز جنسی به کودکان، غالباً (۵۲ درصد) توسط پدر انجام می‌شود. این نوع تجاوز، ۴۰ درصد موارد خشونت خانگی را تشکیل می‌دهد. چنین جنایتی اگرچه در سنین پایین‌تر خطرناک‌تر است ولی در نوجوانان باعث افزایش میل به خودکشی می‌شود بطوری که ۳۱ درصد فعالیت اورژانس اجتماعی معطوف به خودکشی افراد زیر ۱۸ سال است. البته خشونت و آزار و تعرض و تجاوز جنسی علیه کودکان، محدود به خانواده نیست و سیستم آموزش و پرورش نیز آنها را از گزند و آزارهای خشن برخی معلمان و مدیران و حتی والدین دیگر دانش‌آموزان در امان نگه نمی‌دارد.

بیماری روحی و روانی

فقدان آزادی بیان و اندیشه، فقر، بیکاری، نبود چشم‌انداز دربار آینده، عدم تفریح و سرگرمی و برخورداری از مواهب فرهنگی و هنری، که به عده‌ای خاص نورچشمی و تازه به دوران رسیده اختصاص دارد، تنها بخشی از دلایل افزایش خطرناک بیماری‌های روحی و روانی در ایران است. ۲۳ درصد جمعیت بالغ ایران حداقل دچار یک بیماری روانی هستند که شامل ۲۷ درصد جمعیت زنان و ۱۹ درصد جمعیت مردان می‌شود. به عبارتی از هر ۴ نفر بالای ۱۵ سال یک نفر اختلال روحی و روانی دارد که به دلیل جوان بودن جامعه ایران، گستردگی آن نزد جوانان بیشتر است.

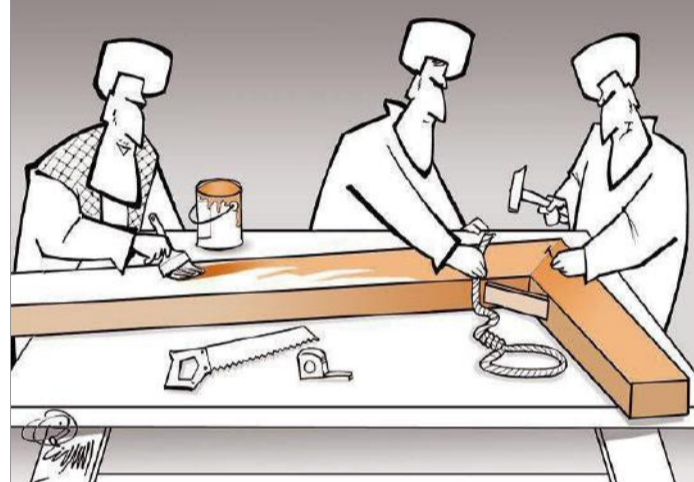
ادامه در صفحه ۱۷

به اطلاعات موثق و عدم امکان آمارگیری علمی و مستقل، حتی نتایج آمار رسمی که به صورت متناقض از مشکلات و معضلات و فرهنگی کشور منتشر می‌شود، به شدت مهیب و هشداردهنده است. در اینجا به چند بخش کلی از این مشکلات بسنده می‌کنیم.

تبعیض علیه زنان

حکومت بر این باورست که زنان فقط باید در پزشکی، تعلیم و تربیت، پرستاری، ادارات و مدرسه‌ها کار کنند و فعالیت آنان تا جایی مجاز است که منجر به بیکاری مردان نشود. اما در تریبون‌های خود تبلیغ می‌کند که سواد دختران و زنان و میزان مشارکت آنان در اجتماع پس از انقلاب بالا رفته است. این در حالیست که طبق آمار سال ۹۷، زنان فقط ۱۷ درصد از بازار کار سهم دارند و یک میلیون و ۸۰۰ هزار زن همچنان سواد خواندن و نوشتن ندارند. وضعیت تحصیل دختران در استان‌های مرزی و وخیم‌تر است. در این مناطق ۵۰ درصد دختران ترک تحصیل می‌کنند ولی با اینهمه، نظام اسلامی تلاش، پیشرفت و موفقیت زن ایرانی در عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی را مصادره می‌کند و از آن برای تبلیغ «زن مسلمان» و اینکه «حجاب» سبب محدودیت و عدم پیشرفت نمی‌شود، سوء استفاده می‌کند.

اما زن ایرانی، سانسور و محو می‌شود؛ چه در فیلم‌های سینمایی



اکثریت جامعه ندارد و از همین روست که زندان‌ها در کنار مجرمان، خلافکار و جنایتکار، از متفکران، منتقدان و دگراندیشان سیاسی و فرهنگی نیز پر شده و مردم در کوچه و خیابان بدون ترس و هراس بر ضد نظام و ایدئولوژی و سیاست‌هایش شعار می‌دهند. اگر بتوان تأثیرات فقر و مشکلات اقتصادی را در کوتاه‌مدت کاست و ترمیم کرد، اما تأثیرات منفی فرهنگی و اجتماعی این ۴ دهه را نمی‌توان به آسانی از بین برد. پس از این انقلاب بود که عموم مردم زندگی زیرزمینی و مخفی و دوگانه پیدا کردند؛ در چهارپواری خانه، خودشان بودند، اما در کوچه و خیابان و صف خرید و محل کار و در میان حتی دوستان و آشنایان، شخصیت و تفکرات واقعی خود را پنهان می‌کردند. خودسانسوری و تحمل فشارهای همه‌جانبه، در طول ۴۰ سال، مردم ایران را به یکی از عصبانی‌ترین مردم دنیا در سال ۹۶ تبدیل کرد (تحقیقات مؤسسه گالوپ) و معرفت و اخلاق را به پایین‌ترین سطح رساند. ورزشکاران ایرانی در میدانی ورزشی، با بازیکنان تیم‌های دیگر جهان دست به یقه می‌شوند و نویسندگان و هنرمندان دست به تقلب و کپی‌برداری می‌زنند. همچنین عدم توزیع عادلانه‌ی امکانات و فقدان نظام حقوقی در دستیابی به موفقیت بر اساس دانایی و توانایی و شایستگی، چنان رانت‌خواری و فساد را در همه عرصه‌ها گسترش داده که انواع جرم و جنایت، خشونت، اعتیاد، فساد اخلاقی و دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی به یک امر رایج و بدیهی تبدیل شده است. آنهم در جامعه‌ای که «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» را بر تارک تاریخ و فرهنگ باستانی خود دارد.

ادامه در صفحه ۱۷

آنچه بر سر اجتماع و فرهنگ ایران در طول چهل سال حکومت جمهوری اسلامی آمده را باید با ویرانی و نکبتی مقایسه کرد که در فیلم‌های آخرالزمانی توصیف می‌شود و تماشاگر را با هراس و تاریکی و البته تلاش برای مبارزه و نجات زندگی مواجه می‌کند. کشور ایران پس از انقلاب ۵۷ وارد سردابی مخوف و موقعیتی باورنکردنی شد که هیچ کشوری در جهان به خود ندیده است. این نظام با استفاده از ایدئولوژی اسلامی و ایجاد رعب و وحشت هرگونه آزادی بیان و تفکر را ممنوع کرد و با به دست گرفتن مجاری انتقال اطلاعات و رسانه‌ها، ۴۰ سال بر طبل حقانیت و راستی خود کوبید.

تبلیغات ناکام و آمارهای هراسناک

با اینکه نسل‌های پس از انقلاب تحت فشار و شستشوی مغزی هدفمند و سازمان‌یافته توسط سیاست‌هایی قرار گرفتند که در نهادهایی چون آموزش و پرورش، مساجد، شورای عالی انقلاب فرهنگی، حوزه علمیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما جمهوری اسلامی و حوزه‌های تبلیغات اسلامی در عرصه‌ی هنر تعیین می‌شد و با تمام قوا تلاش تا از تفکر و پرسشگری باز بمانند، ولی همه اینها نتوانست جامعه ایران را با نظام همراه و همپا نگه دارد. اکنون پس از ۴۰ سال هزینه‌های جبران‌ناپذیر و اعمال فشار و هراس‌افکنی بر مردم، نظام اسلامی پایگاهی در میان

دارالترجمه بین المللی فریس

زیر نظر و با مسؤلیت دکتر ناصر رحیمی

(استاد دانشگاه)

ترجمه رسمی شناسنامه، قبالة ازدواج و طلاق، مدارک حقوقی، تجاری، طبی، تحصیلی و مدارک مربوط به تقاضای پناهندگی
تلفن: 020-8735 6500 / 020-8222 8884 / 020-8222 8831

فکس: 020-7760 7160

www.assot.co.uk

Email: assot@aol.com

Suite 611 , Britannia House , 11 Glenthorne Road
Hammersmith , London W6 0LH

دوشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

بیانیه شاهزاده رضا پهلوی در چهل سالگی حصر ایران:

تلاش برای شکل گیری دولت ملی و فروپاشی هدایت شده نظام با مبارزات مدنی



یک فرصت است. در بحرانی که گزینه ۵۷ به ما تحمیل کرد تهدیدی است که با آن روبرو هستیم. انقراض ایران در صورت استمرار پیامدهای انتخابی است که دیگران به جای ما برگزیدند. در بحران کنونی اما از سویی دیگر، فرصتی نیز هست. فرصت بازسازی کشور در کهن ترین چهارراه تمدنی تاریخ. لازمه این بازسازی اما انتخابی است نوین. انتخابی که مسئولیت آن بر دوش نسل نو است. انتخاب ما در این آوردگاه تاریخی برکناری نظام دینی برای بازسازی تمدن ایرانی در قلب جغرافیای دنیای فردا است.

در دنیای تعامل و تقابل هویت های ملی، در آوردگاه جهانی شونده گسست ها و دگرگونی های تکنولوژیک، هویت سست فرهنگی و سیاسی و در پی آن، افت تعلق ملی، بازدارنده اصلی پیشرفت و ماندگاری است. هویت جعلی، عامل اصلی در بروز نابسامانی های فکری و ناهنجاری های رفتاری و اجتماعی است. روانپارگی ناشی از اختلال هویتی، یکی از عوامل اصلی در فروپاشی انسجام و یکپارچگی ملی است. در نبود یک هویت ایرانی، هنجار ساز و منسجم کننده، بقای کشور در زیست بوم همواره دگرگون شونده جهانی، با تهدیدی جدی روبرو خواهد شد. راهی که باید پیمود، راه بازسازی همه جانبه ایران و از جمله هویت ملی است. هویتی که باید در فضای نقد آزاد و در فرهنگی پویا شکل گیرد. رمز بقای ایران در پی بحران هستی و نیستی ناشی از گزینه ۵۷، در قلب منطقه ای مخروبه و متخاصم، در این بازسازی است. نافرمانی مدنی، نخستین گام در این راه است. راه بازسازی مدنیت ایرانی بر ویرانه های تحجر.

هم میهنانم،
فرهنگتگام و نخبگان سیاسی ایران، راهی که باید پیمود، راه سازماندهی نیرویی است که هرگز در تاریخ معاصر فرصت شکل گیری منسجم فکری، سیاسی و اجرایی نیافته است. تاریخ معاصر ما، جنگ سیاسی مکاتب مارکسیستی و مذهبی و جهان سومی و ائتلاف های اختلاطی از این سه بوده است. بحران ۵۷ و استمرار وضع موجود ناشی از آن، معلول فقر سیاسی ما و فقدان یک نیروی ملی نیرومند بوده و هست. راه برون رفت از این بحران، همانا شکل دادن به نیرویی است مبتنی بر گفتمان ایرانی. گفتمانی برای بازسازی ایران، برای رفاه ایرانی. نیروی ملی که از حصر سیاست در حصار و انحصار محافل سنتی صد ساله اخیر رها شده باشد. تنها با یک نیروی ملی است که خواهیم توانست ایران را از قلب خاورمیانه اسلامی، مخروبه و عمدتا قبیله ای، از مخاطرات پیش رو مصون داریم و پایدار سازیم. تنها با چنین نیرویی است که خواهیم توانست به کارستان بازسازی کشور در کهن ترین چهارراه تمدنی تاریخ، واقعیتی عینی و ملموس ببخشیم. در راهی که باید پیمود، حکومت ایرانی، آنتی تر یا برابر نهاد حکومت اسلامی است.

در بزنگاه تاریخ ساز کنونی، شکل گیری یک جنبش مدنی، در تناسب مستقیم با شتاب فزاینده فروپاشی نظام، ضرورتی روزافزایده می یابد. دی ماه ۹۶، بانگ بیداری ملت بود. نوید بهاران در قلب یخ زده زمستان، ایرانی، از زن و مرد و سالخورده و جوان،

از دانشجو تا کارگر، از کشاورز تا معلم، از بازنشسته تا بیکار، از خراسانی تا اهوازی، از تهرانی تا تبریزی در خیزش ملی، در فشی را برافراشته ساختند که چهل سال در اعماق بی اعتنایی لگدمال شده بود. چرا که تبهکاران ایران ستیز پیش از آنکه پرچم دیگران را لگدمال کنند و بسوزانند، پرچم ما را، پرچم ایران را، درفش شیروخورشید نشان ما را لگدمال کردند و سوزاندند. اگر عالی ترین برآمد مدنی، بیداری ملی، شکل گیری دولت ملی باشد، نقش مدیریتی که عهده دار انتقال شرایط کنونی به یک دولت ملی باشد، از هر زمان برجسته تر و اهمیت آن ضروری تر به نظر می رسد.

باری، هم میهنانم،
ایران و ایرانی چهل سالگی است که جایگاه طبیعی خود را از دست داده اند. جایگاه طبیعی ایران، در تقاطع تمدن های شرق و غرب، از همان آغاز پایه ریزی موجودیت چند هزار ساله ما، در تداوم زمان و دگردیسی های آن جایگاه تاثیر پذیری و تاثیر گذاری فرهنگی و تسهیل ارتباطات و رونق تجارت در قلب راه های ابریشم بوده است. کشوری که در مقام طبیعی خود می توانست با بهره گیری از امتیازهای رقابتی و استعداد های انسانی و راهبردی اش، در کلیدی ترین چهارراه جغرافیایی و تاریخی داد و ستدهای فرهنگی و تجاری از یکسو، و بهترین تکنولوژی و علم مدیریت از سوی دیگر، برای ملت خود مرزی پرگهر و سرچشمه هنر و سربلندی و رفاه و امید و آرزو باشد، افسوس که به مرتبه ای از انزوا و فقر و فساد و تحریم فرو افتاده که با «ایرانستان» فاصله چندانی ندارد. از همین رو همواره، ساختن راه بازگشت ایران و ایرانی به جایگاه طبیعی شان در جامعه جهانی، در کنار فروپاشی هدایت شده نظام در فرایند مبارزات مدنی، از مسئولیت های خطیر سیاستمداران ملی اندیش و کنشگران نسل نو در بزنگاه تاریخی کنونی است. روی سخنم با آن دسته از خردمندان ملی اندیش و نخبگان ایران دوستی است که در جوامع دور از وطن و در داخل و در دل دستگاه دیوانی و لشکری کشور، در درد مشترک ما که نجات ایران باشد، خود را شریک می دانند.

روى سخنم با ایران اندیشانی است که نگاه شان به آینده است و به راهکارهای پیشگیری از سوختن نسل های امروز و فردای میهن. ما ایرانی هستیم، دوستان! اصالت ما عشق، کلام ما دوستی، سلوک ما مهر و عبادت ما نور و دشمن ما تاریکی است. ما ایرانی هستیم! ما اهل دادیم و دشمن تبعیض، اهل راستی و دشمن ربا، اهل آغوش و دشمن تبعید، اهل شفقت و بخشش، و دشمن تکفیر و کین و عداوت، اهل دادیم نه دار، اهل عدالتیم نه بیداد، اهل حکمت دشمن سفاقت، اهل اخوت و انصاف، اهل ایرانیم ما برومند و بیدار، درفش ما کاویانی، نشان مان ایرانی، پرچم مان از جنس مردم، از اهنگری اهل ایران. بیابید تا در کنار نسل نو برکناری هوشمندانه ایران ستیزان را تکوین دهیم و بدانید که در این راه همواره در کنار شما و سازندگان ایران بزرگ فردا، بوده و خواهیم بود.

پاینده ایران
رضا پهلوی

دیدار شاهزاده رضا پهلوی با گروهی از نمایندگان کنگره آمریکا:

جمهوری اسلامی از مبارزات مسالمت آمیز مردم هراس دارد



● رضا پهلوی می گوید در ملاقات با نمایندگان از دو حزب آمریکا درباره راهکارهای ممکن برای حمایت عملی از مبارزات مسالمت آمیز مردم ایران گفتگو کرده است.

● در بین مقام های نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی موجی از پهلوی ستیزی به راه افتاده؛ فرمانده سپاه «نبی اکرم» کرمانشاه می گوید دشمنان به دنبال این هستند که از رژیم منحوس پهلوی چهره وارونه و بزک کرده ارائه دهند.

● نقوی حسینی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس: در زمان رژیم منحوس پهلوی مردم هیچکاره بودند.

● ستون نویس روزنامه اطلاعات: به نوجوانان و جوانانی که رمان دن کیشوت را خوانده اند و جوگیر شده اند و یا میانسالانی که در آستانه الزایمرند حالی کنیم که پهلوی و نیم پهلوی تمام شدند!

شاهزاده رضا پهلوی، چهارشنبه ششم فوریه ۲۰۱۸ (۱۶ بهمن ۱۳۹۷)، با تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا از هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات دیدار داشته است. او با اعلام این خبر در توئیتر خود نوشته در این ملاقات ها درباره «راهکارهای ممکن برای حمایت عملی از مبارزات مسالمت آمیز مردم ایران» گفتگو کرده است.

لویی گوهرت نماینده حزب جمهوریخواه در مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا نیز در توئیتری نوشت: «دپروز از گفتگو با والا حضرت همایونی رضا پهلوی و دکتر سعید گنجی درباره سیاست خارجی و مسائل مربوط به ایران بهره بردم.» در عکسی که این نماینده جمهوریخواه منتشر کرده، امیرحسین امیراعتمادی و دکتر سعید گنجی نیز دیده می شوند.

در ایران کارگزاران جمهوری اسلامی تمام امکانات تبلیغاتی خود را بسیج کرده اند تا حامیان شان را برای حضور در راهپیمایی حکومتی ۲۲ بهمن به خیابان بیاورند. احزاب در هر دو جناح حکومت با صدور بیانیه به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب برای حضور مردم در این نمایش تبلیغاتی فراخوان داده اند.

گزارش ها حاکیست بسیاری از وزارتخانه ها، سازمان ها و ادارات دولتی به خصوص مراکز نظامی و انتظامی حضور در راهپیمایی را برای پرسنل و نیروهای خود اجباری اعلام کرده اند. همزمان از مقام های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی تا کارشناسان و روزنامه نگاران و فعالین رسانه ای که هر کدام به نحوی از سفره ی غارت انقلاب متمتع شده و هم می خورند و هم می برند، موجی از حملات لفظی و توهین علیه خاندان پهلوی و حامیان آنها که از جایگزینی جمهوری اسلامی با یک نظام مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر دفاع می کنند، به راه انداخته اند.

مسئولان نظام که این روزها به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی مجبورند در نشست ها و سخنرانی های مختلف به توجیه و یافتن بهانه برای ضعف ها و شکست های پی در پی «نظام مقدس» بپردازند، از آنجا که چیزی در چنته ندارند ترجیح داده اند بجای ارائه ی راهکار برای حل مشکلات، به پهلوی ها حمله کنند.

دشمن به دنبال بزک پهلوی است
سردار بهمن ریحانی فرمانده سپاه

«نبی اکرم» کرمانشاه در همایش تبیین دستاوردهای حقوقی و قضایی چهل سالگی انقلاب اسلامی که چهارشنبه برگزار شد گفته «دشمنان به دنبال این هستند که از رژیم منحوس پهلوی چهره وارونه و بزک کرده ارائه دهند.»

در زمان پهلوی مردم هیچکاره بودند
در شهرستان قرچک ورامین نیز روز سه شنبه ۱۷ بهمن، گروهی از اهالی، بسیجیان و روحانیون و خانواده های آنها را در «امامزاده بی بی زبیده» جمع کردند تا حسین نقوی حسینی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس و نماینده شهر برای آنها علیه پهلوی سخنرانی کند.

این نماینده به مردم گفته «علی رغم ظرفیت های خوبی که در بسیاری از حوزه های وجود دارد اما با مشکلات زیرساختی جدی نیز روبرو هستیم و منشأ بسیاری از این مشکلات زیرساختی برگرفته از نگاه رژیم پهلوی به مناطق کمتر برخوردار قبل از انقلاب است و امام راحل خود را فدای مردم کرد و با پیوند مستقیم با خدا و مردم عامل پیروزی انقلاب اسلامی شد!»

او همچنین گفته «انقلاب اسلامی یکی از معجزات قرن حاضر است که از دل یک حکومت ۲۵۰۰ ساله که از حمایت تمام نظام سلطه در دنیا بهره مند بود بیرون آمد.»

نقوی حسینی در بخشی از سخنرانی خود ادعا کرد «آزادی و حضور مردم در جمهوری اسلامی بی نظیر است و مردم در فرایندها و انتخاب های مختلف آزادند و به کسانی که مایل هستند رای می دهند و این امر چنان برای آنان عادت شده که جز این روند دیگری را نمی شناسند، در حالی که در زمان رژیم منحوس پهلوی مردم هیچکاره بودند.»

پهلوی و نیم پهلوی تمام شدند
«دکتر» محمدعلی فیاض بخش ستون نویس روزنامه اطلاعات نیز روز پنجشنبه، ۱۸ بهمن ۱۳۹۷، در یادداشتی با عنوان «فردای پس از چهل سالگی» با زبان و بیان زامداران رژیم نوشته باید «به نوجوانان و جوانانی که رمان دن کیشوت را خوانده اند و جوگیر شده اند و یا میانسالانی که در آستانه الزایمرند حالی کنیم، که پهلوی و نیم پهلوی تمام شدند؛ ربع پهلوی را هم اگر قدر و قیمتی باقی مانده بود، در این نزدیک به نیم قرن، دستی به آب رسانده بود!»

اما هیچکدام از اینها نمی گویند پس از چهل سال و دو سه نسل، اگر پهلوی ها منحوس اند و تمام شده اند پس چه نیازیست که دائم به پیر و جوان حالی شود که آنها منحوس بوده اند و تمام شده اند؟! پاسخ روشن است: کارگزاران رژیم بهتر از هر کسی بر ارج و قرب پهلوی ها در جامعه و حتی در میان نسل هایی که جز جمهوری اسلامی را ندیده اند، آگاه هستند. دستگاه عریض و طویل امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی حتما گزارش های دقیقی از واقعیت ها در بطن جامعه ی ایران در نقاط مختلف کشور به مقامات و مسئولان ارائه داده است و این حجم از تبلیغات علیه پهلوی که بلافاصله به ضد خودش تبدیل می شود، از همین واقعیت سرچشمه می گیرد.

با وجود تمام فشارها و سرکوب ها مردم شجاعانه از هر فرصتی برای اعتراض و رساندن صدای خود به گوش مسئولان و دیگر شهروندان استفاده می کنند و صریح تر از هر زمانی خواسته های خود را در شعارهایشان مطرح می کنند. چندی پیش ویدئوی مردی در کیش منتشر شد که پس از نوشتن عبارت «جاوید شاه» در دفاع از آزادی کارگران زندانی شعار سر داد.

حالا همزمان با سالگرد انقلاب اسلامی، ویدئویی از یک مرد میانسال در قلب تهران منتشر شده که بر دیوارهای سفارت انگلیس در خیابان فردوسی شعار «مرگ بر خامنه ای» نوشته و فریاد «جاوید شاه» سر می دهد.

خبرگزاری های وابسته به سپاه پاسداران که در این چهل سال غارت و چپاول، امپراتوری فساد و تبهکاری به راه انداخته اند و سرمایه های کشور را صرف موشک پرانی و جنگ های نیابتی کرده اند و مسبب تحریم های اقتصادی علیه ایران شده اند، با انواع و اقسام گزارش های دروغ و بی اساس علیه دارایی های خاندان پهلوی افسانه سرائی می کنند به امید اینکه اعتبار و جایگاه آنها را در نزد مردم کم کنند. اما بی فایده! حتی نوجوانان و جوانانی که شاید سن پدران و مادران شان هم کمتر از آن باشد که دوران پهلوی را به خاطر داشته باشند امروز در دورترین نقاط کشور متوجه این تبلیغات دروغین شده اند. آن ها اختلافات میان ایران رو به توسعه عصر پهلوی و ویرانه های را که امروز زیر سایه ی اختلاس و غارت و تبعیض و فساد بر جای مانده کاملاً درک می کنند. هر تبلیغات دروغینی را که دم و دستگاه عریض و طویل جمهوری اسلامی می رسد، مخاطبانش که مردم کوچک و بازر هستند و چیزی جز یک زندگی عادی در رفاه و امنیت نمی خواهند، پنبه می کنند!

مخالفت ها علیه جمهوری اسلامی در تمام طبقات و گوشه و کنار ایران آشکارتر از آن است که بتوان آنها را نادیده گرفت. حتی بین نهادهایی که حساسیت و نظارت بر آنها بیشتر است و با محدودیت مضاعف دست و پنجه نرم می کنند، مقاومت و مخالفت با نظام شکل گرفته و بروز کرده است. نباید به سادگی از کنار سربازی گذشت که با لباس نظامی بر دیوار علیه جمهوری اسلامی شعار می نویسند و فیلم می گیرد و آن رسانه ای می کند.

ن باید به راحتی از کنار طلبه جوانی گذشت که با لباس روحانیت بر دیوارهای شهرش «جاوید شاه» می نویسد. نباید از هزاران جوانی که با شجاعت در استادبومها شعار «رضا شاه روحش شاد» سر می دهند گذشت و شعارنویسی ها گسترده در حمایت از پهلوی را بر در و دیوارهای شهر نادیده گرفت. نظام رو به زوال جمهوری اسلامی از مردم خود بیش از هر چیز وحشت دارد. از همین رو جلب توجه دولت های قدرتمند به وضعیت این مردم و فعالیت های رضا پهلوی در این زمینه، نمی تواند مورد خشم و تحریف مقامات رژیم و بوق های تبلیغاتی آن قرار نگیرد.

بازتاب جهانی سرنوشت نامعلوم ۸ فعال ایرانی محیط زیست؛ لئوناردو دی کاپریو: باید در کنار آنها بایستیم



طبیعت IUCN نیز در پاییز امسال با صدور بیانیهای از بازداشت فعالان محیط زیست در ایران ابراز نگرانی کرد. طاهر قدیریان و هومن جوکار از اعضای «گروه تخصصی گربهسانان» این اتحادیه است.

عبدالکریم حسینزاده نایب رئیس فراکسیون محیط زیست و توسعه پایدار مجلس شورای اسلامی میگوید: «در شرایط فعلی باید در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی به یک گفتمان مشترک پیرامون این موضوع و پرونده دست پیدا کنیم چرا که اینگونه مسائل نباید برای کشور هزینه سازی ایجاد کند و باید در یک بستر آرام حل شود.»

نایب رئیس فراکسیون محیط زیست و توسعه پایدار مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: «از نظر ما نتیجه مطلوب این است که پرونده روال طبیعی خود را طی کند و دستگاهها و نهادهای شاکلی و حتی متهمین در حق شان ظلمی نشود.»

پیشتر تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با حسن روحانی و صادق لاریجانی درباره پرونده این فعالان محیط زیست مذاکره کردند که نتایج روشنی نداشت. این نمایندگان وعده دادند تا خانواده بازداشت شدگان با رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار کنند

● لئوناردو دی کاپریو از کاربران خواسته تا در کمپین حمایت از فعالان محیط زیست ایرانی در بازداشت، شرکت کنند.

● سومین جلسه دادگاه ۸ فعال محیط زیست ۲۳ بهمن برگزار می شود.

نایب رئیس فراکسیون محیط زیست مجلس شورای اسلامی میگوید در شرایط فعلی باید شورای عالی امنیت ملی، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه در پرونده فعالان محیط زیست به یک گفتمان مشترک برسند، چرا که اینگونه مسائل نباید برای کشور هزینه ایجاد کند. این در حالیست که لئوناردو دی کاپریو بازیگر مشهور هالیوود و از حامیان سرشناس محیط زیست در پیامی از این فعالان محیط زیست حمایت کرده است.

سومین جلسه دادگاه ۸ تن از فعالان محیط زیست در حالی قرار است ۲۳ بهمن ماه برگزار شود که یک سال زندان و محاکمه ناعادلانه آنان با واکنش منفی جهانی روبرو شده است. روز گذشته لئوناردو دی کاپریو بازیگر هالیوود و حامی محیط زیست به بازداشت این فعالان محیط زیست، از آنان حمایت کرده است.

او نوشته است: «حافظان و کنشگران محیط زیست در سراسر جهان پیوسته غیرعادلانه بازداشت می شوند. ما باید در کنار آنها بایستیم که برای محافظت از آینده سیاره ما و ساکنان آن، جانشان را به خطر می اندازند.»

این ستاره جهان سینما، همچنین از کاربران خواسته تا در کمپین حمایت از فعالان محیط زیست ایران شرکت کنند. این کمپین با هدف جمع آوری ۲۵۰ هزار امضا، تا کنون به تأیید بیش از ۱۳۴ هزار نفر از سراسر جهان رسیده است.

اتحادیه بین المللی حفاظت از



لئوناردو دی کاپریو: ما باید در کنار آنها بایستیم که برای محافظت از سیاره ما جانشان را به خطر می اندازند

این اتحادیه هستند و طاهر قدیریان عضو «گروه تخصصی خرس» نیز در

در زمستانم

(رضا مقصدی)

چه کسی گفت

فصل

فصل تنهایی گلها نیست؟

دشت، بی رقصِ نفس های تو سرگردان ست

یاس ها

بوی دستانِ ترا می جویند.

از تو با خنده ی آب

از تو با ناب ترین زمزمه، در لحظه ی تنهایی

از تو با همه همهی پنجره ی دورترین خانه،

سخن می گویم.

در زمستانم.

وقتی آن چشم نه، آن آتش

از من و دل، دورست

در زمستانم.

آه... می دانم، می دانم

این هراسی که میان من و ما می گذرد

زخم هاییست که بر عاطفه، می ماند.

فصل

فصل تنهایی گلها نیست؟

از تو می پرسم ای تنها!

این همه، فاصله، نامش چیست؟

برف می بارد در من، برف

چشم های تو کجاست؟

شهرورز رشید نویسنده و شاعر ساکن آلمان درگذشت



● شهرورز رشید نویسنده، شاعر، مترجم و آموزگار بود و سال ها کلاس های ادبی در برلین برگزار می کرد.

شهرورز رشید نویسنده، شاعر، منتقد ادبی و مترجم صبحگاه امروز، شنبه ۱۳ بهمن ماه، در سن ۵۹ سالگی بر اثر بیماری در بیمارستانی در برلین درگذشت.

شهرورز رشید نویسنده، شاعر، منتقد ادبی و مترجم ایرانی ساکن آلمان حدود ساعت ۵ صبحگاه امروز، شنبه ۱۳ بهمن ماه در سن ۵۹ سالگی بر اثر بیماری درگذشت. وی پس از سال ها مبارزه با بیماری سرطان لوزالمعده بر اثر سکت قلبی دو هفته پیش در بیمارستان Sankt Gertrauden بستری شد و به دلیل وخامت بیماری به کما فرو رفت.

حمید نوردی از دوستان شهرورز رشید و مسئول کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین درباره ی درگذشت این نویسنده در تبعید به کیهان لندن گفت که «تا دیروز همه ما امیدوار بودیم ولی متأسفانه ساعت ۵ صبح امروز، شهرورز درگذشت.»

وی ادامه داد: «شهرورز بیمار بود اما آخر هفته گذشته دچار سکت قلبی شد ولی متوجه نمی شود و دیر به پزشک مراجعه می کند. اما پس از اینکه دکتر تشخیص سکت قلبی می دهد در بیمارستان بستری می شود.»

حمید نوردی درباره وضعیت وی در بیمارستان می گوید «تا جایی که

به مناسبت اکران فیلم تازه بهمن فرمان آرا در لس آنجلس؛ «حکایت دریا»، حکایت نو میدی های «نسل رنسانس» ایران



کتاب تازه ای که «طاهر» روی ماشین تحریر قدیمی اش در دست نوشتن دارد به نام «گفتگوهای با جنون» نیز چیزی نیست جز بازتاب همان گم شدن در خود و گفتگوهایی با خود جنون زده اش.

«طاهر» از هر جهت مردی است آشفته حال و سرگشته. او به خاطر بیماری شدید افسردگی با رگه هایی از شیذوفرنی در بیمارستان روانی بستری بوده است. حالا در حوال و حوش خانه اش در کنار دریا، با همان سرگشتگی قدم می زند و ناگهان با یک دوست قدیمی (با بازی علی نصیریان) روبرو می شود و از گفتگوی گرم و صمیمی و زنده ای با او لذت می برد. لحظاتی بعد تماشاگر متوجه می شود که این دوست قدیمی کسی جز هوشنگ گلشیری نیست که ۱۷ سال پیش از آن درگذشته است.

ادامه در صفحه ۱۷

● فرمان آرا: شما یک چیز شیرین در ایران به من نشان دهید که من بتوانم بر اساس آن فیلمی رمانتیک و شیرین بسازم.

فیروزه خطیبی - روز ۲۴ ژانویه امسال فیلم «حکایت دریا» تازه ترین ساخته بهمن فرمان آرا، سینماگر صاحب سبک ساکن ایران با حضور این فیلمساز در لس آنجلس به نمایش درآمد و صدها تماشاگر مشتاق توانستند در پایان اکران فیلم در جلسه پرسش و پاسخی که با حضور بهمن فرمان آرا و مارک امین تهیه کننده ایرانی سینمای هالیوود ترتیب داده شده بود شرکت کنند.

فیلم «حکایت دریا» توسط «دریچه سینما» یک نهاد پخش فیلم های ایرانی و بین المللی در آمریکا، کانادا، استرالیا و نیوزلاند اکران می شد. نهادی که آرمین میلادی منتقد و فیلمساز برنده جایزه ایرانی از چندی پیش با هدف بردباری از طریق درک حضور این فرهنگ های گوناگون پایه گذاری کرده است.

فیلم که یک هفته بعد در اولین دوره جشنواره فیلم های ایرانی نیویورک در مرکز «آی فاسی» در مانهاتان اکران موفقی داشت، فرصتی به وجود آورد تا دوستداران سینمای فرمان آرا در لس آنجلس نیز بتوانند در حضور این فیلمساز به تماشای آن بنشینند.

«حکایت دریا» که همزمان با سفر بهمن فرمان آرا به آمریکا مجوز اکران



ترامپ: اگر رئیس جمهوری نشده بودم، آمریکا و کره شمالی الان درگیر جنگ بودند



دونالد ترامپ و کیم جونگ

رئیس جمهوری آمریکا این هفته در گزارش سالانه خود به کنگره آن کشور گفت: تلاش دولت من از آغاز کار، پایان دادن به جنگ در شبه جزیره کره بوده است.

دونالد ترامپ گفت: رابطه من با رهبر کره شمالی خوب است و تلاش‌های ما برای رسیدن به صلح در شبه جزیره کره نتایج مثبتی در بر داشته است.

دومین دیدار ترامپ و کیم جونگ اون قرار است روزهای ۲۷ و ۲۸ ماه فوریه در دانانگ یا هانوی در ویتنام برگزار شود. مکان این ملاقات احتمالا به دلایل امنیتی فعلا اعلام نشده است. استفن بیگان مسئول امور کره شمالی در دولت آمریکا روز چهارشنبه با همتای کره شمالی خود در پیونگ یانگ گفتگو می‌کند.

ترامپ گفت: برای دستیابی به صلح کامل با کره شمالی راهی دراز در پیش است. وی در عین حال یادآور شد توقف آزمایشات اتمی کره شمالی و موشکی امیدوارکننده است. رئیس جمهوری آمریکا و رهبر کره شمالی در ماه ژوئن ۲۰۱۸ در سنگاپور ملاقات کردند و با اینکه نتیجه مطلوبی از آن جلسه عاید نشد، ترامپ

همچنان به رسیدن به توافق میان دو کشور و توقف فعالیت‌های هسته‌ای و آزمایش‌های موشکی کره شمالی امیدوار مانده است و به همین دلیل در ماه‌های اخیر پیگیر دومین دیدار با کیم جونگ اون بوده است. ویتنام با هر دو کشور آمریکا و کره شمالی روابط نیکویی دارد و به همین دلیل با اشتیاق فراوان میزبانی دومین نشست رؤسای دو کشور و همراهان آنان را به عهده گرفته است. مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا

ماه ژوئیه گذشته در جریان سفر به ویتنام گفت: کره شمالی هم می‌تواند مانند ویتنام روابطی دوستانه با ایالات متحده داشته باشد. از نظر واشنگتن، پیونگ یانگ می‌بایست فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی خود را برچیند. پیونگ یانگ نیز می‌گوید واشنگتن هم باید تسلیحات هسته‌ای خود را کاهش دهد. سران دو کشور در آخرین روزهای ماه جاری قطعا در این زمینه‌ها در ویتنام بحث و گفتگو خواهند داشت.

پادگان‌ها آخرین امید نیکلاس مادورو برای بقا؛ خیابان‌ها در اشغال حامیان گوانیدو



این دو تصویر مربوط به تظاهرات حامیان گوانیدو (راست) و مادورو (چپ) روز شنبه دوم فوریه در کاراکاس است

● تظاهرات حامیان گوانیدو در شهرهای مختلف ونزوئلا ادامه دارد.

● نیروهای ضدشورش در چند شهر از سرکوب مردم امتناع کرده‌اند.

● یک خلبان بلند پایه نیروی هوایی ارتش ونزوئلا به مردم پیوست.

● همزمان با تظاهرات گسترده‌ی مردم در سراسر ونزوئلا، نیکلاس مادورو به پادگان‌ها سر می‌زند تا حمایت ارتش را از دولت خود حفظ کند.

هزاران نفر از طرفداران خوان گوانیدو رئیس جمهوری موقت ونزوئلا، شنبه دوم فوریه ۲۰۱۹ (۱۳ بهمن ماه)، با فراخوان او در کاراکاس و دیگر شهرها به خیابان‌ها آمدند و علیه نیکلاس مادورو تظاهرات کردند. گوانیدو در تظاهرات روز گذشته، شنبه دوم فوریه، گفت تا وقتی مادورو از قدرت کنار نرود و با برگزاری انتخابات تحت نظارت بین‌المللی موافقت نکند، تظاهرات خیابانی ادامه خواهد داشت. این اعتراضات امروز، یکشنبه سوم فوریه نیز ادامه پیدا کرد و مردم در خیابان‌ها مانده‌اند.

حضور گسترده حامیان خوان گوانیدو در خیابان وزن و مشروعیت سیاسی او را تقویت کرده و در مقابل، جایگاه مادورو را بیش از پیش متزلزل کرده است. مادورو به شدت هواداران خود را از دست داده است. همزمان با جمعیت میلیونی که برای حمایت از گوانیدو در شهرهای مختلف به خیابان‌ها آمده‌اند تعدادی از هواداران مادورو نیز

در برخی خیابان‌ها تجمع کردند که شمار آنها به هیچ عنوان قابل مقایسه با حامیان گوانیدو نیست. دیکتاتور چپگرای ونزوئلا که پایگاه اجتماعی خود را از دست رفته می‌بیند در روزهای اخیر تلاش کرده است تا به نظامی‌ها نزدیک شود. او به پادگان‌ها سر می‌زند، برای ارتش‌ها و نیروهای پلیس سخنرانی می‌کند و از آنها می‌خواهد به خاطر مردم و کشور، حامی دولت او بمانند!

اصلی‌ترین مسئله در ونزوئلا همچنان ادامه حمایت نظامیان از مادورو است اگرچه گزارش‌های مختلف حاکی از شکاف میان نیروهای ارتش و پلیس در حمایت از دولت است. ژنرال خلبان فرانسیسکو استیبا یانز رودریگز از فرماندهان عالی‌رتبه نیروی هوایی ارتش ونزوئلا، دوم فوریه، با انتشار ویدئویی در توئیتر با اعلام نافرمانی از مادورو اعلام کرد از این پس خوان گوانیدو را به عنوان رئیس موقت دولت به رسمیت می‌شناسد. او در این ویدئو سایر ارتشی‌های ونزوئلا را نیز به سرپیچی فراخواند. سمت او فرمانده برنامه‌ریزی راهبردی نیروی هوایی ارتش است. هفته گذشته نیز خوزه لویس سیلوا وابسته نظامی سفارت ونزوئلا در واشنگتن با انتشار پیامی اعلام کرد از دولت نیکولاس مادورو جدا شده و به دولت جدید خوان گوانیدو رئیس جمهوری موقت ونزوئلا پیوسته است. فرمانده ارتش ونزوئلا که همچنان حامی مادورو است هر دو آنها را «خان» نامیده است.

جان بولتون مشاور امنیت ملی کاخ سفید در واکنش به پیوستن این نظامی به مردم در توئیتر خود نوشت «ایالات متحده از اعضای نیروهای مسلح می‌خواهد راه ژنرال یانز را در پیش گرفته، و از اعتراضات

مسالمت‌آمیز برای پشتیبانی از دموکراسی، محافظت کنند».

پیوستن خلبان رودریگز به مردم برای فرماندهان نیروی هوایی ونزوئلا که حامی مادورو هستند بسیار سنگین بود و برای جبران آن در چند ساعت گذشته در توئیتر رسمی نیروی هوایی ارتش ونزوئلا تصاویری از خلبانانی که از مادورو اعلام حمایت کرده‌اند منتشر می‌شود.

از سوی دیگر در چند شهر ونزوئلا نیروهای ضدشورش از برخورد با مترضان امتناع کرده‌اند.

مایک پنس معاون ترامپ جمعه اول فوریه در یک همایش سیاسی در ایالت فلوریدا گفته بود «دیگر زمانی برای گفتگو نمانده است. الان وقت اقدام است... زمان آن فرا رسیده تا به شکل قاطع و برای همیشه به دیکتاتوری مادورو پایان داده شود.» مایک پنس، معاون رئیس جمهوری آمریکا در ادامه سخنان خود همچنین اعلام کرد ایالات متحده آمریکا آمادگی دارد به همراه انجمن ملی که اکثریت آن در دست مخالفان است برای رساندن کمک‌های انساندوستانه به ونزوئلا اقدام کند.

وی همچنین افزود: «ما آماده‌ایم تا با دولت مؤقت در ونزوئلا، انجمن ملی و خوان گوانیدو رئیس جمهوری این کشور همکاری کنیم.» وی تاکید کرد همه گزینه‌ها برای حمایت از او روی میز قرار دارد. ایالات متحده آمریکا، ۲۷ ژانویه، به مادورو درباری هر گونه «هراس‌افکنی و خشونت» علیه اپوزیسیون یا هیات نمایندگی دیپلماتیک آمریکا در کاراکاس، هشدار داده و تهدید کرده بود در صورت چنین اتفاقی با «واکنش قوی» دولت آمریکا روبرو خواهد شد.

حمله مسلحانه جیش العدل به صبحگاه مشترک سپاه و بسیج در «نیک شهر» سیستان و بلوچستان



محوطه پادگان سپاه پس از حمله

● گزارش‌ها حاکی است در این حمله یک نفر کشته و پنج نفر زخمی شدند که حال دو نفر از آنها وخیم است. ● جیش العدل مسئولیت این حمله را به عهده گرفته.

صبح شنبه ۱۳ بهمن ماه، افراد مسلح به مراسم صبحگاه مشترک سپاه پاسداران در مرکز فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شهرستان نیک‌شهر واقع در جنوب استان سیستان و بلوچستان حمله کردند.

طبق اعلام دادستان سیستان و بلوچستان در این حمله ۵ نفر زخمی و یک نفر از نیروهای سپاه کشته شدند. گروه «جیش العدل» در بیانیه‌ای که از طریق کانال تلگرامی آن منتشر شده مسئولیت این حمله مسلحانه را به عهده گرفته است.

آنطور که گزارش شده مهاجمین دو نفر بودند. حجت‌الاسلام موحیدی‌راد دادستان سیستان و بلوچستان اعلام کرد «تروریست‌ها وقتی با مقاومت مأمورین روبرو شدند، متواری شده‌اند و اقلام و مواد منفجره آنها در محل به جای مانده» اما همزمان کانال تلگرامی جیش العدل اعلام کرد «درگیری‌ها تا لحظه انتشار این اطلاعیه [ساعت ۱۰:۳۴ به وقت ایران] همچنان در جریان می‌باشد و بیانیه قرارگاه تروریستی قدس مبنی بر اتمام درگیری و انتشار آمارهای کشته و زخمی شدگان توسط این ارگان تروریستی کذب محض می‌باشد.»

برخی رسانه‌های داخل ایران نوشته‌اند حمله به «ناحیه مقاومت بسیج» صورت گرفته که لازم به توضیح است در بسیاری از شهرستان‌ها پایگاه‌های بسیج داخل پادگان‌های سپاه پاسداران مستقر هستند. خبرگزاری تسنیم نوشته از گروه جیش العدل با عنوان «گروهک تروریستی جیش الظلم» نام برده و نوشته «چند روز قبل نیز با کار گذاشتن دو بمب صوتی در حاشیه شهر زاهدان

به دنبال ایجاد فضای رعب و وحشت بودند.» حوالی ساعت ۲۰:۳۰ نهم بهمن دو انفجار در بلوار «بعثت» زاهدان مقابل



پوکه فشنگ‌هایی که از مهاجمین در اطراف پادگان باقی مانده

پاسگاه کلاتری ۱۲ این شهر رخ داد که سه مأمور نیروی انتظامی زخمی شدند. سایت تابناک نزدیک به محسن رضایی به نقل از دادستان شهرستان نیک‌شهر نوشته «حال دو نفر از زخمی‌ها وخیم اعلام شده است و به بیمارستان محمد رسول‌الله نیک‌شهر منتقل شدند.»

سپاه پاسداران و بسیج در استان سیستان و بلوچستان به مناسبت برگزاری مراسم سالگرد انقلاب ۵۷ در زاهدان و دیگر شهرهای این استان اقدامات محدودکننده انجام داده است. گزارش‌ها حاکیست ۱۱ بهمن، در شهر زاهدان همایش «سران

طوایف و ریش‌سفیدان» زاهدان، خاش و میرجاوه در پادگان تپ ۱۱۰ نیرو مخصوص سلمان فارسی نیروی زمینی سپاه برگزار شد و محور آن برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم سالگرد انقلاب اسلامی بود. در این همایش سردار ابراهیمی آتانی سخنرانی کرده و بر تنش‌های مذهبی و قومی آن مناطق افزوده است. در واکنش به این تحریکات جیش العدل در بیانیه خود تاکید کرده «نیروهای جان بر کف عدل همچنان در حال رقم زدن حماسه‌ای بزرگ برای تسریع در سرنگونی این رژیم ستمکار می‌باشند.» مشخص نیست این بار مهاجمین چگونه توانسته‌اند به محوطه این پادگان حمله کنند. آیا مانند عملیات مشابه در ماه‌های گذشته باز هم کوتاهی و نفوذ و خیانت مطرح است یا محوطه از تامین امنیتی کافی برخوردار نبوده. از طرفی احتمالا این درگیری‌ها بر وضعیت شش نظامی ایران که در گروگان جیش العدل هستند تاثیر منفی خواهد داشت.

۱۲ مرزبان ایرانی از سپاه و بسیج، ۲۴ مهرماه، توسط اعضای گروه جیش العدل در میرجاوه حوالی مرز ایران و پاکستان گروگان گرفته شدند. البته برخی آمار حکایت از به گروگان گرفته شدن ۱۱ نفر داشت. از این تعداد پنج نفر اوایل آذر ماه آزاد شدند اما بقیه هنوز گروگان هستند.

حذف اکانت‌ها و بات‌هایی از ایران و ونزوئلا به دلیل انتشار اخبار جعلی و فضا سازی مخرب



در ایران توئیتر فیلتر است اما بسیاری از مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی عضو آن هستند!

● فیس‌بوک اعلام کرده توئیتر اطلاعات خود را با این شرکت در میان گذاشته و همین مسئله به روند تحقیقات فیس‌بوک کمک کرده.

● بیش از ۲۶۰۰ حساب کاربری در توئیتر متعلق به کاربران ایرانی که آمریکا، اسرائیل، عربستان و پاکستان را هدف قرار داده بودند، حذف شده‌اند.

توئیتر و فیس‌بوک در اقدامی هماهنگ صدها حساب کاربری جعلی و شناسه‌های بات از پنج کشور از جمله روسیه، ایران و ونزوئلا را شناسایی و حذف کرده‌اند. این اکانت‌ها عملیات‌های مخرب اینترنتی انجام می‌دادند و اخبار و گزارش‌های جهت‌دار و جعلی منتشر می‌کردند. فیس‌بوک اعلام کرده ۷۸۳ حساب کاربری را به اتهام «رفتار ساختگی و هماهنگ» از جانب ایران حذف کرده است. این حساب‌ها که هم در اینستاگرام و هم فیس‌بوک فعال بودند تلاش می‌کردند تا خود را به جای رسانه‌های خبری معرفی کنند، اما در واقع پشت صحنه از داخل ایران کنترل و هدایت می‌شدند.

برخی از این حساب‌ها خود را به عنوان خبرگزاری‌های محلی معرفی می‌کردند و بطور هماهنگ محتوای رسانه‌های حکومتی ایران را در ۲۶ کشور از جمله آمریکا باز نشر می‌نمودند. یکی از این شناسه‌ها با جمع‌آوری حدود دو میلیون فالوور حدود ۳۰ هزار دلار برای تبلیغات

خود در فیس بوک و اینستاگرام هزینه کرده بود. فیس‌بوک اعلام کرده توئیتر اطلاعات خود را با این شرکت در میان گذاشته و همین مسئله به روند تحقیقات فیس‌بوک کمک کرده است. در مجموع بیش از ۲۶۰۰ حساب کاربری متعلق به کاربران ایرانی که آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و پاکستان را هدف قرار داده‌اند، از توئیتر حذف شده است.

توئیتر نیز گفته ۴۱۸ حساب کاربری متعلق به روسیه در جهت متشنج کردن فضای بحث سیاسی در آمریکا را حذف کرده است. این شبکه اجتماعی اعلام کرده ۱۱۹۶ حساب کاربری که از نیکلاس مادورو دیکتاتور ونزوئلا حمایت می‌کردند نیز مسدود شده است. توئیتر همچنین اعلام کرده که حدود شش هزار پست متعلق به

حساب‌های کاربری در داخل آمریکا را به دلیل تلاش برای نشر اخبار جعلی در مورد انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۱۸ حذف کرده است.

در شش الی هفت ماه گذشته شبکه‌های اجتماعی از توئیتر و فیس‌بوک تا اینستاگرام و یوتیوب دست‌کم در سه مرحله هزاران اکانت‌های فیک و ربات‌هایی را که از طرف ارتش سایبری از جمهوری اسلامی ایران هدایت می‌شدند مسدود کرده‌اند.

در شهریور ۱۳۹۷، معاونت برون‌مرزی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای به مسدود شدن حساب برخی از شبکه‌های وابسته به جمهوری اسلامی در فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب و گوگل پلاس اعتراض کرد و آن را «هصداد بارز سانسور و جلوگیری از انتشار حقایق» خواند!

احمد باطبی:

با مایک پنس گفتگو کردم؛ من ابن ملجم آقازاده‌ها هستم!

رئیس‌جمهور از وضعیتی که برای این افراد پیش آمده به عنوان فکت و سند برای جلب نظر نمایندگان جهت رأی دادن به یک لایحه استفاده می‌کند. احمد باطبی در جریان اعتراضات دانشجویی تابستان ۱۳۷۸ با عکسی از وی که روی جلد مجله اکونومیست منتشر شد، شهرت یافت. وی چندین بار دستگیر شد و به زندان افتاد و در حبس مورد آزار و شکنجه قرار گرفت. بخش دیگری از مهمانان این مراسم را بانوی اول آمریکا انتخاب می‌کند و در حاشیه‌ی مراسم مهمانان می‌توانند با مقامات و سیاستمداران حاضر در برنامه گفتگو کنند و عکس بگیرند.

در همین زمینه باطبی به کیهان لندن می‌گوید که مدت‌هاست به دنبال لغو تحریم‌های کورکورانه‌ای است که در دوره اوباما اعمال شد و هدف آن فشار روی مردم بود تا جمهوری اسلامی را قانع کند پای میز مذاکره بنشیند، اما حالا تلاش می‌شود چند برابر این تحریم‌ها روی نهادهای سرکوبگر مثل سپاه و امپراتوری‌های مالی خامنه‌ای اعمال شود.

این فعال سیاسی در ادامه می‌گوید، «در تلاش هستم تا مبادلات پولی و مسیرهای مالی و بانکی و نفتی را که سپاه پاسداران از آن برای دور زدن تحریم‌ها استفاده می‌کند شناسایی و بسته شود، و همچنین شناسایی مسیرهای مالی که پول به حشدالعشبی و حوثی‌ها منتقل می‌شود؛ سال‌هاست به دنبال آن هستم تا کسانی که در ایران نقض حقوق بشر می‌کنند تحت تحریم قرار بگیرند و خانواده‌های آنان نتوانند پول را از مملکت خارج کنند.»

وی سپس تأکید می‌کند: «من ابن ملجم آقازاده‌ها هستم!» دولتمردان کاخ سفید می‌گویند با هدف «وسعت دادن به صدای ایرانیان» به دنبال شنیدن صدا و آرای آنها هستند و ملاقات و دعوت از فعالین سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای ایرانی ساکن آمریکا به مجامع مختلف نیز در همین رابطه صورت می‌گیرد.

مایک پنس، ۲۶ دی‌ماه طی سخنانی در «کنفرانس رؤسای نمایندگی‌های دیپلماتیک ایالات متحده در سراسر جهان» در سومین سالگرد اجرای توافق اتمی بار دیگر بر بد بودن این توافق و عزم ترامپ برای تشدید فشار بر جمهوری اسلامی تأکید کرد و گفت برجام فقط در «خدمت ملایان بود نه مردم ایران.» اعلام شده است که وی به عنوان معاون اول دونالد ترامپ در کنفرانس لهستان که قرار است در رابطه با مسائل تنش‌زای خاورمیانه از جمله نقش جمهوری اسلامی ایران در بی‌ثباتی منطقه روزهای ۱۳ و ۱۴ فوریه در ورشو برگزار شود، شرکت خواهد کرد.

● به گفته‌ی احمد باطبی، وی از سوی کاخ سفید به عنوان مهمان ویژه‌ی بانوی اول آمریکا به مراسم The State of the Union دعوت شده بود.

● وی می‌گوید که در دیدار با معاون ترامپ از لزوم تطهیر رسانه‌های فارسی‌زبان از آلودگی جمهوری اسلامی سخن گفته است.

● باطبی به کیهان لندن می‌گوید مدت‌هاست به دنبال تحریم نهادهای سرکوبگر و امپراتوری‌های مالی خامنه‌ای و ناقضان حقوق بشر در ایران است تا بتوانند از کشور پول خارج کنند. او می‌گوید: من ابن ملجم آقازاده‌ها هستم!

بعد از دیدار مایک پنس وزیر خارجه آمریکا با مسیح علینژاد روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان، احمد باطبی فعال سیاسی و روزنامه‌نگار ساکن آمریکا نیز در توییتر خود اعلام کرد که با مایک پنس معاون رئیس‌جمهوری ایالات متحده ملاقات و گفتگو کرده است.

باطبی در حساب کاربری توییتر خود نوشته که این دیدار در جریان مراسم «The State of the Union» صورت گرفته و وی با معاون ترامپ درباره‌ی «لزوم تطهیر رسانه‌های فارسی‌زبان از آلودگی جمهوری اسلامی، حمایت عملی از آزادیخواهان و تعیین تکلیف لابی حکومت ایران در آمریکا و آقازاده‌های دوپاسپورتی» صحبت کرده است.

باطبی در توییتر دیگری توضیح داده است: «من از سوی کاخ سفید به عنوان مهمان ویژه بانوی اول آمریکا، برای شرکت در مراسم سال ۲۰۱۹ «The State of the Union» دعوت شدم و در خلال این مراسم، مقامات آمریکا، از جمله رئیس‌جمهور ترامپ، خانم ملانیا بانوی اول و معاون رئیس‌جمهور مایک پنس دیدار و گفتگو کردم.»

میزبان این جلسه‌ی سالیانه، کنگره آمریکا است و رئیس‌جمهور یک گزارش کلی از عملکرد خود و دولت به نمایندگان ارائه می‌دهد. گروهی از مهمانانی که برای حضور در این مراسم دعوت می‌شوند افرادی هستند که رویدادها و اتفاقات خاصی در زندگی آنها افتاده و یا در روند نقض حقوق بشر در جامعه یا زندان آسیب روحی و جسمی دیده‌اند. عموماً

جرم‌راندگی به زندان افتادند، چیزی نمی‌گویند. برای او یک مثال هم آوردم...

● چه مثالی؟
-در زمان مذاکرات هسته‌ای کاترین آشتون (مقام ارشد سیاسی خارجی وقت اتحادیه اروپا) شرط سفر به ایران و مذاکره را دیدار با فعالان مدنی گذاشته بود. او توانست با گوهر عشقی (مادر ستار بهشتی) و نرگس محمدی دیدار داشته باشد. پس از امضای توافق هسته‌ای، فدریکا موگرینی (مقام ارشد سیاست خارجی کنونی اتحادیه اروپا) به ایران سفر کرد. در زمان حضورش در تهران، ۲۹ فعال «چهارشنبه‌های سفید» را بازداشت کردند. موگرینی روسی به سر در دیدارها حضور پیدا می‌کرد و هرگز هم اعتراضی نکرد. در دیدار با پمپئو بر این نگرانی تأکید کرد.

● مایک پمپئو چه گفت؟
-نقطه نظرهای ایشان در بیانیه رسمی آمده است. در این بیانیه به دو نکته صریح اشاره شده: دولت آمریکا تلاش خواهد کرد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را مورد توجه قرار داده و محکوم کند، و همچنین از جامعه جهانی نیز بخواهد که به مسئله نقض حقوق بشر در ایران توجه داشته باشد.

● شما در ابتدای صحبت‌هایتان به محدودیت‌های مردم ایران اشاره کردید. آیا منظورتان عدم صدور ویزای آمریکا برای شهروندان ایرانی بود؟ در این رابطه نیز با مایک پمپئو صحبت کردید؟

-به وزیر خارجه گفتم حاضرم فهرست کاملی از فرزندان مسئولان نظام، اعضای مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه و حتا کسانی که دیپلمات‌های آمریکایی را به گروگان گرفتند، در اختیار ایشان قرار دهم که در آمریکا زندگی می‌کنند، در حالی که ۴۰ سال است که پدران و مادران آنها شعار «مرگ بر آمریکا» می‌دهند و ما را پادوی آمریکا می‌خوانند. این افراد تنها در آمریکا زندگی یا تحصیل نمی‌کنند، در این کشور نفوذ سیاسی دارند، برای جمهوری اسلامی تبلیغ می‌کنند و با نفوذ در رسانه‌ها تلاش دارند صدای مردم ایران به گوش کسی نرسد. این در حالیست که مردم عادی و یا دانشجویان نمی‌توانند به دلیل مشکل در تهیه ویزا به آمریکا سفر کنند.

● پس از دیدار با مایک پمپئو بسیاری به شما از دیدگاه‌های مختلف حمله کردند. یکی از روزنامه‌نگاران سرشناس ساکن لندن که پیش از این حامی شما نیز بود، در حساب توییتر خود نوشت شما را نباید روزنامه‌نگار بلکه «فعال سیاسی» خواند. به نظر شما روزنامه‌نگار نمی‌تواند در زمینه حقوق بشر فعالیت داشته باشد؟

-من صریح می‌گویم که هرگز ادعای بی‌طرفی نکردم. در کشور من اطلاعات طبقه‌بندی شده در اختیار جامعه قرار می‌گیرد و اخبار به خارج هم پس از گذشتن از سد سانسور می‌رسند. در چنین شرایطی، من در کنار مردمی قرار دارم که نه تنها حقوق‌شان نقض می‌شود بلکه رسانه‌های هم ندارند که صدای آنها باشد. من دقیقاً برای اینکه نمی‌خواهم بی‌طرف باشم هرگز به استخدام رسمی هیچ رسانه‌ای در خارج از کشور در نیامدم، تا بتوانم به فعالیت‌های مدنی‌ام ادامه دهم. البته این روزنامه‌نگاری که شما به او اشاره کردید، همچنین نوشته است که مسیح علینژاد دچار هیجان است. باز صریح می‌گویم کسانی دچار هیجان هستند که با ایجاد شور کاذب مردم را تشویق می‌کنند به امران قتل‌های زنجیره‌ای، شکنجه‌گران و بنیانگذاران حجاب اجباری رأی دهند. من خود زمانی توسط گروهی از همین افراد هیجان‌زده شدم و رأی دادم. اگر یکبار در عمرم کاری عقلائی کرده باشم، زمانی است که از کسانی که دستان‌شان به خون آغشته است فاصله گرفتم و به قدرت مردم باور پیدا کردم.

مسیح علینژاد:

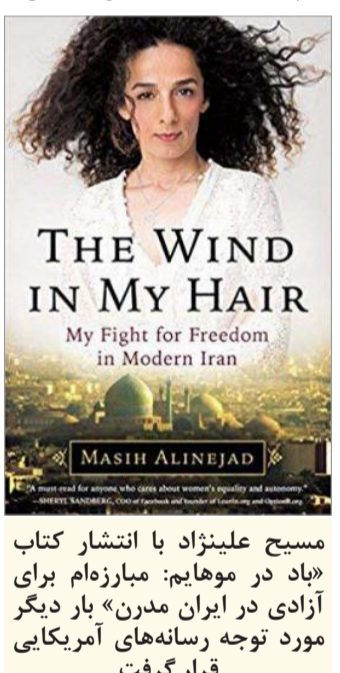
در دیدار با مایک پمپئو تأکید کردم این مردم ایران نیستند که پرچم شما را به آتش می‌کشند؛ این مردم نه جنگ می‌خواهند نه جمهوری اسلامی



«من یک شهروند بسیار معمولی هستم که در خانواده‌ای حامی انقلاب اسلامی به دنیا آمده و بزرگ شده و در چنین خانواده‌ای علیه انقلاب پدرش طغیان کرده»

صدای کسانی که به فعالیت‌های من اعتماد کرده‌اند»
● زمانی که در ایران بودید و به عنوان روزنامه‌نگار پارلمانی فعالیت داشتید، آیا تصور می‌کردید روزی وزیر خارجه مهمترین قدرت جهانی را در دیداری خصوصی ملاقات کنید؟

-من همیشه به قدرت خودم باور داشتم، اگرچه بسیاری مرا مسخره یا تحقیر می‌کردند. وقتی ده سال پیش، اولین بار به عنوان روزنامه‌نگار از سوی وزارت خارجه به آمریکا دعوت شدم، قصد ملاقات با باراک اوباما و وزیر خارجه‌اش هیلاری کلینتون بود. در روزهایی که در آمریکا بودم، روزنامه‌ای که من در ایران برای آن کار می‌کردم را تعطیل کردند. دوران جنبش سبز بود و آمریکایی‌ها نمی‌خواستند با من گفتگو کنند. گفتند این ملاقات می‌تواند پیام‌های اشتباهی برای جمهوری اسلامی داشته باشد. روزهایی بود که مردم در خیابان‌ها فریاد می‌زدند «اوباما یا با اونا یا با ما». دغدغه دولت آمریکا و رئیس‌جمهورش نامه‌نویسی به خامنه‌ای و به دست آوردن رضایت او بود و نه حمایت از مردم. من ده سال پیش هم می‌خواستم صدای مردم را به گوش مقامات آمریکایی برسانم.



مسیح علینژاد با انتشار کتاب «باد در موهایم: مبارزه‌ام برای آزادی در ایران مدرن» بار دیگر مورد توجه رسانه‌های آمریکایی قرار گرفت

● فکر می‌کنید چرا مایک پمپئو که می‌خواهد «صدای مردم ایران را بشنود» شما را به عنوان اولین مخاطب یک دیدار رسمی انتخاب کرد؟
-البته این پرسش را باید با مایک پمپئو مطرح کرد، من دلیل این انتخاب را نمی‌دانم، تنها می‌توانم نظر شخصی‌ام را بگویم.
● ولی از نظر شما چرا این انتخاب صورت گرفت؟
-شاید به این خاطر که من یک شهروند بسیار معمولی هستم که در خانواده‌ای حامی انقلاب اسلامی به دنیا آمده و بزرگ شده و در چنین خانواده‌ای علیه انقلاب پدرش طغیان کرده. انسانی که ذره ذره تغییر کرده، برای ساده‌ترین حقوقش جنگیده، زمانی روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب شده به امید تغییر و بعد امیدش را به اصلاحات از دست داده و خواهان تغییر شده و امروز به عنوان یک شهروند به قدرت خودش تکیه دارد. حدس من این است که مرا به عنوان نمونه یک ایرانی که در نظام آموزشی جمهوری اسلامی پرورش یافته و حالا به یک مخالف آن تبدیل شده، انتخاب کردند. شاید به نوعی من صدای کسانی باشم که به بدنه قدرت وصل نیستند و آرام آرام به خودباوری و لزوم تغییر رسیده‌اند؛ صدای چند میلیون زبانی که هر روز سانسور و سرنوشت می‌شوند و امروز به نافرمانی مدنی روی آورده‌اند. فکر می‌کنم با رصد کردن فعالیت‌های من به این نتیجه

صدای کسانی که به فعالیت‌های من اعتماد کرده‌اند»
● زمانی که در ایران بودید و به عنوان روزنامه‌نگار پارلمانی فعالیت داشتید، آیا تصور می‌کردید روزی وزیر خارجه مهمترین قدرت جهانی را در دیداری خصوصی ملاقات کنید؟

-من همیشه به قدرت خودم باور داشتم، اگرچه بسیاری مرا مسخره یا تحقیر می‌کردند. وقتی ده سال پیش، اولین بار به عنوان روزنامه‌نگار از سوی وزارت خارجه به آمریکا دعوت شدم، قصد ملاقات با باراک اوباما و وزیر خارجه‌اش هیلاری کلینتون بود. در روزهایی که در آمریکا بودم، روزنامه‌ای که من در ایران برای آن کار می‌کردم را تعطیل کردند. دوران جنبش سبز بود و آمریکایی‌ها نمی‌خواستند با من گفتگو کنند. گفتند این ملاقات می‌تواند پیام‌های اشتباهی برای جمهوری اسلامی داشته باشد. روزهایی بود که مردم در خیابان‌ها فریاد می‌زدند «اوباما یا با اونا یا با ما». دغدغه دولت آمریکا و رئیس‌جمهورش نامه‌نویسی به خامنه‌ای و به دست آوردن رضایت او بود و نه حمایت از مردم. من ده سال پیش هم می‌خواستم صدای مردم را به گوش مقامات آمریکایی برسانم.

● اگر یکبار در عمرم کاری عقلائی کرده باشم، زمانی است که از کسانی که دستان‌شان به خون آغشته است فاصله گرفتم و به قدرت مردم باور پیدا کردم.

احمد رأفت - مسیح علینژاد، روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان، در روزهای گذشته به دعوت مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، با او دیداری در ساختمان این وزارت‌خانه به مدت ۳۵ دقیقه داشت. احتمالاً مایک پمپئو قبلاً با شخصیت‌های ایرانی دیگری نیز ملاقات خصوصی داشته است، ولی این اولین باری است که دیداری رسمی با صدور یک بیانیه‌ی نهایی با یک فعال مدنی ایرانی صورت می‌گیرد. مسیح علینژاد پس از انتشار کتابش با عنوان «باد در موهایم: مبارزه‌ام برای آزادی در ایران مدرن» به زبان انگلیسی، بار دیگر مورد توجه رسانه‌های آمریکایی قرار گرفت. البته حضور بسیار فعال او در شبکه‌های اجتماعی و راه‌اندازی کارزارهایی چون «چهارشنبه‌های سفید» در گذشته او را در سطح جهانی مطرح ساخته و چند جایزه بین‌المللی نیز برایش به ارمغان آورده است.

مسیح علینژاد که چند ماه پیش دعوت وزارت خارجه آمریکا برای حضور در دیدار مایک پمپئو با جامعه ایرانی را در کتابخانه رونالد ریگان لس‌آنجلس، رد کرده بود، به کیهان لندن در رابطه با قبول ملاقات اخیر می‌گوید: «در آن جلسه من به عنوان یک میهمان و شنونده دعوت شده بودم. تردید داشتم که شرکت در یک میهمانی وزارت خارجه آمریکا بدون اینکه فرصت مطرح کردن دیدگاه‌های من داشته باشم، و تنها شنونده باشم، بتواند موثر باشد و احتمالاً استقلال کارزارهای مرا نیز زیر سوال می‌برد. اینبار داستان کاملاً متفاوت بود. در دیداری دو نفره که ۳۵ دقیقه به طول انجامید، توانستم در موقعیت یک فعال مدنی حرف بزنم و دیدگاه‌هایم را مطرح کنم. این دیدار به من این فرصت را می‌داد که صدای بخشی از مردم ایران باشم،

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (اسر خلیان) برای نخستین بار ایجاد گسره حضور نظامی و ناگفته‌های دولت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. علاقمندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق فایس با کیهان لندن ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کانفرشپهای معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.
Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk
Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris, FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

زنان شاخص

گلرخ ایرایی



گلرخ ابراهیمی ایرایی نویسنده، فعال مدنی و فعال حقوق بشر اهل ایران است. وی آبان ۱۳۹۵ به همراه همسرش آرش صادقی در منزل خود بازداشت و بدون دریافت احضاریه کتبی جهت اجرای حکم شش سال حبس تعزیری به زندان اوین منتقل شد. وی به دلیل تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس و پنج سال حبس برای نوشتن داستان منتشر نشده‌ای در دفترچه شخصی‌اش به توهین به مقدسات متهم شده است. در این داستان زنی پس از دیدن فیلم «سنگسار ثریا م.» درباره سنگسار یک زن در ایران، از شدت عصبانیت نسبت به احکام مذهبی، اقدام به سوزاندن قرآن می‌کند، با وجود انکارهای ایرایی، بازجویان اصرار داشته‌اند که این یک داستان نیست و خاطرات شخصی گلرخ ایرایی است. وی همچنین به اتهام عضویت در گروه لگام (کارزار لغو گام به گام اعدام)، کشف حجاب و ترویج بی‌حجابی از طریق گذاشتن عکس‌های بدون روسری در کنار همسرش در صفحه

تأثیر خالکوبی در سلامتی انسان

دیگری وارد پوست شده و چیزی شبیه خالکوبی در بدن فرد ایجاد شود. نشده یا چند بار مصرف باشد، سبب انتقال بیماری‌هایی مثل ایدز و هیپاتیت B و C از آرایشگر به مشتری می‌باشد. این افراد از طریق **انواع تاتو:** **تاتو ساده** این نوع از خالکوبی بیشتر به همان روش سنتی و قدیمی گذشته انجام می‌شود که طی آن افراد غیر حرفه‌ای و گاهی خود افراد و اطرافیان و دوستانشان به وسیله وارد کردن جوهر، خاکستر و یا چربی حیوانات به زیر پوست توسط سوزن، زغال و سایر وسایل عجیب دیگر، در شرایطی کاملاً غیر بهداشتی و غیر هنرمندانه انجام می‌گیرد و خطر عفونت بسیار بالایی دارد.

خالکوبی فرهنگی این نوع خالکوبی با همان روش‌های سنتی روی بدن برخی از گروه‌های خاص یا فرقه‌های مذهبی و با حتی اعضای یک گروه یا قوم خاص انجام می‌گیرد. این خالکوبی ممکن است طی یک مراسم آیینی، اجتماعی انجام گیرد.

خالکوبی حرفه‌ای خالکوبی حرفه‌ای توسط هنرمندان و افراد ماهر و توسط دستگاه‌های خالکوبی که به «فننگ تاتو» مشهور هستند انجام می‌گیرد.

خالکوبی زیبایی این نوع خالکوبی که ممکن است به آرایش دائم هم مشهور باشد، بیشتر بر روی چشم، لب، ابرو و گونه‌ها به عنوان خط چشم، خط لب و ... انجام می‌گیرد البته این نوع خالکوبی با گذشت مدتی نیاز به تجدید دوباره دارد زیرا کم رنگ می‌شود.

خالکوبی های پزشکی خالکوبی پزشکی تزئینی نیست بلکه به دلایل پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بیماران با شرایط پزشکی خاص و دارای بیماری‌های مزمنی مانند دیابت، صرع و ... ممکن است از این نوع خالکوبی برای هشدار به کارکنان مراقبت‌های پزشکی در صورت بروز یک موقعیت اضطراری، استفاده کنند.

– مثالی دیگر وقتی است که لازم باشد یک اقدام درمانی خاص را در یک نقطه از بدن چند بار تکرار کند (رادیوتراپی) بنابراین آن نقطه خاص را با خالکوبی علامتگذاری می‌کنند.

– برخی از افراد هم ممکن است پس از عمل جراحی پستان برای باز نمای نوک پستانها از خالکوبی استفاده کنند.

خالکوبی پس از حادثه (PTSD) این نوع خالکوبی به صورت اتفاقی در طی وقوع حوادثی برای فرد بدون خواست خود فرد اتفاق می‌افتد برای مثال ممکن است بر اثر حادثه‌ای مثل دوچرخه سواری یا تصادف یا هر چیز دیگری، خاک یا مواد رنگی

افتادگی فیس‌بوک، مخالفت با حکم قصاص، امضای بیانیه‌هایی در مخالفت با مجازات اعدام، نگهداری عکس اعدام شدگان دهه ۶۰، شرکت در تجمعات مختلف مقابل زندان اوین از جمله تجمع حمایت از نرگس محمدی، ارسال گزارش موارد نقض حقوق بشر برای سازمان ملل متحد، همکاری با رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران، دیدار با زندانیان سیاسی و خانواده‌های زندانیان و کشته‌شدگان سال ۸۸ و دهه ۶۰، از جمله مواردی است که قاضی در محکومیت وی به آن استناد کرده است.



میوه به خاطر قلب

سعی کنید مصرف میوه را در طول روز از یاد نبرید چون می‌تواند شما را از ابتلا به انواع بیماری‌های قلبی در امان نگه دارد و سلامت آن را تضمین کند. میوه‌ها جزو بهترین خوراکی‌های سلامتی هستند و تأثیر قابل توجهی در پیشگیری از بروز بیماری‌های قلبی و عروقی دارند. از همین رو توصیه می‌شود مصرف منظم میوه‌های تازه در برنامه غذایی گنجانده شود. بر اساس تحقیقات جدید، برنامه غذایی سرشار از میوه‌های تازه می‌تواند خطر بروز بیماری‌های قلبی را تا ۴۰ درصد کاهش دهد.

میوه‌ها و سبزی‌ها برای سلامتی بسیار مفید بوده، زیرا سرشار از ویتامین‌ها، مواد معدنی و فیبرها هستند. این خوراکی‌ها از بروز بیماری‌هایی مانند سرطان، چاقی و دیابت پیشگیری می‌کنند؛ اما تحقیقات جدید از کاهش خطر بیماری‌های قلبی در صورت مصرف میوه و سبزی‌ها نیز حکایت دارد. در این باره وضعیت بیش از ۵۰۰ هزار نفر در فاصله سنی ۳۵ تا ۷۴ سال و بدون زمینه بیماری قلبی عروقی بررسی شد. آن‌ها نمایه توده بدنی و عادات غذایی شرکت‌کنندگان را اندازه‌گیری کردند و متوجه شدند که فقط ۱۸ درصد به طور منظم هر روز میوه می‌خورند. احتمال بروز بیماری‌های قلبی در این افراد ۴۰ درصد، حمله قلبی ۳۴ درصد و سکته مغزی بین ۲۵ تا ۳۴ درصد کاهش یافت. به علاوه فشار و قند خون نیز در سطح پایین‌تری بود.

با توجه به اینکه مصرف روزانه میوه‌ها عامل چنین تأثیرات پیشگیرانه‌ای است، رعایت این برنامه غذایی می‌تواند موجب پیشگیری از ۱۶ درصد مرگ و میر ناشی از این بیماری نیز شود.

مورد نظر دارای امکانات ضدعفونی و استریل کردن وسایل خود می‌باشد. – مراقب رفتارهای بهداشتی فرد خالکوبی‌کننده باشید. (شستن دست‌ها، دستکش استریل، وسایل یکبار مصرف و ...)

– از نظافت و پاکیزگی محل خالکوبی (استودیو - و یا مطب پزشک) مطمئن شوید.

– مشخصات مواد رنگی مورد استفاده (نوع، کارخانه سازنده و ...) را از فرد بخواهید.

– بعد از خالکوبی توصیه‌های مراقبتی را دقیقاً رعایت کنید.

– از عدم حساسیت خود به مواد بکار

رفته، اطمینان حاصل کنید. **خطرهای احتمالی بعد از خالکوبی** – انواع عفونت‌ها (ایدز، هیپاتیت، عفونت استافیلوکوکی، سلولیت عمیق پوستی، ...)

– واکنش‌های آلرژیک و حساسیت پوستی: برخی از افراد به مواد و رنگ‌های خالکوبی حساسیت داشته و دچار علائم التهاب و حساسیت موضعی در محل خالکوبی و یا کل بدن می‌شوند.

تکنیک حذف خالکوبی برای پاک کردن و برداشتن خالکوبی سه روش اصلی وجود دارد:

– عمل جراحی

– استفاده از لیزر

– استفاده از مواد و داروهای شیمیایی برای لایه برداری.

توجه داشته باشید همیشه امکان پاک کردن و برطرف کردن خالکوبی وجود ندارد. گاهی اوقات این کار با عفونت و یا حساسیت همراه می‌شود. حتی در خالکوبی‌های موقت (با استفاده از رنگ و نقاشی) نیز احتمال واکنش‌های حساسیتی وجود دارد بنابراین قبل از خالکوبی همه این جوانب را در نظر بگیرید.



زن روز



پروین اعتصامی

نخواست هیچ خردمند وام از ایام که با دسیسه و آشوب باز خواهد وام بچشم عقل درین رهگذر تیره بین که گستراند قضا و قدر براه تو دام هزار بار بلغزاندت بهر قدمی که سخت خام فریبست روزگار و تو خام اگر حکایت بهرام گور می‌پرسی شکار گور شد ای دوست عاقبت بهرام ز غم مباحش غمین و مشو ز شادی شاد که شادی و غم گیتی نمیکند دوام ز تخم تلخ نخورد است کس بر شیرین ز شاخ بید نچید است هیچکس بادام از آن سبب نشدی همعنان هشیاران که بیهشانه سپردی بدست نفس زمام

زمستان و پوست

دستان خود را فراموش نکنید. ۷- کرم ضد آفتاب را بزنید؛ حتی در روزهای ابری زمستانی

در روزهای آفتابی زمستانی، برف تا ۸۰ درصد منعکس کننده اشعه خورشید است، که بر اساس اعلام بنیاد سرطان پوست افزایش خطر ابتلا به سرطان را در پی دارد.

این بدان معنی است که فرقی نمی‌کند که چه در دامنه‌ها باشید، در برف بازی کنید، یا فقط در یک پارکینگ برای رساندن یک پیام کار بکنید، همانطور که در تابستان این کار را می‌کنید، استفاده از کرم‌های ضد آفتاب در آب و هوای سخت زمستانی را نیز فراموش نکنید.

لباس‌های مناسب، راحت و از جنسی که باعث تحریک پوست شما نمی‌شوند، بپوشید. بسیاری از پارچه‌های زمستانی می‌توانند خشکی پوست را در زمستان تشدید کنند. لباس‌های پشمی و خشن را از تماس مستقیم با پوست خود حفظ کنید. این می‌تواند باعث ایجاد خشکی پوست و خارش شود. در عوض، زیرپوش‌ها یا بلوزهای سبکی که از مواد نرم و قابل تنفس برای پوست شما ساخته شده، به تن کرده، و سپس ژاکت‌های سنگین‌تر و گرم‌تر را بپوشید. اطمینان حاصل کنید که دستان خود را در برابر هوای سرد زمستان با پوشیدن یک جفت دستکش محافظت کنید؛ به یاد داشته باشید دستکشی را انتخاب کنید که پوست دست شما را تحریک نمی‌کند.

به یاد داشته باشید که درست و سالم غذا بخورید و هیدراته بمانید. دکتر Barbara R. Reed متخصص پوست در کلینیک خصوصی پوست دنور می‌گوید: «گاهی اوقات زمانی که پوست بسیار خشک می‌شود، می‌توان از طریق غذاها یا مکمل‌هایی که حاوی اسیدهای چرب امگا ۳ یا امگا ۶ هستند، مانند روغن ماهی و روغن کتان به پوست نیز کمک کرد. با این وجود در بیشتر موارد، این مهم است که به پوست خود از بیرون نیز یک مرطوب‌کننده بزنید.»

لباس‌های خیس خود را برای جلوگیری از خارش پوست، به سرعت در بیاورید. پوشیدن لباس‌ها و کفش مرطوب می‌تواند بیشتر پوست شما را تحریک و باعث خارش آن شود. اگر دستکشی، جوراب و شلوار شما مرطوب شد، مطمئن شوید که آنها را در اسرع وقت بیرون بیاورید. اگر بعد از این راهنمایی‌های پوست سالم و تلاش برای عمل به آن، همچنان خشکی، ناراحتی و تحریک پوستی را تجربه می‌کنید، می‌توانید بنا به توصیه دکتر استین گلد، از کرم هیدروکورتیزون ۱ درصد بدون نسخه استفاده کنید.

که بتوانید راحت بنشینید. ۳- دما و زمان دوش گرفتن خود را محدود کنید.

ممکن است وسوسه‌انگیز باشد که دوش طولانی و پر بخار و داغی بگیرید، اما همانگونه که AAD پیشنهاد می‌کند، استفاده از یک دوش آب گرم (یا حمام) ۵- تا ۱۰ دقیقه‌ای برای پوست شما بسیار بهتر خواهد بود.

به گفته مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها (CDC)، به نظر می‌رسد شستن دست‌ها در آبی که خنک‌تر است، در حذف میکروب‌ها موثرتر است. از آب گرم بوده و برای پوست نیز کمتر تحریک‌کننده است. و اگر از دستگاه خشک‌کن دستشویی استفاده می‌کنید، فقط تا زمانی که دست‌ها مرطوب بمانند از آن استفاده کنید و نگذارید دست‌هایتان کاملاً خشک شود.

۴- پاک‌کننده‌های ملایم و بدون عطر را انتخاب کنید. انتخاب یک صابون اشتباه می‌تواند

خارش، و خشکی پوست را بدتر کند. ۵- نحوه مراقبت از پوست صورت خود را برای فصل تغییر دهید.

هنگامی که پوست شما خشک و خارش‌دار است، AAD توصیه می‌کند از مصرف محصولات حاوی الکل و رایحه‌ها خودداری کرده و برای کمک به پوست خود از روغن‌های طبیعی استفاده کنید. در شب، از مرطوب‌کننده‌های غنی‌تر روی صورت خود استفاده کنید. و لب‌های خود را فراموش نکنید. طبق نظر AAD، استفاده از یک موم مرطوب‌کننده (مانند ژل و یا پماد دیگر) می‌تواند به بهبودی لب‌های خشک شده و ترک‌خورده کمک کند و آنها را از ترک‌بند حفظ کند.

۶- به طور مکرر پوست و به خصوص دست‌های خود را مرطوب کنید. پوست خود را پس از هر شستشو، با استفاده از مرطوب‌کننده، سالم‌نگه دارید. دکتر استین گلد می‌گوید: «بهر است در زمستان از یک کرم یا پماد استفاده کنید. استفاده از لوسیون‌ها در آب و هوای گرم و مرطوب بهتر است، و

متخصص پوست در بیمارستان هنری فورد در غرب بلومفیلد، میشیگان می‌گوید: «به عنوان مثال، پس از انجام یک دوش نه چندان داغ، و چند دقیقه پس از خروج از حمام، با مقدار قابل توجهی از یک مرطوب‌کننده ملایم، پوست خود را خوب ماساژ دهید تا آب به درون پوست نفوذ کند. در اینجا به برخی نکات دیگری که در مورد مراقبت پوستی در زمستان موثر است، اشاره می‌کنیم.

۱- خرید یک دستگاه بخور برای به حداکثر رساندن رطوبت استفاده از یک دستگاه بخور در منزل یا محل کار، رطوبت را به هوای خشک زمستان اضافه کرده و کمک می‌کند تا پوست شما هیدراته باقی بماند. دستگاه تولید بخار را در اتاق‌هایی که بیشتر وقت خود را در آنجا صرف می‌کنید، از جمله اتاق خواب خود بگذارید.

۲- دمای ترموستات را پایین بیاورید تا از خشکی جلوگیری شود

برای حفظ یک پوست سالم، درجه حرارت ترموستات را بین ۶۸ تا ۷۲ درجه فارنهایت تنظیم کنید، به طوری



دستان خود را فراموش نکنید. ۷- کرم ضد آفتاب را بزنید؛ حتی در روزهای ابری زمستانی

در روزهای آفتابی زمستانی، برف تا ۸۰ درصد منعکس کننده اشعه خورشید است، که بر اساس اعلام بنیاد سرطان پوست افزایش خطر ابتلا به سرطان را در پی دارد.

مردان شاخص



آرش صادقی

آرش صادقی، زندانی سیاسی، فعال حقوق دانشجویان و مدافع حقوق بشر اهل ایران است؛ او دانشجوی اخراجی دانشگاه علامه طباطبایی تهران است. وی در آبان ماه ۱۳۹۵ در اعتراض به محکومیت و بازداشت همسرش گلرخ ابرایی به مدت ۷۱ روز در اعتصاب غذا بود. زمانی که موقتا از زندان آزاد بود، مأموران برای بازداشت وی به خانه‌اش یورش بردند که همین امر موجب سکتته و در نهایت فوت مادر آرش صادقی شد.

آرش صادقی برای اولین بار در ۱۸ تیر ۱۳۸۸ در مقابل دانشگاه علامه به همراه تعدادی از دانشجویان معترض به نتایج انتخابات ۸۸ توسط مأموران وزارت اطلاعات بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. وی به مدت ۹۰ روز در بازداشت بود سپس به قید کفالت آزاد گردید. به گفته فعالان حقوق بشر صادقی در دادگاه انقلاب به اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت داخلی، توهین به رهبری، تشکیل گروه‌های غیرقانونی، تبلیغ علیه نظام به ۱۵ سال حبس محکوم شد. قاضی پورعرب، رئیس شعبه ۵۴ دادگاه همچنین حکم ۴ سال حبس تعلیقی صادقی را لازم‌الاجرا کرد. به این ترتیب آرش صادقی به ۱۹ سال حبس محکوم شد. در ۳۰ دسامبر ۲۰۱۶ اعلام شد در مجموع ۲۴ ساعت منتهی تا ظهر جمعه به وقت لندن، هشتگ #saveArash («آرش را نجات دهید») بیش از ۶۸۰ هزار بار توییت شده‌است و برای ساعاتی به ترند اول جهانی در شبکه اجتماعی توییت تبدیل شد.



کاهش سطح بالای جیوه ماهی تن!

مطالعات نشان می‌دهد، صنعت کنترل انتشار این مواد ممکن است منجر به تولید ماهی سالم شود. براساس این مطالعه جدید سطح جیوه در یک گونه ماهی تن، توسط گازهای صنعتی از عناصر شیمیایی خطرناک کاهش می‌یابد.

نتایج نشان می‌دهد کاهش انتشار جیوه می‌تواند به سرعت سطح جیوه پایین تری را در ماهی های اقیانوس ایجاد کند. جیوه یک ماده سمی است که می‌تواند به سیستم عصبی انسان آسیب بزند و مقدار آن در ماهی های تن و سایر ماهی هایی که از ماهی تن بیشتری تغذیه می‌کنند بیشتر است. محققان اعلام کردند اگرچه افزایش سوزاندن زغال سنگ دلیل افزایش جیوه مطرح شده است؛ ولی سطح جهانی آن در حال کاهش است. طی یک دوره مشاهدات، جیوه در آب های اقیانوسی ۴/۳ درصد در سال های اخیر کاهش یافته است. محققان اعلام کردند جیوه در هوا، بالاتر از سطح جیوه در آب اقیانوس ها است. برای ارزیابی اثرات این کاهش، تیم تحقیقاتی سطح جیوه در نمونه های بافتی نزدیک به ۱۳۰۰ ماهی تن را بررسی کردند.

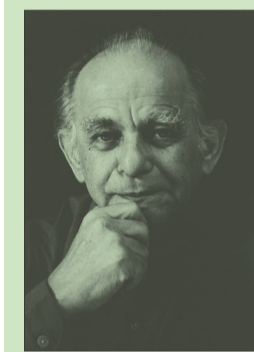
در این مطالعه سطح جیوه ماهی تن به طور متوسط ۱۹٪ کاهش را نشان داده است. اگرچه این نتایج تشویقی برای کنترل جیوه است؛ ولی در واقع یک رابطه علت و معلولی مستقیم بین تغییرات در انتشار جیوه منطقه ای و سطوح پایین سکتته مغزی تر این سم در ماهی ها نمی باشد و قابل اثبات نیست.

خود را به تری این سم در ماهی ها نمی باشد و قابل اثبات نیست. بالایی سر خود را بکشید. دست خود را روی چهارچوب در بگذارید. به آرامی به سمت جلو خم شوید تا فشار نرمی را در شانه های خود احساس کنید. برای ۱۵ تا ۳۰ ثانیه در این حالت بمانید. این حرکت را ۳ بار تکرار کنید.

۶- تقویت عضلات موضعی برای: پرس در، به استحكام جلوبوی در بایستید و یک آرنج را در زاویه راست نگه دارید به طوری که انگشت شست دست، به سمت سقف باشد. پشت مج دست خود را به چهارچوب در فشار دهید. برای ۵ ثانیه در این حالت بمانید. با کف دست خود و



مرد روز



فریدون مشیری

تو در کنار پنجره نشسته ای به ماتم درخت ها که شانه های لخت شان خمیده زبر پای برف من از میان قطره های گرم اشک که بر خطوط بی قرار روزنامه می چکد من از فراز کوه های سرسپید و کوره راه های ناپدید نگاه می کنم به پاره پاره های تن به لخته لخته های خون که خفته در سکوت دره های ژرف در خنثای خسته گوش می دهند به ضجه مویه های باد که خشم سرخ برف را هوار میزند من و تو زار می زنیم درون قلب هایمان به جای حرف

۷ تمرین ورزشی برای آرتروز شانه

در مورد آرتروز شانه چقدر اطلاعات دارید؟ آرتروز بر روی هر مفصلی از بدن، از جمله مفاصل شانه تاثیر می گذارد. انجام تمرینات ورزشی خاصی به صورت منظم به کاهش علائم آرتروز شانه که شامل درد و ورم هستند، کمک می کنند.

آرتروز شانه چیست؟

هر سال، در ایالات متحده، تقریباً ۵۴٫۴ میلیون نفر، به بیماری آرتروز مبتلا می شوند. آرتروز باعث عود التهاب در مفاصل شده و در نهایت سبب درد و سفتی عضلات می شود. این علائم تاثیر قابل توجهی بر میزان تحرک و پویایی افرادی می گذارد که مفاصل آسیب دیده ای دارند. در نتیجه، آرتروز، حکم یک نیروی محرکه و مشوقی برای انجام تمرینات ورزشی است. با این حال، فعال نگه داشتن مفاصل، اثری قوی بر شدت نشانه های آرتروز دارد. انواع آرتروز که عموماً بر روی شانه تاثیر می گذارند عبارتند از آرتريت روماتوئید (RA) و استئو آرتريت.

هفت تمرین ورزشی برای آرتروز شانه

مفيد ترین تمرینات ورزشی برای آرتروز عبارتند از: تمریناتی که دامنه حرکتی و انعطاف پذیری زیادی دارند، مانند کشش، که سفتی و خشکی عضلات را کاهش می دهند. تمرینات قدرتی که باعث شکل گرفتن توده عضلاتی در اطراف مفاصل می شوند و فشار وارده به مفاصل را کاهش می دهند. فعالیت های هوازی، مانند راه رفتن، شنا کردن و دوچرخه سواری که باعث بهبود عملکرد قلب، ریه و ماهیچه ها می شوند. تمرینات ورزشی زیر باعث کشش و تقویت عضلات پیرامون مفصل شانه می شوند:

۱- کشش شانه به سمت بالا: این تمرین باعث پیشرفت دامنه حرکتی در مفصل شانه ها و کشیدگی عضلات می شود. انجام این تمرین به طور مرتب به تسهیل انجام فعالیت های روزانه شما مانند برداشتن لوازمی که در قفسه ها هستند، کمک می کند. این تمرین را به صورت زیر انجام دهید: به پشت دراز بکشید. یک دسته جارو یا یک عصا را با هر دو دست نگه دارید و شانه ها را از هم باز کنید. دسته جارو یا عصا را به آرامی بر روی ران های خود بگذارید. دسته جارو یا عصا را به آرامی به بالای قفسه سینه، سپس بالای سر ببرید تا جایی که تقریباً بتوانید کف زمین بالای سر خود را لمس کنید. بازوهایتان را تا جایی که می توانید صاف نگه دارید. دست ها را پائین بیاورید یا عصا را به آرامی به ران هایتان برسانید. این تمرین را در ۳ دوره ۱۰ تایی و یک بار در روز انجام دهید. با انجام این تمرین، باید کششی ملایم را در شانه ها، پشت و سینه خود در هنگامی که بازوها را به سمت بالا می کشید، حس کنید.

۶ علامت خطرناک برای سکتته مغزی

سریع تر کمک پزشکی دریافت کنید. یکی از نشانه های خاموش سکتته مغزی زمانی است که صورت شما وضعیت نامتقارن دارد.

فکر می کنید مصرف الکل موجب عدم تعادل شما شده است

عدم تعادل می تواند به واسطه کاهش جریان خون به مغز شکل بگیرد. اگر به ناگاه با ناتوانی در حرکت مستقیم مواجه شده اید و تلو تلو می خورید و یا سرگیجه ناگهانی را تجربه می کنید، بهتر است به جای انتظار برای برطرف شدن آنها هر چه سریع تر با مرکز فوریت های پزشکی تماس بگیرید.

فکر می کنید ناتوانی در تفکر به واسطه خستگی شکل گرفته است

هنگامی که افراد در یافتن واژه های درست با مشکل مواجه میشوند یا رشته افکار خود را از دست می دهند، فکر می کنند که بیش از اندازه خسته هستند. اما نقص های

کوتاه ترین زمان ممکن پس از تجربه نشانه های بروز مشکل اهمیت دارد. در ادامه با برخی از نشانه های سکتته مغزی که ممکن است آنها را نادیده بگیرید، بیشتر آشنا می شویم.

فکر می کنید خستگی موجب دوبینی شده است

مشکلات بینایی مانند دوبینی، تاری دید، یا از دست دادن دید در یکی از چشم ها می تواند نمونه ای از علائم سکتته مغزی باشند، اما ممکن است افراد بسیاری سن بالا یا خستگی را دلیل این شرایط در نظر بگیرند. تجربه دوبینی شرایطی غیر معمول برای خستگی یا مطالعه بیش از حد محسوب می شود. مسدود شدن یک رگ خونی می تواند میزان اکسیژنی دریافتی چشم را کاهش دهد، که موجب مشکلات بینایی می شود و ممکن است با دیگر نشانه های سکتته مغزی همراهی نشود.

فکر می کنید بی حسی بازو به دلیل



6 Signs Of A Stroke People Often Ignore

شناختی ناگهانی از نشانه های شایع سکتته مغزی هستند. ممکن است هر از چند گاهی با فکر کردن درباره یک واژه دچار مشکل شوید، اما فکر کردن درباره هر چه قصد دارید بگویید و از بیان آن ناتوان هستید نباید مدت زمان زیادی طول بکشد. در برخی موارد، بیماریانی که سکتته مغزی را تجربه کرده اند ممکن است از بروز مشکل آگاه نباشند، از این رو اطرافیان آنها باید زنگ هشدار را به صدا در آورند. بخشی از مغز که به خوبی کار نمی کند درک بیمار و توانایی فکر کردن وی را مختل می سازد.

فکر می کنید سردردهای شدید یک میگردن هستند

اگر مستعد تجربه میگردن نیستید، سردردهای شدید می توانند نشانه ای از یک سکتته مغزی باشند. سردردهای میگردنی و سکتته مغزی ممکن است با یکدیگر اشتباه گرفته شوند زیرا دارای علائم عصبی مشابه هستند. بهتر است بدترین حالت را در نظر بگیرید و تشخیص را به یک متخصص بسپارید.

خواب رفتن آن شکل گرفته است

اگر پس از یک چرت کوتاه بیدار می شوید و دست یا پای شما بی حس شده است، در نظر گرفتن احتمال زیر فشار قرار داشتن عصب و خواب رفتن موقت اندام منطقی است. اما اگر دست شما به ناگاه بی حس یا ضعیف شده و طی چند دقیقه به حالت عادی باز نمی گردد با مرکز فوریت های پزشکی تماس بگیرید. کاهش جریان خون در شریان هایی که به سستون فقرات تا پشت سر منتهی می شوند می تواند موجب بی حسی یا ضعف یک سمت بدن شود.

فکر می کنید مشکلات گفتاری با مصرف داروها مرتبط است

برخی داروها، مانند مسکن ها، می توانند موجب مشکلات گفتاری شوند و مردم اغلب این مشکلات را با مصرف داروها و نه سکتته مغزی مرتبط می دانند. اما اگر تجربه مشکلات گفتاری یک عارضه جانبی است که به طور معمول با آن مواجه نیستید، ممکن است دچار سکتته مغزی شده باشید و باید هرچه

حداقل برسد، اما به طور معمول یک سکتته مغزی به واسطه تشابه علائم و نشانه های آن با مشکلات سلامت دیگر نادیده گرفته می شود و این شرایط درمان را به تاخیر می اندازد. به گزارش «ریدرز دایجست»، در هر دقیقه ای که از سکتته مغزی سپری می شود، مغز حدود ۱٫۹ میلیون سلول را از دست می دهد. گذشت هر ساعت پس از سکتته مغزی بدون دریافت درمان، مغز را به اندازه سه و نیم سال پیر می کند. هرچه مدت زمان بیشتری بگذرد و به بیمار رسیدگی نشود، احتمال مواجهه با مشکلات گفتاری، از دست دادن حافظه، یا تغییرات رفتاری بیشتر می شود. دو نوع سکتته مغزی وجود دارند. سکتته مغزی ایسکمیک که در نتیجه مسدود شدن رگ های خونی و کاهش جریان خون به مغز شکل می گیرد و سکتته مغزی هموراژیک که به واسطه پارگی رگ خونی و نشت خون در مغز رخ می دهد. علائم هر دو نوع سکتته مغزی می توانند مشابه باشند. تماس با مرکز فوریت های پزشکی در



سمت دیگر چهارچوب در، این حرکت را تکرار کنید. با هر سمت در، ۳ دوره ۱۰ تایی از این تمرین را انجام دهید.

۷- تقویت عضلات موضعی برای آرتروز شانه: تقویت عضلات موضعی در بهبود وضعیت کلی بدن تاثیر گذار می باشد و باعث حرکت بهتر شانه ها در تمام جهات می شود. این تمرین ها به یک نوار لاستیکی ورزشی نیاز دارند که می توانید در فروشگاه های کالاهای ورزشی خریداری کنید. این تمرین را به صورت زیر انجام دهید: راست بایستید و شانه ها را به عقب ببرید. حلقه نوار لاستیکی را به دور یک جسم محکم و عمودی ببندید و سر دیگر نوار را با دست خود بگیرید. شانه های خود را شل کرده و آرنج هایتان را به دو طرف خم کنید. آرنج هایتان را به عقب بکشید به طوری که به کتف ها فشار وارد شود اگر باند لاستیکی، استحكام ندارد، یک گامی به عقب برداشته و یا انتهای حلقه نواری را دور دستان خود ببیچانید. این حالت را به مدت ۵ ثانیه نگه دارید. این تمرین را در ۳ دوره ۱۰ تایی و یک بار در روز انجام دهید.

روبروی یک در بایستید و هر دو دست

۷ رده صعود فوتبال ایران در روز آغاز کار کپروش با تیم کلمبیا



تیم ملی فوتبال ایران روز پنجشنبه این هفته در تازه‌ترین رده‌بندی فدراسیون جهانی فوتبال با ۷ رتبه ترقی در جای ۲۲ جهان که جایگاهی بسیار معتبر در فوتبال دنیاست ایستاد. این پیشرفت چشمگیر بعد از رسیدن ایران به مرحله نیمه نهایی رقابت‌های جام ملت‌های آسیا نصیب ایران شده است. مخالفان کپروش قطعاً نمی‌توانند آن را به حساب خود بگذارند یا ادعا کنند رده‌بندی جهانی عنوان با ارزشی نیست.

کپروش پس از آنکه رسماً به عنوان سرمربی تیم کلمبیا از سوی رئیس فدراسیون فوتبال آن کشور به رسانه‌ها معرفی شد، به سوالات خبرنگاران پاسخ داد. او که چهار بار با سه تیم مختلف در جام جهانی حضور داشته به خبرنگاران گفت: مسئولان فوتبال کلمبیا به دلیل آشنایی با نحوه کار و سوابق مربیگری‌ام، مرا به عنوان سرمربی تیمی که ۵ ماه مدیر نداشت انتخاب کردند. افزایش، اگر تیمی می‌خواهد عالی باشد، طبیعتاً بایستی فوق‌العاده

درخواست برای ممنوع کردن حجاب در المپیک ۲۰۲۴



در المپیک ریو، ابتهاج محمد شمشیرباز آمریکایی اولین ورزشکار زن محجبه‌ای بود که در شمشیربازی به مدال دست یافت

این گروه که اعلام کرده منشور المپیک حضور تمام ورزشکاران در رقابت‌ها آنهم بدون ملاحظات مذهبی را خواستار است، پرسیده چگونه کمیته بین‌المللی المپیک چنین نقض آشکار منشور المپیک را قبول کرده، در حالی که آفریقای جنوبی را در زمان آپارتاید از حضور در این رقابت‌ها منع کرد.

یک گروه فرانسوی وابسته به انجمن جهانی حقوق زنان (ILWR) از مسئولان برگزاری المپیک و پارالمپیک ۲۰۲۴ پاریس خواسته تا مانع حضور ورزشکاران محجبه در این رقابت‌ها شود.

خبرگزاری ایسنا به نقل از insidethegames نوشته است که این گروه داشتن پوشش حجاب را امر خلاف منشور المپیک دانسته و گفته «تا کنون کشورهای مسلمان اجازه نداشته‌اند، ورزشکاران زن خود را از حضور در رشته‌های میکس المپیک منع

کند و تنها به این ورزشکاران اجازه داده‌اند که در ورزش‌های انفرادی حاضر باشند.»

انجمن حقوق جهانی زنان در این باره گفته که زمان زیادی تا المپیک ۲۰۲۴ مانده و فرصت هست تا میزبان و کمیته بین‌المللی المپیک در این قضیه دخالت کرده و تمام اصول منشور المپیک را در این رقابت‌ها اجرا کنند.

به نوشته‌ی ایسنا، این گروه که اعلام کرده منشور المپیک حضور تمام ورزشکاران در رقابت‌ها آنهم بدون ملاحظات مذهبی را خواستار است، پرسیده چگونه کمیته بین‌المللی المپیک چنین نقض آشکار منشور المپیک را قبول کرده، در حالی که آفریقای جنوبی را در زمان آپارتاید از حضور در این رقابت‌ها منع کرد. مسئولان بازی‌های المپیک ۲۰۲۴ باید نشان دهند که بر اجرای اصول منشور المپیک پافشاری دارند.

علی دایی: رفتار مسئولان با کپروش بسیار بد بود



یک مراسم بدرقه و خداحافظی ترتیب داده می‌شد نه اینکه بعد از ۸ سال همینطوری بگذارد و برود. ما چنین آدم‌هایی نیستیم و فرهنگ غنی داریم.

دستمزد آنها ارقام نجومی است. تازه به چه دلیل آنها اسپانیا، انگلیس، آلمان و آمریکا را رها کنند و برای کار به ایران که هیچگونه امکانات ندارد بیایند؟

دایی در واکنش به این سوال خبرنگار که پرسید خیلی‌ها می‌گفتند کپروش باید فوتبال ایران را قهرمان آسیا می‌کرد گفت: برخی دوستان می‌خواستند او ما را قهرمان جهان می‌کرد. آیا واقعا ما می‌توانستیم قهرمان جهان شویم؟ وقتی شما انتظار قهرمانی دارید باید امکانات لازم را فراهم کنید. باید برنامه‌های آماده‌سازی مربی را مو به مو اجرا کنید. بروید و ببینید فوتبال ایران از نظر امکانات کجاست؟ و بعد درباره قهرمانی آسیا صحبت کنید. به هر روی متأسفانه ما نه تنها با کپروش بلکه با مربیان دیگر هم همینگونه رفتار کردیم. در ضمن باید بگویم در حال حاضر فوتبال ایران آنقدر پول ندارد که بخواهد قراردادهایی نظیر قرارداد کپروش با مربیانی بزرگتر از او امضا کند. اما بدانید که کپروش یک مربی سطح بالا بود و دو دوره متوالی ایران را به جام جهانی برد.

دایی در ارتباط با اظهارات مازیار ناظمی رئیس روابط عمومی وزارت ورزش یادآور شد، آقای ناظمی از مسئولان وزارت ورزش است و این وزارتخانه هیچ ارتباطی با فوتبال ندارد و صحبت‌های او دخالت دولت در امر فوتبال است که خلاف قوانین فدراسیون جهانی «فیفا» است.

دایی تأکید کرد، نه تنها او بلکه آقای سلطانی فر هم نمی‌تواند درباره انتخاب سرمربی تیم ملی اظهار نظر کند. در مورد اینکه رئیس روابط عمومی وزارت ورزش از استخدام مورینیو، کلینزمن و زیدان صحبت کرده، فدراسیون فوتبال که حقوق کپروش را نمی‌توانست تأمین کند چطور می‌تواند به دنبال به کار گرفتن یکی از این سه نفر باشد که

علی دایی بازیکن و سرمربی پیشین تیم ملی فوتبال ایران ضمن تمجید از خدمات ۸ ساله کارلوس کپروش به عنوان سرمربی تیم ایران از مدیران ورزش و فوتبال کشور به شدت انتقاد کرده و رفتار آنان را با سرمربی پیشین تیم ملی خلاف روش و فرهنگ ایرانی دانسته است.

دایی گفت: کپروش برای فوتبال ایران زحمت کشید. دو بار فوتبال ما را به جام جهانی برد و بعد از ۱۵ سال نیز در بازی‌های آسیایی به مرحله نیمه نهایی صعود کردیم. بنابراین از ورزش ایران که سرمایه کافی و زیر ساخت‌های مناسب ندارد، چرا باید انتظار قهرمانی جهان و آسیا را داشت؟

دایی که در حال حاضر سرمربی تیم فوتبال سایپا از لیگ برتر فوتبال ایران است، به خبرگزاری ایسنا گفت: آقای ناظمی مدیر روابط عمومی وزارت ورزش چکاره فوتبال است که درباره کپروش و استخدام مربی جدید برای تیم ملی اظهار نظر می‌کند؟

او اضافه کرد، فوتبال ما خیلی وقت است در مسیر سرازیری قرار گرفته، وقتی امکانات اولیه نداریم و در مملکت کاری برای زیرساخت‌ها صورت نمی‌گیرد، باشگاه‌ها هم فاقد توان مالی هستند، سطح لیگ ایران دائم پایین‌تر می‌رود، چکار می‌توانیم بکنیم.

وی افزود، کپروش ۸ سال برای اعتلای فوتبال ایران زحمت کشید ولی بدون آنکه از او تشکر کنیم با ناراحتی ایران را ترک کرد. در حالی که به خاطر زحماتی که برای پیشرفت فوتبال ما کشید باید حداقل

سومین عضو تیم ملی جودو به خارج پناهنده شد



آرش آقایی هم دوام نیاورد و رفت

جودوکاران عضو تیم ملی جودو ایران تا کنون به هر کشوری پناهنده شده‌اند، تقاضای آنها با آغوش باز پذیرفته شده است.

آخرین قهرمان جودوی ایران که از کشوری تقاضای پناهندگی کرده، آرش آقایی جودوکار اهل تبریز و عضو تیم ملی جودو ایران است.

آرش بعد از اختلاف با سرمربی و مدیر تیم ملی جودو ایران به جمهوری آذربایجان رفت و پس از توافق با مسئولان ورزش در باکو، به تیم جودوی آذربایجان پیوست.

در سال‌های اخیر چند جودوکار دیگر تیم ملی ایران، به آلمان و دیگر کشورهای اروپایی پناهنده شده بودند. در آبان‌ماه گذشته محمد رشونزاد هنگامی که همراه تیم ملی جودو به هلند رفته بود، از آن کشور درخواست پناهندگی کرد که مورد

قبول واقع شد و چند روز پیش همراه تیم جودو هلند به بلژیک سفر کرد و به عنوان عضو تیم ملی هلند در وزن ۶۰ کیلوگرم صاحب مدال برنز شد.

پیش از یک سال قبل، شایان نصیرپور از جودوکاران برجسته تیم ملی ایران به ترکیه پناهنده شد و در حال حاضر با نام آن کشور در رقابت‌های بین‌المللی حضور می‌یابد.

آغاز کار کپروش با تیم کلمبیا از روز پنجشنبه



کارلوس کپروش

از پست‌های حساس این مربی ۶۵ ساله در دو دوره مختلف، معاونت سر الکس فرگوسن سرمربی معروف تیم منچستر یونایتد انگلیس بوده است. وزارت ورزش در پایان مدت قرارداد کپروش به دلایل گوناگون از جمله اشکال در پرداخت حقوق او با ارز خارجی، موافقت تمدید قرارداد وی بیش از شش ماه تا مسابقات جام ملت‌های آسیا نبود.

کپروش مربی‌گری تیم‌های پرتغال، آفریقای جنوبی، باشگاه‌های رئال مادرید اسپانیا و ایران را در کارنامه خود دارد. او همراه تیم‌های پرتغال و آفریقای جنوبی و دو بار نیز به عنوان سرمربی فوتبال ایران در جام جهانی حضور داشته است.

مهدی تاج: به دنبال استخدام یک مربی در حد کپروش هستیم



او ادامه داد، لیپی سرمربی تیم فوتبال چین که ۳ بر صفر به ایران باخت، از کپروش بیشتر حقوق می‌گرفت اما دیدید که تیم او زود حذف شد. ولی ارزیابی مردم در ایران از تیم ملی و مربی آن رضایت‌بخش بود.

تاج افزود: اگر ما کارهای زیرساختی نکرده بودیم، دو بار متوالی به جام جهانی نمی‌رفتیم. ارزیابی ما و مردم از کپروش مثبت بود. وی اضافه کرد: بعد از اظهارات چندی پیش کپروش و صحبت‌های تند او در جریان جام ملت‌های آسیا تا ساعت ۳ بعد از نیمه شب با او جلسه داشتیم. در ضمن آقای حاج رضایی و بقیه بدانند کارلوس کپروش مانند یک بسته آجیل است و نباید تنها پسته‌های آن را خورد بلکه نخودچی و کشمش آن هم قابل خوردن است.

مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال چند روز بعد از آنکه کارلوس کپروش سرمربی تیم ملی فوتبال ایران پس از ۸ سال در این سمت برای همیشه تهران را ترک کرد، گفت: در تلاش به کار گرفتن یک مربی خارجی در حد و اندازه کپروش هستیم.

تاج گفت: به درستی به ما ایراد گرفته می‌شود که چرا در طول این سال‌ها مربیان متبحری در سطح مربیان خارجی پرورش ندادیم. او افزود: فوتبال را نوعی تکنولوژی مدیریت می‌کنند به همین جهت وقتی برانکو را می‌آوریم یعنی بزرگتر از او را نداریم. ضمناً هر مربی داخلی را مسئول این کار بکنیم او را رها نمی‌کنند زیرا «در اختلاف زندگی کردن» بخشی از زندگی ما شده است. مگر زمانی که تیم ملی را به دایی، قلعه نوعی و مایلی کهن سپردیم، با آنها چه کردند؟

دایی در ارتباط با اظهارات مازیار ناظمی رئیس روابط عمومی وزارت ورزش یادآور شد، آقای ناظمی از مسئولان وزارت ورزش است و این وزارتخانه هیچ ارتباطی با فوتبال ندارد و صحبت‌های او دخالت دولت در امر فوتبال است که خلاف قوانین فدراسیون جهانی «فیفا» است.

دایی تأکید کرد، نه تنها او بلکه آقای سلطانی فر هم نمی‌تواند درباره انتخاب سرمربی تیم ملی اظهار نظر کند. در مورد اینکه رئیس روابط عمومی وزارت ورزش از استخدام مورینیو، کلینزمن و زیدان صحبت کرده، فدراسیون فوتبال که حقوق کپروش را نمی‌توانست تأمین کند چطور می‌تواند به دنبال به کار گرفتن یکی از این سه نفر باشد که

خانواده کاووس سیدامامی خواستار حضور در تلویزیون جمهوری اسلامی شدند



● این درخواست بر اساس ماده‌ای از اساسنامه صدا و سیما جمهوری اسلامی ارائه شده است.
● همسر کاووس سیدامامی همچنان ممنوع‌الخروج است.

در سالگرد مرگ مشکوک کاووس سیدامامی خانواده وی خواستار حضور در شبکه دوم صدا و سیما جمهوری اسلامی و پاسخگویی درباره مستند «منطقه ممنوعه» شده‌اند. خانواده سیدامامی پیشتر از رئیس صدا و سیما و تمامی دست‌اندرکاران تولید و پخش این مستند شکایت کرده بود.

در سالگرد مرگ کاووس سیدامامی فعال محیط‌زیست و استاد دانشگاه که در زندان اوین به طرز مشکوکی در سلول خود جان سپرد، خانواده وی خواستار حضور در صدا و سیما جمهوری اسلامی و توضیح درباره فیلم به اصطلاح مستندی با عنوان «منطقه ممنوعه» شدند که از شبکه دوم پخش شد. پیش از این نیز، خانواده سیدامامی از رئیس صدا و سیما جمهوری اسلامی، مدیر پخش شبکه دو و عوامل تهیهی این مستند جعلی و برنامه ۲۰:۳۰ به دادسرای فرهنگ و رسانه شکایت کرده بودند.

پیام درفشان وکیل مدافع خانواده کاووس سیدامامی حالا در نامه‌ای به بازپرس شعبه ۹ دادسرای فرهنگ و رسانه نوشته که «برابر اصل ۲۲ قانون اساسی که در ماده ۳۰ الحاقی به قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما تجسیم یافته است درخواست رعایت حقوق قانونی برای امکان پاسخگویی به مواردی که از صدا و سیما پخش شده است را دارم».

این وکیل دادگستری به ماده ۳۰ الحاقی اساسنامه سازمان صدا و سیما استناد کرده که بر مبنای آن چنانچه در برنامه‌های پخش شده سازمان «مطالبی مشتمل بر توهین، افترا یا خلاف واقع نسبت به هر شخصی باشد یا

فعالان محیط زیست را «شبکه نفوذ اطلاعاتی» خوانده که به «نفوذ در مراکز نظامی، علمی و اقلیمی از طریق ان‌جی‌اوها» می‌پردازند و از نیروگاه‌های علمی و نظامی تصویربرداری می‌کنند. این درخواست در حالی مطرح شده که تلویزیون جمهوری اسلامی سال‌هاست رویه پخش اعترافات اجباری، از دختر نوجوان رقصنده تا فعالان سیاسی و صنفی از جمله اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را در پیش گرفته و هرگز در مقام پاسخگویی یا پخش دفاعیات اشخاص برنیاخته است. از سوی دیگر، افشای فشار و شکنجه ۸ فعال محیط زیست دیگر که در جریان دو جلسه دادگاه آنان مطرح شد، بیش از پیش احتمال مرگ کاووس سیدامامی بر اثر شکنجه و توطئه را تقویت می‌کند.

کاووس سیدامامی استاد دانشگاه «امام صادق» و از فعالان محیط زیست بود که اوایل بهمن ۹۶ به همراه چند نفر دیگر بازداشت و ۱۹ بهمن در زندان اوین به طرز مشکوکی درگذشت. مرگ وی خودکشی اعلام شد و بررسی پرونده وی نیز با تعلل نمایندگان مجلس شورای اسلامی، پیگیری نشد. همسر وی نیز هنگام خروج از ایران، با ممانعت روبرو گشت و ممنوع‌الخروج اعلام شد.

گفتگو با علی امینی پور درباره نمایش «چشم در برابر چشم»



دو هفته پیش نمایشنامه «چشم در برابر چشم» که برداشتی آزاد از نمایشنامه غلامحسین ساعدی است، توسط گروه نمایش «درنا» با سرپرستی علی امینی‌پور در چارچوب جشنواره تئاتر «پوش» در منچستر به روی صحنه رفت. این نمایش که با «بالانویس انگلیسی» اجرا شد مورد استقبال فارسی‌زبانان و نیز انگلیسی‌زبانان شمال انگلستان قرار گرفت. کیهان لندن با علی امینی‌پور کارگردان این نمایش درباره گروه نمایش «درنا» و فعالیت‌های آن گفتگو کرده است.

● آقای امینی پور، لطفاً درباره گروه «درنا» و فعالیت‌های آن برای خوانندگان ما بگویید.

من از همان بدو ورودم به منچستر در ۲۰۱۲ متوجه شدم که کار تئاتر جدی به زبان فارسی در منچستر انجام نمی‌شود. نخستین کار من یک فیلم سینمایی کوتاه به نام «جشن تولد» در مورد زندگی یک مهاجر بود. این فیلم در سال ۲۰۱۳ در جشنواره «هند مید» (دست‌ساز) شرکت و رتبه سوم را کسب کرد. اما خیلی زود متوجه شدم که کار سینما در اینجا مشکل است در حالی که تئاتر زودتر نتیجه می‌دهد. در عین حال ایل بودم به جامعه میزبان ادبیات نمایشی، بخصوص ادبیات نمایشی قدیمی فارسی را معرفی کنم. برای همین رفتم سراغ نمایش «شیخ صنعان و دختر ترسا» که اقتباسی از «منطق الطیر» فریدالدین عطار است که به درخواست من آقای امینی‌پور نمایشنامه آن را در ایران نوشت. این نمایش ۱۲ بازیگر داشت و در حدود یک سال تمرین آن طول کشید و در سال ۲۰۱۴ روی صحنه رفت. ناگفته نماند نمایش در جشنواره بین‌المللی فارسی لندن هم روی صحنه رفت. این کار یکی از نمایش‌های عرفانی بود. بعد از آن ما یک کار با عنوان «چه کسی می‌خواهد من و تو ما نشویم» را روی صحنه بردیم که یک نمایش موزیکال بود. نمایش با موسیقی محلی مناطق مختلف ایران و تصاویر آنها شروع می‌شد. بخش دوم این نمایش کاری بود به نام «موش» که بر اساس ضرب‌المثل «دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد» نوشته شده. با این کار ما می‌خواستیم تماشاگر را با موسیقی محلی ایران نیز آشنا کنیم. گروه موسیقی شامل نوازندگان و خوانندگان بود که در مجموع ۲۲ هنرمند بودند؛ ما از نوازندگان مصری هم استفاده کرده بودیم. بعد از این کار من در روخوانی یک نمایشنامه در کتابخانه مطالعات ایرانی لندن شرکت کردم و در کنار خواندن متن، مسئول موسیقی و جلوه‌های صوتی نیز بودم. نمایشنامه در مورد مسئله اعتیاد و فقر جامعه بود که درآمد- هرچند کم- آن را فرستادیم برای کودکان کار در ایران. بعد از آن نمایش «فانوس» اثر محمد چرمشیر را با همراهی شیدا فیروزی در لندن اجرا کردیم که در مورد زلزله کرمانشاه بود. سپس نمایش «تنهایی» نوشته و کارگردانی رودم را در جشنواره پارسال «پوش» روی صحنه بردم و حالا این کار اخیر.

● چه شد که رفتید سراغ نمایشنامه ساعدی؟

ما نمایشنامه تنهایی را پارسال برای جشنواره پوش کارکردیم که مورد استقبال هم قرار گرفت. موضوع آن نمایش بین‌المللی بود که به گفته داوران جشنواره، مسئله تنهایی را به خوبی مطرح می‌کرد و ارتباط تنگاتنگی با جامعه آمیزه بریتانیایی که در آن زندگی می‌کنیم داشت و مسئله تنهایی مسئله حادی در آن است. این تشویق باعث شد که امسال بروم دنبال موضوعی که هم مسئله روز باشد و هم بتواند نمونه خوبی از ادبیات نمایشی ما باشد. حدود ۳۰ نمایشنامه را خواندم تا اینکه به چیزی می‌تواند در حال حاضر مورد توجه قرار گیرد تا اینکه رسیدم به متن نمایشنامه زنده‌یاد غلامحسین ساعدی که از نظر در برداشتن نگاه حکام و مردم به عدالت و مشکلات مردم در جوامع خاورمیانه‌ای و همچنین بخشی در جوامع غربی، کاملاً معاصر و به‌روز بود.

خلاصه آنکه، قضاوت و برقراری عدالت امروزه در بیشتر جوامع، چه برای مردم و چه برای حکام، مشکل‌آفرین است. موضوع محوری این نمایش قصاص است و برای همین انتخابش کردم. ولی بعد از خواندن متوجه شدم احتیاج به دستکاری دارد و باید دوباره‌نویسی شود زیرا فضای نمایشنامه قدیمی است و نیاز به معاصر شدن داشت. نگاه موجود در نمایشنامه ساعدی که ما هم حفظ‌اش کردیم آنست که در نهایت این مردم ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه هستند- که در این نمایش یک هنرمند نوازنده است- که بدون هیچ دلیل موجهی گرفتار قصاص می‌شوند هرچند که جرم و بزه مرتکب نشده باشند. از نظر من دو نگاه نسبت به قصاص وجود دارد. یکی نگاه مردم که دوست دارند عدالت واقعی اجرا شود و حق به حقدار برسد. یکی دیگر نگاه حکام و زورمندان است که کاری ندارند که حق به حقدار برسد بلکه می‌خواهند از طریق تنبیه قدرت خود را به نمایش بگذارند. ولی چیزی که من در متن غلامحسین ساعدی پررنگ‌تر کردم این است که در میان طبقات مختلف جامعه دیواری کوتاه‌تر از دیوار هنرمندان نیست و اوست که در پایان قصاص می‌شود. قشرهای دیگر با زور و حیل و چالپوشی از قصاص در می‌روند مگر هنرمند. قاضی هم وقتی می‌بیند که نتوانسته دیگران را تنبیه کند برای راحت کردن خودش، هنرمند را به قصاص محکوم می‌کند. او که به دیگران و زورمندان فرصت دفاع از خود داده بود و آنها گناه را به گردن دیگران انداخته بودند نوبت به هنرمند که می‌رسد او را بدون حق دفاع از خود به دست جلاذ می‌سپارد. ولی من پایان قصه را طوری نوشتم که هنر و تلاش هنرمند در برابر زورمندان در فرزندش تداوم می‌یابد.

● گفتید که اقتباسی آزاد از نمایشنامه «چشم در برابر چشم» ساعدی است. لطفاً بیشتر توضیح دهید که برای امروزی کردن آن چه تغییرات و اضافاتی در آن به عمل آوردید؟

من به مفهوم و روح نمایشنامه ساعدی پایبند باقی ماندم. نمایشنامه در زمان قدیم اتفاق می‌افتد ولی موضوع آن محدود به زمانه تاریخی نیست و فراتر از آن می‌رود. برای اینکه آن را امروزی بکنم کمی در آن دستکاری کردم. صحنه‌هایی را به آن اضافه کردم تا وسعتش بدهم. در نمایشنامه‌ها یک نکته‌ای برجسته است که در نقطه‌ای از نمایشنامه برق‌آسا می‌آید و می‌رود و این احتیاج به نگاه دقیق تماشاگر دارد که آن را دریابد. در نمایشنامه «چشم در برابر چشم» نیز هرچند تمام عوامل صحنه و وسایل آن و به ویژه ادوات جنگی قدیمی‌است ولی در نسخه بازنویسی شده من، در پایان نمایش مرد نوازنده‌ای که بر اساس قصاص نابینا شده همراه با پسرش که دیگر لباس و کفش جدید دارد روی صحنه می‌آید. با این تمهید می‌خواستیم نقی بزنم به زمان حال. گذشته از این، هنر واقعی هیچوقت محدود به زمان خلق شدنش نیست و با آیندگان نیز ارتباط برقرار می‌کند. برای تأکید بر معاصر بودن موضوع نمایش همانطور که گفتم من فرزند جوان هنرمند را با لباس امروزی روی صحنه بردم و به صورت نمادین حالت فرشته عدالت به او دادم. ترازویی که در دست فرشته عدالت

زیمینه روی صحنه بردن نمایش‌های ایرانی در خارج از کشور دارید؟

من در کار هنری مانند کارگردان هستم و مستقیم می‌روم. هر کی با من همراه شد، شد اگر نشد من راه خودم را با همان تک‌شاخی که دارم باز می‌کنم. این تک‌شاخ، مقاومت من است. در ایران که بودم بعد از تصویب کار در مرحله تمرینات کار راحت‌تر پیش می‌رفت زیرا محیط کاملاً حرفه‌ای بود و ما حرف همدیگر را می‌فهمیدیم. ولی مثلاً برای نمایش «ترسا» مدت‌ها در منچستر با پیگیری تمام دنبال بازیگر در همه جاهایی که فکر می‌کردم پاتوق ایرانی‌هاست می‌رفتم. نخستین کسانی هم که به من ملحق شدند بیشتر پنهان‌نگان بودند که از تنهایی‌شان فرار می‌کردند و بیشتر از آنکه عاشق کار تئاتر باشند دنبال رابطه انسانی بودند. بعدها اینها با شرکت در فعالیت تئاتر اعتماد به نفس بیشتری پیدا کردند و زندگی در غربت برایشان راحت‌تر شد. از اینها که بگذریم، مشکل بزرگ، فراهم کردن عوامل روی صحنه است. من خودم در عزم خیاطی نکرده بودم ولی برای نمایش مجبور شدم خیاطی هم بکنم. یا اینکه در همین نمایش اخیر باید دستگاه نخریسی روی صحنه باشد که خواستم از ایران عکس آن را برابم فرستادند و من از روی عکس، دستگاه نخریسی درست کردم.

● آیا شاهد اجراهای این نمایش در لندن هم خواهیم بود؟

یکی از بازیگران ما در این نمایش بازیگر شناخته شده سینمای افغانستان است. خوشبختانه دوستان افغان ما این سنت خوب را دارند که برای تشویق هموطنان خود هر جا که اجرایی داشته باشند حضور می‌یابند. از طریق او هم‌زمان افغان ما در کشور هلند برای تماشای نمایش آمده بودند. در میان این گروه مسئول سینمای افغانستانی در هلند نیز حضور داشت که بعد از نمایش با این استدلال که موضوع نمایش به کشور افغانستان هم مربوط می‌شود، از ما دعوت کرد در ماه مارس یا آوریل دو اجرا در هلند داشته باشیم. بعد از آن اجرا امیدوارم در لندن نیز یکی دو اجرا داشته باشیم. سپس در منچستر هم حتماً یکی دو اجرای دیگر خواهیم داشت زیرا بسیاری گفته‌اند که یک اجرا کم است و خیلی‌ها امکان دیدن نمایش را پیدا نکرده‌اند.

نابودی حیات وحش ایران به دلیل بی‌آبی؛ آب آشامیدنی حیوانات وحشی نیز با تانکر تأمین می‌شود!

مترمکعب از آب‌های تجدیدپذیر کم شده، گفت که میزان بارش‌ها در کشور کمتر از ۲۰۰ میلیمتر است، در حالی که شدت تبخیر به ۲.۵ تا ۳ متر رسیده است، یعنی ۲ دهم متر بارش داریم، در حالی که شدت تبخیر ۳ متر است و اختلاف ۱۵ برابری دارند.

وی ورود تکنولوژی حفاری به ایران را به چاقویی تشبیه کرد که بجای نجات انسان، جان آنها را می‌گیرد.

رئیس سازمان محیط‌زیست به نقل از وزیر سابق نیرو، میزان آب‌های زیرزمینی را نیز کمتر از ۲۰ میلیارد مترمکعب اعلام کرد: «در حالی که برداشت از آب‌های زیرزمینی بیش از ۵۰ میلیارد مترمکعب است. در مورد آب طی ۳۰ الی ۴۰ سال گذشته طبیعت را منکر شده‌ایم و برای آن ارزشی قائل نبودیم، ای‌کاش یک هزارم آن اهمیتیه که برای حیوان قائل بودیم، برای ای قائل می‌شدیم. ان‌جی‌اوها، تشکل‌ها و سازمان محیط‌زیست ما اگر این مفاهیم را می‌دانستند، اذعان نکردند و اگر نمی‌دانستند...»

عیسی کلانتری درباره خشک شدن تالاب هامون گفته است که «در زابل چاه نیمه چهارم را ساختیم و آب تالاب زعفران کاری شده در هزار متر کارگاه، تمام ماده موثر زعفران راه قیمت یک صدم زعفران کنونی تولید می‌کند.» عیسی کلانتری گفته است: «آب را از طبیعت گرفتیم و در کشاورزی استفاده کردیم و به این افتخار هم می‌کنیم، اما نمی‌بینیم که این افتخار چه بهای خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها نصیب‌مان شده و نتیجه‌اش هم این است که با یک باد با سرعت بسیار کم خاک‌ها بلند می‌شوند و به ریه‌های مردم و زندگی آنها وارد می‌شود.»

بارش‌ها کمتر از ۲۰۰ میلیمتر ولی شدت تبخیر ۳ متر! بارش‌ها بسیار بارز است.»

وی نسل حیوانات گیاهخوار را بر اثر خشکسالی رو به نابودی دانسته و گفته «در چهل سال اخیر صدها هزار جنگل در زاگرس به دلیل کم‌آبی خشک شده‌اند.» به گفته رئیس سازمان حفاظت از محیط‌زیست، خشکسالی بر حیات حیوانات وحشی ایران نیز تأثیر گذاشته به حدی که این سازمان برای تأمین آب مناطق حفاظت شده با مشکل روبروست.

آنگونه که کلانتری شرح داده، «تابستان سال گذشته، به دلیل خشک شدن چاه‌ها و قنات‌های زیستگاه‌های حیوانی، محیط‌بانان با تانکرهای اجاره‌ای به زیستگاه‌ها آب می‌رسانند، برخی از حیوانات نیز از بی‌آبی تلف شدند. طبیعت خشن است و ما هم اهمیتی به طبیعت نمی‌دهیم.» معاون حسن روحانی عاقبت پافشاری کشاورزان بر سیستم سنتی را چنین شرح داده است: «کمتر از سه سال آینده زعفران کاران ما باید کسب و کار خود را تعطیل کنند، چراکه یک شرکت انگلیسی ماده موثر زعفران را از طریق مهندسی ژنتیک به یک باکتری منتقل کرده است و بجای صدها هزار هکتار زمین زعفران کاری شده در هزار متر کارگاه، تمام ماده موثر زعفران راه قیمت یک صدم زعفران کنونی تولید می‌کند.» عیسی کلانتری گفته است: «آب را از طبیعت گرفتیم و در کشاورزی استفاده کردیم و به این افتخار هم می‌کنیم، اما نمی‌بینیم که این افتخار چه بهای خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها نصیب‌مان شده و نتیجه‌اش هم این است که با یک باد با سرعت بسیار کم خاک‌ها بلند می‌شوند و به ریه‌های مردم و زندگی آنها وارد می‌شود.»

کلانتری مهمترین مشکل حیات‌وحش ایران را از «دست دادن خوراک به دلیل خشکسالی و کم‌آبی» دانسته و گفته است «اگر غلغی نباشد شکاری برای حیوان گوشتخوار نخواهد بود. وقتی غلغ نباشد جمعیت حیوان غلغ‌خوار مانند خرگوش، جیبر و... کاهش می‌یابد و به همین ترتیب حیوان گوشتخوار نیز گرسنه خواهد ماند.» در ۴۰ سال اخیر صدها هزار جنگل در زاگرس به دلیل کم‌آبی خشک شده و حیوانات وحشی از بی‌آبی تلف شده‌اند. او گفته که محیط‌بانان با تانکرهای اجاره‌ای به زیستگاه‌های حیوانی آب می‌رسانند. عیسی کلانتری رئیس سازمان حفاظت از محیط‌زیست در گفتگوی بلندی با خبرگز ایلنا، به معضلات و مشکلات متعدد حوزه محیط‌زیست پرداخته که گاه تا فاجعه‌های مهیب چون نابودی نسل گونه‌های گیاهی و جانوری پیش‌رفته.

کلانتری مهمترین مشکل حیات‌وحش ایران را از «دست دادن خوراک به دلیل خشکسالی و کم‌آبی» دانسته و گفته است «اگر غلغی نباشد شکاری برای حیوان گوشتخوار نخواهد بود. وقتی غلغ نباشد جمعیت حیوان غلغ‌خوار مانند خرگوش، جیبر و... کاهش می‌یابد و به همین ترتیب حیوان گوشتخوار نیز گرسنه خواهد ماند.» در ۴۰ سال اخیر صدها هزار جنگل در زاگرس خشک شدند

دو قرن فراز و نشیب مطبوعات در ایران (۱۰۶)

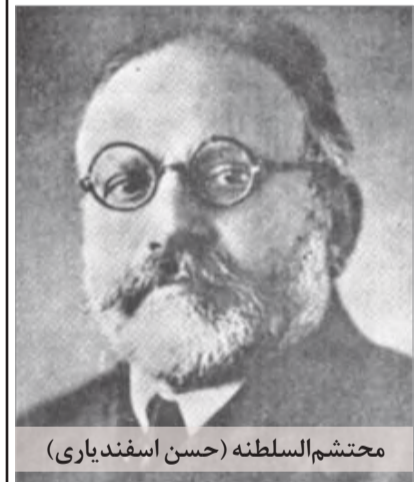
(کیهان لندن شماره ۱۲۸۷)

باز نشر

احمد احرار

ژنرال آبرونساید نیز در خاطراتش به نوبه خود تصویر غم‌انگیز اوضاع را در این ایام، بدین گونه رقم زده است:
«نخستین روز سال نو (میلادی) را به پرسه زدن در تهران گذراندم. رفت و آمد چندانی به چشم نمی‌خورد. تهران حالت شهر ورشکسته‌ای را داشت. حتی در میدان اصلی شهر نیز سربازی دیده نمی‌شد. تنها یک پلیس بی‌حال از بازار اصلی مراقبت می‌کرد. هنگامی که بازارهای پیشاور و لاهور را با آن همه‌همه و ازدحام به‌خاطر آوردم، از دیدن وضع بازار تهران یگه خوردم. مردم شهر عموماً غمگین و سوگوار به‌نظر می‌آمدند. نه از لودگی رهگذران و مغازه‌داران نشانی بود و نه از روستائینی که گل سرخ در گوشه لب یا پشت گوش خود می‌گذاشتند، اثری دیده می‌شد. به‌نظر نمی‌آمد از اهالی تهران یک نفر هم از این که تبعه دولت محروسه ایران است راضی و بدان مغرور باشد. از تماشای این چهره‌های افسرده و سرافکننده به‌تنگ آمدم و به یکی دو مغازه سمساری و عتیقه‌فروشی که توسط ارامنه اداره می‌شد سر زدم. همه آنها مایل بودند از مقاصد انگلیسی‌ها و سیاست انگلستان آگاه شوند. می‌خواستند عقیده مرا بدانند که آیا بلشویک‌ها به ایران حمله خواهند کرد؟ با صراحت می‌گفتند اگر بلشویک‌ها به ایران بیایند آنها دیگر در این کشور نخواهند ماند و تصمیم دارند در چنین صورت، از طریق بلوچستان به هندوستان بگریزند. تمام اجناس این مغازه‌ها را خرت و پرت‌های بی‌ارزش ساخت اروپا تشکیل می‌داد: صندلی‌ها و تخت‌های پر زرق و برق و جلف، گرامافون‌ها و جعبه موزیک‌های ساخت بیرمنگام و امثال آن. تازه، قیمت این اشیاء ده‌برابر قیمت اصلی آنها بود. فکر کردم شاید بتوانم از آنچه که پنهان‌دگان و آوارگان روس به جا گذارده‌اند، مانند چینی‌های عتیقه امپریال، شامل‌های مذهبی، سمارو پیدا کنم اما به‌هیچ وجه، چیز جالبی نیافتم. مغازه‌دارها در مقابل این اشیاء پول انگلیسی یا هندی می‌خواستند و قیمتشان را به قران یا تومان اعلام نمی‌کردند. قصابی‌ها پر از کبک‌های شکارشده بود که به قیمت هر یک سه شیلینگ بفروشی می‌رسید. بیرون مغازه‌های قصابی نیز با گوشت شکار تزئین شده بود که هر پوند آن (۴۵۳ گرم) فقط معادل چند پنس قیمت داشت. در خیابانها حتی یک اتومبیل هم دیده نمی‌شد و البته این امر با توجه به قیمت بنزین (هر گالن یک پوند) غیرمنتظره نبود. در یک گاراژ پنج اتومبیل «اورلند» نو دیدم. نماینده کمپانی امیدوار بود هنگامی که همه قصد دارند از برابر بالشویک‌ها بگریزند آنها را بفروشی رسانند. نمی‌دانستم که او برای پر کردن باک این ماشین‌ها چقدر پول خواهد گرفت و یک باک پر از بنزین تا کجای جاده این اتومبیل را پیش خواهد برد. با این حال من اعتقادی به حمله بالشویک‌ها نداشتم. در خیابان، گله‌های گدا دستشان دراز بود و تکیه می‌کردند. بین آنها مرد کوری هم بود که پسر عیاشی او را می‌کرد. اینها همه تصویری تیره از یک درماندگی حاد به‌شمار می‌آمد. چه وقت مرد نیرومندی برای حکومت بر ایران از راه می‌رسید؟ بی‌تردید اگر رهبری از جایی ظهور نمی‌کرد، کشور از میان می‌رفت...»

در چنین احوالی، سپهدار به دربار احضار شد و بار دیگر فرمان ریاست وزرایی دریافت داشت اما ۲۶ روز طول کشید تا توانست کابینه جدید خود را تشکیل دهد.
در این فاصله، یک بار زمانی که سپهدار بعد از سیزده روز وزرایی خود را برگزیده و برای معرفی به حضور شاه برده بود، واقعه‌ای موجب شد سه وزیر او استعفا کنند و بحران از سر گرفته شود. این سه وزیر عبارت بودند از محتشم‌السلطنه، ممتازالملک و مستشارالدوله، که به‌سبب مخالفت با قرارداد وثوق‌الدوله به کاشان تبعید شده بودند و شرکتشان در کابینه نشان از تزلزل اراده سپهدار در تشکیل مجلس و به‌تصویب رساندن قرارداد ایران و انگلیس داشت.
هنگامی که پس از استعفا سپهدار، به‌توصیه «نورمن» از مستوفی‌الممالک برای تشکیل کابینه دعوت شده بود او قبول مسؤلیت را مشروط بدان کرد که خود را از قید تعهداتی که قرارداد ۱۹۱۹ برعهده ایران می‌گذاشت برهاند. نورمن در تلگرافی به تاریخ نوزدهم ژانویه ۱۹۲۰ به لندن گزارش داد:
«روز شانزدهم ژانویه مستوفی‌الممالک مأموریت تشکیل کابینه را با کمال اکره به‌عهده گرفت و روز بعد پیامی به‌این مضمون برای من فرستاد که اگر موفق به تشکیل کابینه شود از تقدیم قرارداد ایران و انگلیس به مجلس معذور است زیرا می‌داند که این



محتشم‌السلطنه (حسن اسفندیاری)

انگلیس جلب شود اما به‌خلاف انتظار وی، محتشم‌السلطنه که از مخالفان شناخته‌شده قرارداد بود، به‌عنوان وزیر امور خارجه به وی معرفی می‌شد.
در مراسم معرفی وزرا، احمدشاه نارضایی خود را پنهان نکرد و به‌طعن گفت بعضی‌ها به کسب وجاهت ملی بیشتر اهمیت می‌دهند تا حفظ مصالح مملکت. محتشم‌السلطنه نیز این طعنه را تاب نیاورد و گفت «علیحضرت مثل این که از وجود امثال ما در کابینه نگرانند. مشکلی نیست. یک بار به کاشان تبعید شدیم و اگر مایل باشند می‌توانند باز هم ما را تبعید کنند. منتها بهتر است این بار همه‌مان را به نقطه‌ای دورتر، به بغداد یا هندوستان تبعید فرمایند تا کاملاً از سر ما وجیه‌المله‌ها آسوده شوند»
به‌دنبال این گفت و شنود، که با رسوم جاری تناقض داشت، سه وزیر کابینه در حالی که تنها چند ساعتی بر عمر وزارتشان گذشته بود استعفا دادند و سیزده روز بحرانی دیگر گذشت تا سرانجام، فتح‌الله اکبر (سپهدار) دومین کابینه خود را بدین شرح تشکیل داد: سپهدار اعظم (رئیس‌الوزرا و وزیر داخله) - میرزا حسن خان محتشم‌السلطنه (وزیر امور خارجه) - حسنعلی خان نصرالملک (وزیر فواید عامه و تجارت) - اسماعیل خان امین‌الملک (وزیر معارف) - عباس میرزا سالارلشکر (وزیر عدلیه) - امیرنظام (وزیر جنگ) - سردار معتمد (وزیر پست و تلگراف) - میرزا عیسی خان (کفیل وزارت مالیه) - میرزا حسین خان ادیب‌السلطنه (معاون رئیس‌الوزرا).

تأملات بهنگام؛

شارلاتانیسم دانشگاهی و بوی عفونت انقلاب



ابراهیم یزدی و یاران انقلابی که عمدتاً ناکام شدند از جمله صادق قطب‌زاده که اعدام شد

عمرش را در یکی از این دیپارتمان‌های کذایی «مطالعات خاورمیانه» در آمریکای شمالی تلف کرده و به فضای عمومی این بیزنس‌آشناس، نیک می‌داند تنها چیزی که برای صاحبان این دکان‌ها اهمیت ندارد، کشف حقیقت و تحلیل واقع‌گرایانه از ماجراهای منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ است.
ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که دانشگاه‌های آمریکای شمالی همگی و بدون استثنا همچون شرکت‌های تجاری اداره می‌شوند و سوددهی و جذب منابع مالی، حرف اول را در آنها می‌زند. در چنین فضایی، کسانی که منابع مالی تحقیقات را تأمین می‌کنند، خودبخود محتوا و گفتمان حاکم بر تحقیقات و تألیفات را شکل می‌دهند و کنترل می‌کنند. با این اوصاف، مخالف جریان اصلی شنا کردن و بدون پیش‌فرض‌های کذایی بالا، به تحلیل ماجرا پرداختن، کاری سترگ است که بی‌شک از سوی اصحاب آکادمی، با چماق «غیرآکادمیک بودن» و انگ «فقدان بی‌طرفی علمی» با آن برخورد خواهد شد. در نهایت، این یعنی غلبه روایات مورد پسند فرقه تبهکار از ماجرای انقلاب ۱۳۵۷ در فضای دانشگاهی غرب عالم. حال اگر نخواهیم تن به پذیرش چنین روایت‌های باسماه‌ای و مورد پسند فرقه تبهکار بدهیم، باید چشم‌اندازی متفاوت از روایات شارلاتان چپگرا/مسلمان مزین به عنوان استادی را برگزینیم و پیه انگ و توهین هواخواهان این دکاتیر (فحش نیست، جمع مکسر دکتر حسابش کنید) را به تن خود بمالیم. این کار البته در حوصله یک مقاله مختصر نیست بلکه جستاری درازدامن می‌طلبد؛ بنابراین نگارنده در چند سطر مختصری که در پی می‌آید، تنها آنچه سال‌هاست در روایات این دکاتیر به عنوان «پشتوانه فکری انقلاب اسلامی» معرفی شده را به چالش می‌کشد تا جهالت عمیق حاکم بر نظریات این اساتید قدری پیش چشم خواننده هوشمند روشن شود.

انقلابات و تغییرات بزرگ اجتماعی، همگی حامل اندیشه بوده‌اند و موتور محرکشان، پشتوانه‌هایی فلسفی بوده که گفتمان اصلی آن انقلاب‌ها را ساخته‌اند. به‌عنوان مثال، پشتوانه فکری انقلاب کبیر فرانسه افکار مونتسکیو، ولتر، روسو و اصحاب دایره‌المعارف بود. استقلال آمریکا را کسانی چون جفرسون، همیلتون، آدامز و فرانکلین رهبری کردند که فکرشان متکی بر آثار تامس هابز و جان لاک بود. همچنین پشتوانه فکری انقلاب اکثریت روسیه آثار هگل، مارکس، انگلس، لنین، تروتسکی، باکونین و... بود. چه هواخواه این انقلابات باشیم و چه منتقد آنها، نمی‌توان منکر شد که حضور اندیشه‌های سترگ فیلسوفان نامبرده بر این تحولات عظیم اجتماعی بوده است. اما پشتوانه فکری «انقلاب اسلامی» چه بود و آثار چه کسانی موتور محرک این به‌اصطلاح «انقلاب» را روغنکاری می‌کردند؟ بنا به نظر دکاتیر «ایران‌شناس» و اساتید تحلیلیگر «انقلاب اسلامی» در فرنگ، مهملات سرشار از عقده جلال‌آل‌احمد در «غریب‌دگی»، هذیان‌هایی از قماش «حسین وارث آدم» و «فاطمه فاطمه است» صادره از بخارات معده علی شریعتی، «کشف‌الاسرار» و «حکومت اسلامی» (ولایت فقیه) اثر ذهن علی‌علی و بیمار روح‌الله خمینی و یاهوهای فکلی مخطب نماز خوانی چون مهدی بازرگان (متخصص محاسبه جرم آب کر به طریقه ترمودینامیک)، پشتوانه فکری انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دادند.

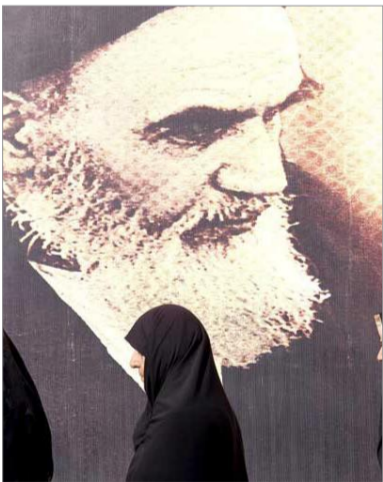
سدر کسب و کار این شارلاتان‌های «ایران‌شناس»، چرت و پرت‌های منشور از امثال آل‌احمد و شریعتی یا ترهات ویرانگر و وطن‌سوز مندرج در نوشته‌های خمینی، ماده لازم برای سر هم کردن یک روایت تخیلی و مجعول از فکریه «انقلاب اسلامی» را فراهم می‌کنند. این جماعت، خوب می‌دانند که این

چند سالی است که دکان «تحلیل انقلاب اسلامی»، به کسب و کاری پر هیاهو و نان و آبدار در دانشگاه‌های آمریکای شمالی تبدیل شده است.
چه هواخواه انقلابات آمریکا و فرانسه و روسیه باشیم و چه منتقد آنها، نمی‌توان منکر شد که عظمت و تأثیرگذاری همگی آنها به واسطه حضور اندیشه‌های سترگ فیلسوفان نامبرده بر این تحولات عظیم اجتماعی بوده است. اما پشتوانه فکری «انقلاب اسلامی» چه بود و آثار چه کسانی موتور محرک این به‌اصطلاح «انقلاب» را روغنکاری می‌کردند؟ جلال آل‌احمد، علی شریعتی، روح‌الله خمینی، مهدی بازرگان...

یوسف مصدقی - این روزها، آنچه در روایات رسمی «انقلاب اسلامی» خوانده می‌شود، چهل سالگی‌اش را می‌گذرانند. در فرهنگ ما، چنین فرض می‌شود که چهل سالگی شروع دوران پختگی و زمان کمال عقل است. این موضوع اگر در مورد آدم‌ها صدق کند، در مورد پدیده انقلاب بطور کلی و بخصوص انقلاب بهمن ۵۷ ایران، صادق نیست. چهل سالگی یک انقلاب معمولاً دوران افول و سقوط آن انقلاب است؛ یکی به این سبب که در چنین زمانی بیشتر افراد دخیل در واقعه انقلاب ریق رحمت را سر کشیده و زحمت حضورشان را از سر این دنیای فانی کم می‌کنند. دیگر به این دلیل که شعارهای هر انقلابی از پس گذر چهار دهه، بوی کهنگی می‌گیرند و قابل عرضه به نسل‌های نو و جوانان تازه به عرصه رسیده، نیستند. موضوع قابل توجه در این میانه اما این است که هر چه از دوران انقلاب‌ها فاصله می‌گیریم، تخیل و مهم‌بافی مفسران آنها بعلاوه تأثیر اطلاعات و احوالات زمان حال، نقشی اساسی در روایت‌های امروزی از انقلاب‌ها پیدا می‌کنند.

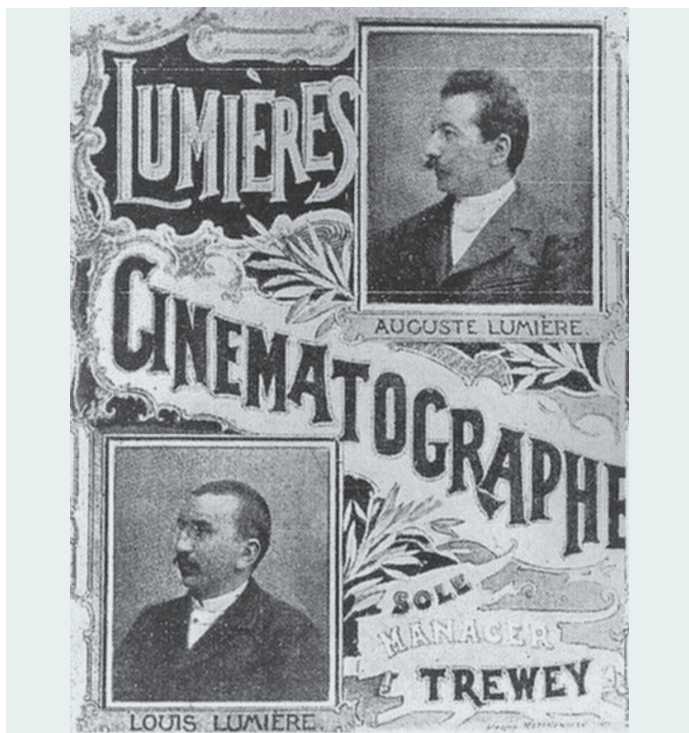
چند سالی است که دکان «تحلیل انقلاب اسلامی»، به کسب و کاری پر هیاهو و نان و آبدار در دانشگاه‌های آمریکای شمالی تبدیل شده است. اساتید طاق و جفت کرسی‌های «ایران‌شناسی» در دیپارتمان‌های «مطالعات خاور میانه» و «شرق‌شناسی» این دانشگاه‌ها، با جذب بودجه از نهادهای مختلف دولتی یا غیرانتفاعی، رطب و یابس‌های فراوان و گاه مضحک را به اسم تحقیق و تألیف درباره علل و ریشه‌های «انقلاب اسلامی» ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۷ خورشیدی) ایران، به عرصه علوم انسانی قالب می‌کنند.

بسیاری از این اساتید، چپگرایانی سال‌ها دور مانده از وطن هستند که نه تنها از آنچه در دوران انقلاب بر ایران گذشته تجربیات دست‌اولی ندارند بلکه به واسطه رسوبات کمونیستی بجا مانده در ذهن‌شان، به هیچ روی نمی‌توانند داوران منصفی نسبت به ایران دوران پهلوی باشند. بخشی دیگر از این اساتید «ایران‌شناس»، جماعتی از فرنگیان «چشم‌آبی» هستند که قریب به اتفاق‌شان بدون اینکه درست فارسی بلدانند یا حتی پای مبارکشان را به خاک ایران گذاشته باشند، با وقاحتی مثال‌زدنی خود را صاحب‌نظر در مسائل ایران می‌دانند و از چپ و راست مقاله و تحقیقات در باب ایران صادر می‌کنند. این هر دو گروه، هر چند گاهی با هم تعارض منافع پیدا می‌کنند و برای گرفتن پول از نهادهای خارج از دانشگاه‌ها یا کسب موقعیت در دانشگاه محل تدریس‌شان بر سر و کله هم می‌کوبند، اما در مجموع برای حفظ کسب و کار کذایی‌شان، در اتحاد با یکدیگر روایت‌هایی کمابیش مشابه و سرشار از دروغ را درباره انقلاب بهمن ۵۷ تولید کرده و رواج می‌دهند. در پیشینه این روایت‌ها، محمدرضا شاه پهلوی دیکتاتوری اصلاح‌ناپذیر و دست‌نشانده آمریکا، روح‌الله خمینی کمونیستی مغرب‌ستیز معرفی می‌شوند. و همچنین، اکثریت جامعه ایران مسلمانانی تشنه حکومتی عرب‌ستیز معرفی می‌شوند. این روایات به‌اصطلاح آکادمیک، اصلاحات اجتماعی و رشد متوازن اقتصادی دو دهه آخر حکومت پهلوی را یا مطلقاً نادیده می‌گیرند و یا بی‌اهمیت و ناکارآمد جلوه می‌دهند. جالب اینکه چنین روایاتی، چنان مورد پسند دست‌گاه تبلیغاتی فرقه تبهکاراشغالگر ایران قرار می‌گیرند که معمولاً بدون کوچکترین سانسور یا بازنگری، به‌سرعت به فارسی ترجمه و توسط بنگاه‌های بزرگ چاپ و نشر کتاب ایران، با سهمیه کاغذ دولتی، روانه بازار می‌شوند. از آنجا که نگارنده خود چند صباحی از



انقلاب «آنجوری» داشته باشیم! این است که دکاتیر «ایران‌شناس»، خیلی رندانه و زیرپوستی، معیار سنجش فهم و شعور ایرانی‌جماعت را خریداختگانی امثال خمینی، آل‌احمد، شریعتی و بازرگان فرض می‌کنند و با زدالت بر حضور متفکرانی چون فروغی، تقی‌زاده، کسروی، هدایت و آرامش دوستدار، چشم می‌بندند.
در جواب این دکاتیر، بدون تعارف باید گفت که انقلاب ۵۷ به همان سادگی و بی‌مایگی و بلاهت جاری در آثار رهبران فکری‌اش بود. بنا بر همان معیارهای غرض‌ورزانه و الکنی که این اساتید مروج آنها هستند، جمهوری اسلامی جایی است که پست‌ترین نوع بشر آنجا به هم می‌رسند. از آخوند خمیس‌بگیر قواد و بازاری محتکر نزولخوار تا کمپین‌پرولتاریای حزب باد و کمونیست شیعه بانک‌زن، همگی در انقلاب ۱۳۵۷ گرد هم آمدند و با فریفتن مردمی که تنشان ده‌ها بار بیشتر از ذهنشان فریه شده بود، نخستین حکومت گانگسترهای شیعه‌گرا بر زمین را بر پا کردند. برای فهمیدن انحطاطی که ایران ما در این چهار دهه به آن دچار شده، نیازی به مدرک دکترای «ایران‌شناسی» و خواندن آثار میشل فوکو و تدا اسکاچ‌پل نیست؛ اگر شامه‌ای تیز داشته باشید و جیره‌خوار لابی فرقه تبهکار در فرنگ نباشید، بوی عفونت «انقلاب اسلامی» را از هزاران کیلومتر دورتر حس خواهید کرد.
در وضع فعلی، ما ایرانی‌جماعت نیازی به تحلیل فرنگی‌پسند انقلاب ۱۳۵۷ نداریم. این وطن عفونت‌زده بیشتر از همیشه محتاج پنی‌سیلین است نه آب‌گرم!

دنیای اختراعات



کاشف گردش خون
(اول آوریل ۱۵۷۸) ویلیام هاروی، فیزیکیان انگلیسی و مکتشف گردش خون و عمل پمپی قلب متولد شد. او ۴۰ سال بود مکانیزم گردش خون را کشف کرد.

مخترع کد مورس
۱۵ فروردین ۱۲۵۱ (۲ آوریل ۱۸۷۲) ساموئل فاینلی بریس مورس درگذشت. او یک نقاش و مخترع آمریکایی بود که کد مورس را برای تلگراف اختراع کرد.

موبایل
۱۶ فروردین ۱۳۵۲ (۳ آوریل ۱۹۷۳) اولین تلفن قابل حمل (موبایل) به وسیله مارتین کوپر اختراع شد. این تلفن حدود ۲۵ سانتیمتر طول و ۷/۵ سانتیمتر ارتفاع و ۴ سانتیمتر عرض داشت و دارای وزنی حدود ۳۰ اونس بود.

سینما
دوم فروردین ۱۲۷۴ (۲۲ مارس ۱۸۹۵) اختراع سینما به ثبت رسید. دو برادر فرانسوی به نامهای آگوست و لئوپولد لومیه موفق شدند تصویر متحرک را بر روی یک صفحه نمایش دهند. فیلم آنها خروج کارگرهای کارخانه لومیره در لیون از کارخانه را نمایش می‌داد.

لیزر
دوم فروردین ۱۳۳۹ (۲۲ مارس ۱۹۶۰) اختراع لیزر به نام دو دانشمند به نامهای آرتور شاولو و چارلز هاردتونز از آزمایشگاه‌های تحقیقاتی تلفن بل به ثبت رسید.

هواپیما
سوم فروردین ۱۲۸۴ (۲۳ مارس ۱۹۰۳) دو برادر آمریکایی به نامهای اورویل و ویلبرایت موفق شدند اختراع هواپیما را ثبت کنند.

نامه مادر کندی به خروشچف

November 10, 1962
Dear Jack,
I understand very well your letter, although I had not thought of it before. There were two menus which were autographed by Khrushchev at the dinner in Vienna, at the same time he signed one for Jackie. However, we did obtain the photographs from "Match" magazine, or a similar one, last winter, and afterwards sent them to be autographed. I can see that it was probably an error, and it will not happen again.
As you know, Chancellor Adenauer and President Eisenhower autographed books for you last Christmas, and I have asked General de Gaulle to do so for this Christmas. I guess this clarifies the situation. (When I ask for Castro's autograph, I shall let you know in advance!)



زمانی که امکان جنگ هسته‌ای میان دو ابر قدرت بسیار زیاد بود و در اوج بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲، مادر جان اف، کندی فکرش به مسائل دیگری مشغول بود و سعی در اضافه کردن به آلبوم عکسهای خانوادگی داشت. بدون اینکه به پیامدهای سیاسی حساس آن زمان توجه کند، او نامه‌ای به رهبر اتحاد جماهیر شوروی، نیکیتا خروشچف فرستاد، و از وی درخواست کرد تا ۹ کپی امضاء شده از عکسهای او را که سال قبل در شهر وین با جان اف، کندی گرفته بود برای او بفرستد. رابطه آمریکا در آن جلسه با شوروی به هیچ نتیجه‌ای نرسیده بود و کندی هنگامی که کنفرانس رو به پایان بود، به رئیس کرملین گفته بود: «ما زمستان سردی را در پیش خواهیم داشت.» و روابط ایالات متحده و شوروی هنگامی که آمریکا از وجود موشکهای اتمی در کوبا مطلع شده، به پائین‌ترین حد ممکن سقوط کرد اما حتی در آن هنگام که خطر جنگ هسته‌ای بسیار محسوس بود، خروشچف با خوشحالی درخواست مادر کندی را پذیرفت و عکسها را برای او ارسال کرد. کندی بعداً زمانی از این جریان با اطلاع شد که مادرش عکسها را (با امضای خروشچف به روی آنها) برایش

تاریخچه کارت عروسی



پیش از اختراع ماشین چاپ توسط یوهان گوتنبرگ در سال ۱۴۴۷، در انگلستان برای اعلام اخبار از افرادی که در خیابان‌ها داد می‌زدند استفاده می‌شد. معمولاً مردی در میان خیابان‌ها راه می‌رفت و با صدای بلند اخبار روز را عنوان می‌کرد و هر کس که در فاصله‌ای بود که صدا را می‌شنید، امکاناً یکی از مهمانان جشن بود. البته در سال‌های بعد هم که هنوز بی‌سوادی شایع بود همه کس نمی‌توانستند تا به واسطه نوشتار، مهمانهای خود را دعوت کنند برای همین دعوت نوشتاری فقط در میان اشراف و اعیان باب بود، خانواده‌های هر دو طرف زوج، راهبیهایی که در خطاطی تعلیم دیده بودند و مهارت خوشنویسی داشتند را مأمور می‌کردند تا درخواست‌هایشان را به صورت مکتوب و دست‌نویس در بیاورند. این اسناد که به نشان خاص و مهرهای افراد خاص مهور بودند در پاکت‌های مهر و موم شده قرار می‌گرفتند، حتی حالا هم در بعضی خانواده‌های اشرافی کارت‌های دعوت با نشان خانوادگی خاص مهر و موم شده ارسال می‌شود، اما قضیه از سال ۱۶۰۰ به بعد روند دیگری پیدا کرد، علیرغم آنکه در آن سالها دیگر ماشین چاپ اختراع شده بود، اما به علت آنکه هنوز تکنیک‌های چاپ ابتدایی بودند، باز هم کارت‌های دعوت دستی بودند، اما یک روش تازه پیدا شده بود. آن هم درج آگهی ازدواج و دعوت مهمانان از طریق روزنامه بود. سال ۱۶۴۲ بود که بودویگ ون ساین اختراع جدیدی به ثبت رساند که کار چاپ را راحت کرد و آن هم استفاده از قالب‌های سربی حروف بود. برای همین کارت دعوت توانست در میان خانواده‌های طبقه متوسط هم رسوخ پیدا کند. کارت‌های دعوت به صورت اختصاصی طراحی شد ولی هنوز به تعداد زیاد در دسترس نبود، اما این عبارت کارت عروسی بیش از امروز صادق داشت، میهمان‌ها) فرستاده شد!

۸	۵				۶
	۷		۹		۵
۶		۵	۲		۷
	۵	۳	۷		۲
			۸		۵
		۱		۳	۷
	۹	۶	۸		۱
		۸	۴	۵	۷
۴	۱			۵	۳

جدول اعداد (سودوکو)

۱		۳			
	۲				
		۵			۶
۶			۲		
				۴	
				۶	۱

عمودی:

- از مستشرقین و ایرانشناسان معروف جهان
- کشوری است - بیلاقی در دامنه البرز
- پایتخت کشوری است - شکوه
- آبستن
- پورش - قسمتی از اندام
- حمله ناگهانی - افسون - تشبیه

حل جدول شماره قبل

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱										
۲										
۳										
۴										
۵										
۶										
۷										
۸										
۹										
۱۰										
۱۱										

عمودی:

- از مستشرقین و ایرانشناسان معروف جهان
- کشوری است - بیلاقی در دامنه البرز
- پایتخت کشوری است - شکوه
- آبستن
- پورش - قسمتی از اندام
- حمله ناگهانی - افسون - تشبیه

حل جدول شماره قبل

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱										
۲										
۳										
۴										
۵										
۶										
۷										
۸										
۹										
۱۰										
۱۱										

افقی:

- از شعرا و معاصر ایران
- پست - کریم و سخی
- خالق اثر «بینوایان»
- فوری - نوعی رنگ مو - ایران
- مؤسسه‌های مالی
- مایه حیات - از شهرهای ایران
- نگرانی - تکرار یک حرف
- از ایلات ساکن منطقه کهکلیویه
- بی حرکت - از سبزیجات
- تکخال - طمع - کیمیا

حل جدول شماره قبل

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ف	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا
۲	ر	و	ت	ا	ی	ی	ی	ی	ی	ی
۳	خ	د	ن	ز	ا	س	ا	س	ا	س
۴	ر	س	ا	ر	س	ا	ر	س	ا	ر
۵	و	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا
۶	پ	و	ی	ز	ک	ا	ر	د	ا	ر
۷	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۸	ر	و	ز	گ	ا	ر	ا	ی	د	ا
۹	س	ی	ل	ی	ا	س	ب	ا	ی	ا
۱۰	ا	ن	ی	س	ا	ن	س	س	ا	ر
۱۱	ی	ن	ر	ی	ر	ی	ر	ی	ر	ی

افقی:

- از شعرا و معاصر ایران
- پست - کریم و سخی
- خالق اثر «بینوایان»
- فوری - نوعی رنگ مو - ایران
- مؤسسه‌های مالی
- مایه حیات - از شهرهای ایران
- نگرانی - تکرار یک حرف
- از ایلات ساکن منطقه کهکلیویه
- بی حرکت - از سبزیجات
- تکخال - طمع - کیمیا

حل جدول شماره قبل

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ف	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا
۲	ر	و	ت	ا	ی	ی	ی	ی	ی	ی
۳	خ	د	ن	ز	ا	س	ا	س	ا	س
۴	ر	س	ا	ر	س	ا	ر	س	ا	ر
۵	و	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا
۶	پ	و	ی	ز	ک	ا	ر	د	ا	ر
۷	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۸	ر	و	ز	گ	ا	ر	ا	ی	د	ا
۹	س	ی	ل	ی	ا	س	ب	ا	ی	ا
۱۰	ا	ن	ی	س	ا	ن	س	س	ا	ر
۱۱	ی	ن	ر	ی	ر	ی	ر	ی	ر	ی

جدول اعداد (سودوکو)

عمودی:

- مترجم رباعیات خیام به زبان انگلیسی
- از هنرپیشگان بزرگ و فقیه انگلیس - صدایی در اپرا
- نیرویی است - حرفی به اول آن بیفزایید از وسایل نظافت است - بازگشت
- فلاتی است - سرور
- فالتگیر - از چاشنی‌ها - مرکز عواطف انسانی
- از سبزیجات - شادمانی - ردیف - خانه عکس
- از شهرهای معروف اروپا - خصال - رنگی است
- ویرانی - سنگینی - ریسمان
- محل به‌نمایش گذاشتن اجناس و کالا - به‌دنیا آوردن
- گدا - از انواع ماهی‌ها
- مرتعش - از روی ادب
- رطوبت - از شهرهای تاریخی آسیای مرکزی - شریک
- از هنرپیشگان قدیمی سینمای ایران - پراکنده
- شکل و ترکیب - گریبان - کمی
- کشوری است - بزرگ و تنومند - پادشاه

افقی:

- از پادشاهان ایران
- بعید - کشوری است
- آثری جذاب و خواندنی
- از بزرگ علوی
- اشاره به دور - خاندان - از هنرپیشگان معروف و فقیه هالیوود
- نقاش و خطاط - خوراکی است - دشمن «آشتی»
- از خوانندگان معروف و قدیمی ایران - حشره‌ای است - از میوه‌ها
- شهری مشهور و تاریخی در اروپا - تکرار یک حرف - هزینه
- تکرار یک حرف - هم اصل و نسب است و هم از نوشت‌افزار - رجا
- ضمیری است - از شهرهای ایران - شهری

حل جدول شماره قبل

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ع	ز	ت	ا	ل	ه	ه	ل	ل	ع
۲	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر
۳	ا	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی
۴	س	ا	س	ا	س	ا	س	ا	س	ا
۵	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی
۶	ر	و	ز	گ	ا	ر	ا	ی	د	ا
۷	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۸	ر	و	ز	گ	ا	ر	ا	ی	د	ا
۹	س	ی	ل	ی	ا	س	ب	ا	ی	ا
۱۰	ا	ن	ی	س	ا	ن	س	س	ا	ر
۱۱	ی	ن	ر	ی	ر	ی	ر	ی	ر	ی

نرود، چون حتما بازداشت می‌شود. یک بار دیگر زنگ تلفن برای او به صدا درآمد. این بار یزدان پناه مدیر مسئول روزنامه و برادرش بودند که از دادگاه مطبوعات و از کنار قاضی مرتضوی صحبت می‌کردند. آنها به نیک‌آهنگ گفتند: «چیز مهمی نیست، فقط یک مذاکره دوستانه برای خواباندن تحصن قم است و...» آن قدر حرف زدند تا او قانع شد که به دادگاه برود. او رفت. علی‌رغم مخالفت مسئولانش در آفتاب امروز و علی‌رغم آنهمه مخالفت همکارانش. وقتی می‌رفت یکی از همکاران به او گفت: «نیکان! آخر تو چه کاره این مملکتی که می‌خواهند برای خواباندن غائله قم با تو مذاکره کنند، این قدر ساده نباشی...» رفت و چند ساعت بعد قاضی او را به زندان فرستاد. قبل از این که برود، کاریکاتور مهاجرانی را تمام کرد و به دست سردبیر داد. رمضان پور مثل همیشه پس از چند دقیقه خیره شدن به کاریکاتور آن را به همکارانش در شورای سردبیری نشان داد و باز هم مثل همیشه پرسید: «چطور؟» کاریکاتور دست به دست گشت، محمد تنگست، ایرج اسلامی و کسرا نوری نگاهی به آن انداختند و هر کدام چیزی گفتند البته همراه با یک لبخند رضایت‌آمیز. چند دقیقه بعد سردبیر کاریکاتور را به صفحه‌بندی فرستاد. ساعت ده کاریکاتور مهاجرانی در «صفحه» بود و ساعت یازده نیک‌آهنگ در دادگاه. «وقتی وارد دادگاه شدم، یزدان پناه و برادرش را دیدم. هر دو خیلی وحشت‌زده بودند. مرتضوی برخلاف مکالمه تلفنی‌اش برخورد سردی با من کرد. حتی وقتی از او خواهش کردم اجازه بدهد به همراه سرباز به دستشویی بروم، اجازه نداد. از دو روز قبل وضع مزاجی‌ام خیلی بد بود. از این نظر هم روز خیلی دردناکی بود.» - از پرسش اصلی خیلی دور افتادیم. یک بار دیگر سؤال‌ها تکرار می‌کنم که دوست داری باز هم به زندان بیفتی یا نه؟

- هیچ علاقه‌ای به زندان ندارم. هنوز مانده‌ام بعدها چطور زندان رفتن را برای دخترم «نگار» توجیه کنم. در ذهنم آینده‌ای را تصور می‌کنم که وقتی می‌خواهم احترام به قانون را برای او تبیین کنم، باید بگویم کسی که قانون را زیر پا بگذارد، به زندان می‌اندازند. آن وقت دخترم خواهد پرسید، پدر! پس چرا تو را به زندان انداختند. و بعد من در جوابش خواهم گفت بعضی‌ها فکر می‌کردند من کار بدی کرده‌ام. به همین خاطر مرا روانه زندان کردند و بعد دوباره او می‌پرسد...

حرفش را قطع کردم و گفتم: «چیزی که باعث نگرانی تو شده آن قدرها واقعی نیست. همین چند روز پیش شنیدم که گنجی در یک تماس تلفنی به خانواده‌اش گفته به آن طرفی‌ها (کسانی که او را به زندان انداخته‌اند) بگویند این روزها وقتی فرزندان ما در خیابان‌ها راه می‌روند، با افتخار سرشان را بالا می‌گیرند و می‌گویند «ما فرزندان گنجی هستیم، ما فرزندان باقی هستیم» آیا فرزندان آنها می‌توانند سرشان را بالا بگیرند و بگویند، پدران ما کسانی هستند که گنجی، باقی... و... را به زندان انداخته‌اند؟ نیک‌آهنگ، فکر می‌کنم نگرانی‌ات در این خصوص کاملاً بی‌مورد باشد. بالاخره تکلفی چرا

این قدر از زندان می‌ترسی؟» - به چند دلیل، اولاً دور بودن از خانواده خیلی ناراحتی می‌کند. دوم این که دلم نمی‌خواهد خانواده‌ام به خاطر من دچار نگرانی و آزار و اذیت بشوند. وقتی در زندان بودم خانواده‌ام فشار روحی زیادی را تحمل کردند. سوم این که از فشار خوشم نمی‌آید. وقتی زندان هستی، نمی‌توانی هوا را آزادانه تنفس کنی، نمی‌توانی شهر را آزادانه ببینی. وقتی آزاد هستی می‌توانی همه چیز را آزادانه ببینی، اما قدرش را نمی‌دانی. می‌توانی هر روز و هر شب آسمان را آزادانه بالای سرت ببینی. اما در زندان نمی‌توانی و این خیلی عذاب‌آور است. من در زندان حتی نتوانستم یک نفر را اذیت کنم و از همه مهمتر من آنجا نتوانستم کاریکاتور بکشم.

- اما شنیده بودم که در زندان قلم و کاغذ را اختیار گذاشته بودند، چرا کاریکاتور نکشیدی؟ - زندانی‌ها به من قلم و کاغذ دادند تا کاریکاتورشان را بکشم. من کاریکاتور یکی از آنها را کشیدم، اما خیلی بد کشیدم تا دیگر کسی از من درخواست کاریکاتور نکنند. چون اصلاً حس و حالش را نداشتم. «دنیاله دارد»

آخر تو چکاره این مملکتی که برای خواباندن غائله قم می‌خواهند با تو مذاکره کنند؟



ترسم به خاطر خودم نبود، به خاطر خانواده‌ام بود. می‌گفتم نکند یک وقت برای خانواده‌ام اتفاقی بیفتد. همان روز توضیحی در روزنامه چاپ کردیم و هر گونه شباهت آن نام را در کاریکاتورمان با هر کس دیگر تکذیب کردیم. همان جا نوشتیم که: «کسانی به این قضیه دامن می‌زنند که قصد آسیب رساندن به انتخابات را دارند.» فردای همان روز یکی از دوستانم در خبرگزاری جمهوری اسلامی به من اطلاع داد که به زودی بازداشت می‌شوم. روز شنبه که به آفتاب امروز رفتم، نمی‌دانستم باید کاریکاتور بکشم یا نه. می‌ترسیدم به این روزنامه که خیلی هم دوستش داشتم، آسیب وارد کنم. سردرگم و بلاتکلیف بودم که علی‌اصغر رمضان‌پور به من گفت «کاریکاتور مهاجرانی را بکش که الان به خاطر تو در معرض بیشترین حمله‌هاست.»

فرستاده‌اند. روزهای اول این‌ها واقعا برایم لذت‌بخش بود. مادر بزرگم که از سالها پیش در کانادا زندگی می‌کند و هیچ ارتباطی با هم نداشتیم، بعد از این اتفاق به من تلفن زد. کسانی که مدت‌ها از آنها خبری نداشتیم، یکباره سراغم را می‌گرفتند. دبیران یک دبیرستان در شیراز که هنوز از آزادی من خبر نداشتند، می‌خواستند حقوق یک ماه خود را صرف تأمین وثیقه‌ام کنند. تعداد زیادی از بانوان تهرانی که حتی مرا از نزدیک نمی‌شناختند. شب به امام‌زاده صالح رفته و برای آزادی‌ام دعا کرده بودند.

خوبی از این اتفاق‌ها برای من لذت‌بخش بود، اما فقط روزهای اول. از حد که گذشت برایم آزاردهنده شد. احساس می‌کنم هنوز غوره نشده، دارم مویز می‌شوم. آن لذت کم‌کم تبدیل به رنج شد. - چرا؟ از شهرت بدت می‌آید؟

- نه، اما ما آدم‌ها ظرفیت محدودی

صحبت‌های مرتضوی فهمیدم که بر و بچه‌های مطبوعات برای دلداری دادن به نیلوفر به خانه ما رفته بودند. - خوب از روز آزادی‌ات بگو. از روزی که با قرار وثیقه آزاد شدی. - آن روز قرار بود بر و بچه‌های مطبوعات پس از پایان جلسه انجمن صنفی مطبوعات برای استقبال از من به طرف زندان اوین بیایند. فکر می‌کنم مسئولان زندان برای این که جلوی زندان شلوغ نشود، مرا زودتر از زندان خارج کردند. در چهارراه پارک‌وی پیاده گردیدم. موقعی که می‌خواستم از ماشین پیاده شوم، مأمور زندان گفت: معلوم است آدم بدی نیستی، کاری نکن که یک بار دیگر تو را اینجا بیاورند. وقتی به خانه رسیدم کسی در خانه نبود. به استقبال من رفته بودند و من در خانه بودم. روی میز ناهارخوری را که دیدم شوکه شدم. انبوهی از روزنامه‌هایی که زندانی‌های قبلی توی سلول جا گذاشته



داریم. باور کن! این حرف من یک شعار نیست. یک تجربه است. شهرتی که یکباره و براساس یک اتفاق نصیبمان می‌شود و نه به خاطر آثار و کارهای ارزشمندمان، خطرناک است. خیلی هم خطرناک است. شهرت باید تدریجی و براساس لیاقت انسان حاصل شود. مگر من چه کار ارزشمند و ویژه‌ای انجام داده بودم. این جور رشد کردن‌ها بادکنکی و کاذب است که به درد هیچی نمی‌خورد مگر مغرور کردن بیخودی انسان.

- الان چه احساسی نسبت به زندان داری؟ دلت می‌خواهد دوباره به زندان بیفتی؟ - روزهای اول خیلی برایم جالب بود. به هر حال خیلی جذاب است که آدم هر کجا می‌رود به او بگویند: تو همان نیستی که فلان کاریکاتور را کشیدی؟ واقعا آدم خوشحال می‌شود که نام و عکس خودش و فرزندش را روی سایت‌های مختلف در اینترنت ببینند. هنوز هم وقتی نام خودم را در شبکه‌های مختلف خبرگزاری‌ها جستجو می‌کنم، هفتاد - هشتاد خبر درباره خودم می‌بینم. تعدادی از کاریکاتوربست‌های مشهور دنیا برای من کاریکاتور کشیده‌اند و روی اینترنت

علوی تبار با لبخند همیشگی‌اش گفت: - این بنده خدا اتفاقی وارد عرصه روزنامه‌نگاری شده... روز بعد وقتی روزنامه‌های صبح را باز کردم، اکثرشان نوشته بودند: «یزدان پناه به خاطر بیماری قلبی در بیمارستان بستری شده». در کنار عکسی از یزدان پناه که او را در تخت بیمارستان نشان می‌داد. روزنامه‌ها خبر ملاقات روزنامه‌نگاران با خانواده کوثر را هم به چاپ رسانده بودند. همراه با عکسی از نیلوفر که فرزندش را در آغوش کشیده بود. کوثر ماجرای آن روز که او را از زندان به دادگاه آوردند، این گونه برای من تعریف کرد: - مشغول مطالعه کتاب «سقوط قسطنطنیه» از ترجمه‌های آژاردهنده ذبیح‌الله منصوری بودم که یکی از زندانی‌های قبلی توی سلول جا گذاشته

بود. زندانبان صدایم زد و پرسید: «چرا جورابت را نپوشیده‌ای؟» وقتی جورابم را پوشیدم پیژامه‌ای نو به من دادند تا بپوشم. شلواری که قبلاً به من داده بودند خیلی کهنه و مندرس بود. وقتی مرا به دادگاه بردند، همسرم و پدرش را دیدم که در کنار کسی ایستاده بودند که نمی‌شناختمش. کسی که بعدها فهمیدم وکیل من است: یعنی آقای حسین‌آبادی. نیلوفر که فرزندمان را در بغل داشت، خیلی مظلوم شده بود. یعنی همیشه مظلوم است. اما آن روز مظلوم‌تر شده بود. بچه فقط به من نگاه می‌کرد. بچه شش ماهه‌ام. پدر خانمم از مرتضوی اجازه گرفت و بچه را به من داد. آن روز خیلی مهربان شده بود و با احترام زیادی با من برخورد می‌کرد. - چه کسی را می‌گویی؟ پدر نیلوفر؟ - نه بابا، قاضی مرتضوی را می‌گویم. - قبلاً این طور نبود؟ - نه، بار اول، یعنی همان روزی که مرا به زندان انداخت، خیلی خشک و سرد برخورد می‌کرد. - با نیلوفر هم صحبت کردی؟ - فقط در حد سلام و احوالپرسی. از

اشاره
نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، نیک آهنگ کوثر، کاریکاتوربست جوان، کاریکاتوری از یک تمساح بزرگ بلعنده کشید، که وقتی در روزنامه آزاد با عنوان «استاد تمساح» به چاپ رسید، غلغله پیا کرد. شاگردان و مریدان آیت‌الله مصباح یزدی در قم دست به تظاهرات زدند و جنجال به راه انداختند که به «استاد» توهین شده است و روزنامه‌ها حریم روحانیت را نگه نمی‌دارند. نیک آهنگ کوثر از طرف قاضی مرتضوی احضار و در اوین زندانی شد. داستانش را از زبان ژیلای بنی‌یعقوب می‌شنویم. این کتاب به وسیله «نشر روزنگار» در تهران به چاپ رسیده است.

علی خامنه‌ای به نامه برندگان جایزه نوبل برای نجات جان احمدرضا جلالی هنوز واکنشی نشان نداده است

گرفته شده، صادر شده است. احمدرضا جلالی با ارسال یک نوار صوتی از زندان در مورد چگونگی ضبط این «اعتراف» توضیح داده است و واضح بیان می‌کند که او را با تهدید به قتل دو فرزندش مجبور به نشستن در مقابل دوربین کردند.

وضعیت سلامتی احمدرضا جلالی، که در زمینه پزشکی در شرایط اضطراری و بحران تخصص دارد، در ماه‌های اخیر به وخامت گراییده است. او در زندان به سرطان خون یا لوکمیا مبتلا شده و احتیاج مرم به درمان تخصصی دارد. ویدا مهران‌نیا، همسر این پزشک که در سوئد با دو فرزندش زندگی می‌کند، در تماسی تلفنی کیهان لندن می‌گوید «در شرایط فعلی مقامات تا کنون با انتقال او به بیمارستانی خارج از زندان موافقت نکرده‌اند. اصلاً به این درخواست ما پاسخی نمی‌دهند. بار قبل نیز زمانی او را برای مدت کوتاهی به بیمارستان فرستادند که وضعیت اورژانسی شده بود».

ویدا مهران‌نیا در ادامه این گفتگو می‌افزاید: «زمانی که احمدرضا را دستگیر کردند از سلامت کامل برخوردار بود و به هیچ بیماری‌ای مبتلا نبود. امروز از او پوست و استخوانی بیشتر باقی مانده و وزنش به ۵۱ کیلو کاهش پیدا کرده



احمدرضا جلالی؛ در آزادی و در زندان

است و به گفته کسانی که او را ملاقات کرده‌اند اصلاً قابل شناختن نیست». وضعیت روحی احمدرضا جلالی، به گفته همسرش، «فضح است و حتا تلفنی هم حال و حوصله حرف زدن ندارد. وضعیت او از این نظر چنان خراب است که پسر کوچکم دیگر حاضر به حرف زدن با پدرش نیست». وضعیت پرونده قضائی احمدرضا جلالی هنوز در پرده ابهام قرار دارد. ویدا مهران‌نیا در خاتمه به کیهان لندن می‌گوید «درخواست اعاده دادرسی جدیدی که از سوی وکیلش، محمدحسین ساکت، ارائه داده شده حکم صادر شده از سوی دادگاه قبلی هنوز پابرجاست». شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران، به ریاست قاسم صلواتی، در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۹۵ این پزشک حاذق را به اعدام محکوم کرد. در این دادگاه که بدون حضور وکیل مدافع برگزار شد، از اسرائیل به عنوان دولت متخاصمی که احمدرضا جلالی با آن همکاری داشته است، نام برده شد، ولی هیچگونه مدرکی غیر از اعتراف‌های اجباری او در این رابطه ارائه داده نشد».

کرد. باحتی تهدیدی می‌کنند که جمهوری اسلامی برود پای روسیه را قطع می‌کنیم! عمداً «روس‌ستیز» است و به شدت مخالف پوتین و سیاست‌های روسیه. اگر اپوزیسیون بتواند به روس‌ها این پیام را برساند که در راستای منافع ملی و اصول دیپلماتیک و حسن همجواری حرکت می‌کنند، می‌تواند در براندازی جمهوری اسلامی موثر باشد؛ به‌ویژه در شرایط کنونی که شکاف بین رژیم ایران و روسیه بسیار عمیق شده؛ -ما در فرسنگ نگاهمان روس‌ستیزانه نیست. شاید در بعضی مصاحبه گفته‌ام که برنامه این است که با همه دولت‌ها رابطه داشته باشیم...»

● ... آیا وجود «روس‌ستیزی» را در اپوزیسیون جمهوری اسلامی می‌پذیرید؟
- ... نمی‌توانم بگویم روس‌ستیزی، اما بعضی‌ها روسیه را به چشم دشمن نگاه می‌کنند. شاید فکر می‌کنند به هیچ عنوان نباید به آنها نزدیک شد و مذاکره

گفتگو با امیر حسین اعتمادی: ونزوئلا پاتوق قاچاق مواد مخدر و پولشویی برای جمهوری اسلامی است

امکانی برای فعالیت سیاسی ندارند. البته اگر شرایط ایران در دوران گذار به مرحله کنونی ونزوئلا برسد، ریزش درون حکومت بیشتر و پیوستن مردم به مخالفان نیز گسترده‌تر خواهد شد. برای رسیدن به این مرحله چه کارهایی می‌شود کرد؟
- کار سخت است...

● البته اگر فکر می‌کنید صورت مسئله اشتباه است لطفاً تصحیح کنید...

- ... نمی‌توانیم چهره‌ای مثل گوانیدو داخل حکومت ایران داشته باشیم...

● منظورم داشتن فردی مانند گوانیدو در جمهوری اسلامی نیست. سوال را طور دیگری مطرح می‌کنم. منظور این است که اپوزیسیون نیروهای خود را در دستگاه و نهادهای حکومتی تقویت کند. مثلاً احمد جنتی از گروهی درون نظام انتقاد می‌کند که قصدشان مذاکره با آمریکا است. اینکه چنین گروه‌هایی درون حکومت هستند آیا می‌شود این احتمال را داد افرادی هم هستند که در صورت فراهم شدن شرایط، با اپوزیسیون همکاری کنند؟

- جنتی احتمالاً در مورد ظریف و روحانی صحبت می‌کند. متحدین ما درون ایران آنها را نمی‌شناسند که بخوانند با آمریکا مذاکره کنند؛ اتفاقاً آنها رقیب و مخالف براندازان هستند؛ چون اگر آمریکا به دنبال کسانی درون جمهوری اسلامی باشد که تمایل به مذاکره با آمریکا داشته باشند و این را بتوانند عملی کنند آنوقت احتمال اینکه دولت ترامپ هم مثل اوپاما با آنها پای میز مذاکره بنشیند هست و احتمال اینکه امتیاز بدهد و بگیرد زیاد است. اما کسانی هستند داخل ایران در بین نیروهای نظامی و سیاسی که خواهان رفتن جمهوری اسلامی هستند که این افراد می‌توانند شناسایی شوند و با آنها همکاری شود.

● از وجود این گرایش اطلاع دارید؟
- بله، وجود دارند؛ مثلاً نه‌ال‌زاما در میان فرماندهان اصلی ارتش و سپاه، اما در بدنه نیروهای نظامی می‌توان این نشانه‌ها را دید. اینها از جنس کسانی هستند که نگاه سکولار دارند و معتقدند کشور برای پیشرفت باید به سمت جدایی دین و دولت و توسعه اقتصادی برود. کسانی هم هستند که دنبال محدود شدن قدرت روحانیت هستند؛ اینها می‌توانند متحدینی برای براندازان باشند چون برای آنها نیز حکومت دینی حکومت مطلوبی نیست. بخش‌هایی در داخل حکومت جمهوری اسلامی هستند که خواهان تمام شدن سیطره روحانیت هستند. به نظر من آنها نیز می‌توانند متحد براندازان باشند و شاید از دل آنها نه گوانیدو اما کسانی که بتوانند براندازان را نمایندگی کنند قابل شناسایی باشند.

● آیا چهره‌های سیاسی در جمهوری اسلامی که بتوانند همراه اپوزیسیون برانداز باشند، وجود دارند؟ چون شما بیشتر روی نظامی‌ها متمرکز شدید. در بیانیه فرسنگ نیز بر پیوستن و جذب نیروهای نظامی تأکید شده. شاهزاده رضا پهلوی هم بارها از نظامی‌ها خواسته در صف مردم باشند. آیا در شرایط فعلی نقش و تأثیر نظامی‌ها در تحولات مهمتر از چهره‌های سیاسی است؟

- البته من فقط سیاسی و نظامی هم نمی‌بینم، حتی کسانی را در بدنه اقتصادی حکومت می‌بینم که وجودشان ضروری است و باید آنها را جذب کنیم. اتفاقاً از بدنه اقتصادی حکومت افراد را راحت‌تر می‌شود جذب کرد چون خیلی ایدئولوژیک نیستند و برای آنها کسب و کار اهمیت دارد ولی اهمیت نظامی‌ها خیلی بالاست چون در نهایت وقتی میدان میلیونی شکل می‌گیرد مردم مستقیم با آنها رو در رو می‌شوند، نیروی سرکوب به شمار می‌روند. ساختار نظامی، فرماندهی و فرمانبری است. ما باید بتوانیم روی ترمز کردن فرمانبرها کار کنیم، اما اگر بتوانیم از بین فرماندهان کسانی را پیدا کنیم که دستور سرکوب ندهند نقش مهمی را ایفا خواهند کرد.

● یگان‌های امنیتی ونزوئلا، مشابه گردان‌های موتور سنگین سپاه و بسیج معترضان را سرکوب می‌کنند

● به نظر می‌رسد در میان مقامات کشوری و لشکری جمهوری اسلامی،



نظامی‌ها و پادگانی‌ها آخرین امید مادیرو برای حفظ قدرت

مهمتر است. مخصوصاً با این تحریم‌ها دنبال آن هستند که بتوانند از طریق آمریکایی جنوبی به سیستم‌های مالی آمریکا دسترسی پیدا کنند چون از طریق اروپا خیلی سخت‌تر شده اما سیستم مالی فاسد آمریکای جنوبی این فضا را برای آنها فراهم می‌کند. مسئله ونزوئلا فراتر از جناح‌بندی‌های داخلی ایران است و مهم فرصت پولشویی در آن کشور است. ● تا پیش از آنکه گوانیدو خود را به عنوان رئیس جمهوری موقت اعلام نکرده بود، آمریکایی‌ها حمایت علنی از او نمی‌کردند اما با حضور جمعیت گسترده معترضان وضعیت تغییر کرد. فکر می‌کنید حضور گسترده مردم ونزوئلا و به تعبیری «میدان میلیونی» بر حمایت‌های بین‌المللی از گوانیدو تأثیر داشت یا اینکه اعلام ریاست جمهوری موقت برنامه‌ریزی شده بود و بعد از آن مردم به صورت انبوه به خیابان آمدند؟

- به نظر من هر دو حالت بود. در واقع این رویداد سازماندهی شده بود و همه گام‌ها و مراحل آن از قبل برنامه‌ریزی شده بود. از جمله اینکه گوانیدو سوگند ریاست جمهوری موقت را بخورد و آمریکا هم بلافاصله به رسمیت بشناسد. یک هفته قبل از آن در رسانه‌های آمریکا در باره‌ی تحولات ونزوئلا مرتب صحبت می‌شد؛ در مورد تظاهرات، در این مورد که آمریکا گوانیدو را اقرار است به رسمیت بشناسد و... روزی هم که تظاهرات شد یک روز ملی و مناسبت آن سالروز سقوط دیکتاتور سابق این کشور «مارکوس پز خیمنز» بود. به نظر من وقتی مردم ونزوئلا خود را برای یک تظاهرات بزرگ آماده می‌کردند هم‌زمان نمایندگان آنها با آمریکا در حال مذاکره بودند تا حمایت آنها را قبل از تظاهرات داشته باشند. اهمیت این موضوع در آن بود که هشدارهای دولت آمریکا در بالاترین و همچنین دولت‌های آمریکای جنوبی این فشار را از قبل وارد کرده بودند تا در روز ۲۳ ژانویه وقتی مردم به خیابان‌ها می‌آیند مادیرو نتواند دست به سرکوب شدید مردم بزند و گوانیدو را بازداشت یا حصر خانگی کند.

● می‌توانیم بگوییم هر دو آنها به خاطر منافع جمهوری اسلامی در تحولات ونزوئلا جانب مادیرو را گرفته‌اند؟

- مسئله آن‌ها حفظ نظام است، اما هر کدام از زاویه‌ی منافع خودشان. ● در دوران احمدی نژاد سرمایه‌گذاری زیادی در ونزوئلا شد از مسکن تا نیروگاه که بعد از او هم ادامه پیدا کرد. منافع ملی ایجاب می‌کند در چنین شرایطی جمهوری اسلامی موضعی را اتخاذ کند که اگر مادیرو سقوط کرد و خوان گوانیدو روی کار آمد دست‌کم منافع کشور را در آنجا حفظ کند. آیا موضع رسمی رژیم درباره رویدادهای ونزوئلا به نفع ایران است؟

- حتماً این منافع آسیب می‌بیند، منتها از زاویه‌ای دیگر به این ماجرا نگاه کنیم که جمهوری اسلامی کجا منفعت ملی را در نظر گرفته که حالا بخواهد در آمریکای لاتین و ونزوئلا در نظر بگیرد؟! کل مسئله جمهوری اسلامی در آمریکای جنوبی سودجویی برای نظام است. آمریکای لاتین منطقه‌ای است مناسب برای قاچاق مواد مخدر. در دولت اوپاما جلوی انتشار پرونده‌های بزرگ از قاچاق مواد مخدر که حزب‌الله در آن دست داشت گرفته شد و وزارت دادگستری ترامپ پیگیری آن را از سر گرفت. حدود یک سال و نیم قبل گزارش آن در پلیتیکو منتشر شد. حتی معامله ماشین‌های دست دوم را وسیله قرار داده بودند تا بتوانند از این طریق پولشویی کنند؛ شبکه‌ی بزرگی که یک سرش در آفریقا بود و سر دیگرش در اروپا.

● در واقع حمایت بخشی از حکومت را هم دارد...
- بله، او علاوه بر مشروعیت مردمی، سمت سیاسی هم دارد و این کار را برای مخالفان مادیرو راحت‌تر می‌کند. ماضن اینکه سعی می‌کنیم اتفاقات ونزوئلا را وصل کنیم به رویدادهای ایران باید این راه توجه داشته باشیم که اینطور نیست که هر چه در این کشور اتفاق می‌افتد قرار است عیناً در ایران هم روی دهد. همین حضور اپوزیسیون ونزوئلا در داخل این کشور موقعیتی است که مادر حال حاضر در ایران نداریم.

● اپوزیسیون جمهوری اسلامی عمداً بیرون کشور مستقر است و گروه‌های مخالف در داخل هستند

که پایگاه سیاسی و اجتماعی آنها اصلاح‌طلبان هستند فقط تظاهر به حمایت از مادیرو می‌کنند و تربیون تبلیغاتی نظام‌اند؟

- ببینید، ظریف وزیر خارجه اصلاح‌طلبان نیست، وزیر خارجه نظام و علی خامنه‌ای است و موضعی کهاو می‌گیرد همان چیزی است که خامنه‌ای می‌خواهد.

● روحانی هم همینطور؟
- به نظر من روحانی زیاد توجهی به مسئله نظام ندارد و مسائل شخصی خودش را در نظر می‌گیرد. روحانی بدون جمهوری اسلامی تعریف نمی‌شود و در داخل نظام است که می‌تواند پله‌های ترقی را طی کند. او فردی است که معلوم نیست تحصیلاتش را درست انجام داده یا نه و در چهل سال گذشته پله‌های قدرت را یکی یکی طی کرده، سال‌ها در امنیتی‌ترین نهاد جمهوری اسلامی مسئولیت داشته و امروز رئیس جمهور است، امید این را هم دارد که بعد از مرگ خامنه‌ای رهبر شود یا دست‌کم جایگاه خودش را حفظ کند. در واقع روحانی به دنبال تثبیت جایگاه خودش در قدرت است. او هم مثل اصلاح‌طلب‌ها معتقد است اگر اتفاقات ونزوئلا به نوعی بر سیاست ایران تأثیر بگذارد و تغییری رخ دهد خودش هم ماندنی نیست، اما آنچه ظریف می‌گوید سیاست‌های رسمی جمهوری اسلامی است.

● حامد محمدی - پس از آمریکا، کانادا و تعداد زیادی از کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز در حال شناسایی و به رسمیت شناختن خوان گوانیدو رهبر مخالفان ونزوئلا به عنوان رئیس جمهوری موقت آن هستند.

● جمهوری اسلامی در کنار ترکیه، روسیه و چین و معدودی کشورهای دیگر همچنان از دولت نیکلاس مادیرو حمایت می‌کنند. رژیم مادیرو و چپگرایان چاوزی در ونزوئلا در آستانه‌ی سقوط قرار گرفته‌اند اما چرا کارگزاران رژیم ایران اصرار دارند همچنان بر روی «اسب بازنده» شرط ببندند؟

امیر حسین اعتمادی فعال و تحلیلگر سیاسی و از اعضای فرسنگ معتقد است اهمیت ونزوئلا برای جمهوری اسلامی فراتر از مسائل سیاسی، مربوط به شرایط این کشور است که به عوامل رژیم از جمله حزب‌الله امکان قاچاق مواد مخدر و پولشویی می‌دهد.

● در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، اصلاح‌طلبان به خاطر ارتباط نزدیک او با رؤسای جمهوری کشورهای چپگرای آمریکای لاتین و رفت و آمد با اورنگا و چاوز و مورالس و سرمایه‌گذاری گسترده در ونزوئلا انتقادات زیادی به او می‌کردند. امروز همان‌هایی که از احمدی نژاد را به باد انتقاد می‌گرفتند خودشان حالا از دولت نیکلاس مادیرو حمایت می‌کنند که معاون چاوز بود و بعد از مرگ او جانشین‌اش شد. تحلیل شما از این دوگانگی چیست؟

فکر می‌کنم در حال حاضر سیاست خارجی اصلاح‌طلب‌ها حمایت از ونزوئلا یا گرایش به سمت آمریکای لاتین نیست، مسئله این است که اتفاقاتی که در ونزوئلا می‌افتد عملاً به براندازان کمک می‌کند و آنها از این زاویه است که از اتفاقات ونزوئلا خوشحال نیستند. در نتیجه ترجیح می‌دهند مادیرو بماند. همانطور که اخیراً حسن روحانی از سفیر مادیرو به تهران استقبال کرد و خیلی قاطعانه گفت از او حمایت می‌کنیم، چون می‌دانند اگر در ونزوئلا رژیم تغییر کند این یک انرژی به براندازان ایران تزریق می‌کند، همین الان که هنوز تغییری نکرده این اتفاق افتاده است. در واقع اگر دموکراسی خواهان ونزوئلا قدرت را از دولت نامشروع مادیرو بگیرند و پیروز شوند ضربه بزرگی است به اصلاح‌طلبان که استمرار وضع موجود در ایران را می‌خواهند.

● یعنی محمدجواد ظریف یا حسن روحانی به عنوان دولتمردانی

● تغییر رژیم در ونزوئلا ضربه بزرگ به جمهوری اسلامی و استمرار طلبان و تزریق انرژی به براندازان است.

● اگر مردم ونزوئلا یا آن جمعیت به خیابان نمی‌آمدند دست آمریکا برای به رسمیت شناختن ریاست جمهوری گوانیدو باز نبود و نمی‌توانست از متحدین خودش بخواهد که او را به رسمیت بشناسند.

● در بین سیاستمداران و نظامی‌ها در ایران کسانی وجود دارند که اگر شرایط فراهم شود متحد براندازان خواهند بود. اینها از جنس کسانی هستند که نگاه سکولار دارند و معتقدند کشور برای پیشرفت باید به سوی جدایی دین و دولت و توسعه اقتصادی برود.

● نگاه ما در فرسنگ روس‌ستیزانه نیست و کار بزرگی که باید در اپوزیسیون پیش ببریم این است که پیام به روسیه و چین که پشت حکومت‌اند بفرستیم که در صورت براندازی جمهوری اسلامی قرار نیست رابطه با آنها قطع شود یا قراردادهایی که بر اساس منافع دوجانبه باشد لغو و منتفی گردد.

● حامد محمدی - پس از آمریکا، کانادا و تعداد زیادی از کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز در حال شناسایی و به رسمیت شناختن خوان گوانیدو رهبر مخالفان ونزوئلا به عنوان رئیس جمهوری موقت آن هستند.

● جمهوری اسلامی در کنار ترکیه، روسیه و چین و معدودی کشورهای دیگر همچنان از دولت نیکلاس مادیرو حمایت می‌کنند. رژیم مادیرو و چپگرایان چاوزی در ونزوئلا در آستانه‌ی سقوط قرار گرفته‌اند اما چرا کارگزاران رژیم ایران اصرار دارند همچنان بر روی «اسب بازنده» شرط ببندند؟

امیر حسین اعتمادی فعال و تحلیلگر سیاسی و از اعضای فرسنگ معتقد است اهمیت ونزوئلا برای جمهوری اسلامی فراتر از مسائل سیاسی، مربوط به شرایط این کشور است که به عوامل رژیم از جمله حزب‌الله امکان قاچاق مواد مخدر و پولشویی می‌دهد.

● در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، اصلاح‌طلبان به خاطر ارتباط نزدیک او با رؤسای جمهوری کشورهای چپگرای آمریکای لاتین و رفت و آمد با اورنگا و چاوز و مورالس و سرمایه‌گذاری گسترده در ونزوئلا انتقادات زیادی به او می‌کردند. امروز همان‌هایی که از احمدی نژاد را به باد انتقاد می‌گرفتند خودشان حالا از دولت نیکلاس مادیرو حمایت می‌کنند که معاون چاوز بود و بعد از مرگ او جانشین‌اش شد. تحلیل شما از این دوگانگی چیست؟

فکر می‌کنم در حال حاضر سیاست خارجی اصلاح‌طلب‌ها حمایت از ونزوئلا یا گرایش به سمت آمریکای لاتین نیست، مسئله این است که اتفاقاتی که در ونزوئلا می‌افتد عملاً به براندازان کمک می‌کند و آنها از این زاویه است که از اتفاقات ونزوئلا خوشحال نیستند. در نتیجه ترجیح می‌دهند مادیرو بماند. همانطور که اخیراً حسن روحانی از سفیر مادیرو به تهران استقبال کرد و خیلی قاطعانه گفت از او حمایت می‌کنیم، چون می‌دانند اگر در ونزوئلا رژیم تغییر کند این یک انرژی به براندازان ایران تزریق می‌کند، همین الان که هنوز تغییری نکرده این اتفاق افتاده است. در واقع اگر دموکراسی خواهان ونزوئلا قدرت را از دولت نامشروع مادیرو بگیرند و پیروز شوند ضربه بزرگی است به اصلاح‌طلبان که استمرار وضع موجود در ایران را می‌خواهند.

● یعنی محمدجواد ظریف یا حسن روحانی به عنوان دولتمردانی

رونمایی سپاه از «شهر موشکی»؛ شرق الاوسط: خلع سلاح موشکی از محورهای کنفرانس ورشو است



رونمایی از کارخانه زیرزمینی موشک سازی سپاه، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۷ به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب

● پمپتو: ما باید برای مهار برنامه موشکی رژیم ایران، محدودیت‌های سخت‌تری اعمال کنیم.
● روبرت بالادینو سخنگوی وزارت خارجه آمریکا: برای متوقف کردن برنامه موشکی ایران باید به شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی برگردیم.
● جعفری فرمانده سپاه: رونمایی از شهر تولید موشک در اعماق زمین، پاسخی به یاهو گویی‌های غربی‌ها است.

● حاجی‌زاده: توسعه توان موشکی متوقف نمی‌شود و ما به اروپایی‌ها اعتماد نداریم و بهتر است آنها خود را هزینه ترامپ نکنند.

● شرق الاوسط: موضوع موشک‌های بالستیک و مسئله «خلع سلاح» از موضوعات اصلی کنفرانس ورشو است.

● همزمان با چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بجای برگزاری نمایشگاه از دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی درباره رفاه و امنیت مردم، بیش از ۳۰ نمایشگاه نظامی و تسلیحاتی در ایران برگزار شده که پیام تمام آنها سیاسی و تهدیدآمیز است.

پس از انتشار گزارش‌هایی درباره تلاش ناموفق جمهوری اسلامی ایران برای پرتاب مجدد ماهواره به فضا، وزارت خارجه آمریکا شامگاه پنجشنبه از مقام‌های تهران خواست تمام فعالیت‌هایی را که ناقض قطعنامه‌های سازمان ملل متحد هستند متوقف کنند.

به گزارش خبرگزاری رويترز، روبرت بالادینو سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی به ناموفق بودن تلاش مجدد ایران برای پرتاب ماهواره اشاره کرده و گفته «از گزارش‌ها آگاه شدم و تلاش ایران ناکام ماند، اینطور نیست؟» وی تأکید کرده «ما با دادن فراخوان به رژیم ایران برای متوقف ساختن فوری تمامی فعالیت‌هایی که در هماهنگی با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل نیست ادامه می‌دهیم از جمله پرتاب تجهیزات فضایی».

این مقام آمریکایی تأکید کرده «تخلفات شدید ایران از هنجارهای بین‌المللی باید متوقف شود» وی همچنین گفته «برای متوقف کردن برنامه موشکی ایران باید به شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی برگردیم».

جمهوری اسلامی ایران ادعا کرده که تا چند ماه دیگر عملیات پرتاب ماهواره دیگری را انجام خواهد داد.

مایک پمپتو وزیر خارجه آمریکا نیز، شامگاه پنجشنبه در یک سخنرانی در واکنش به پرتاب موشک توسط رژیم ایران گفته این تلاش اثبات می‌کند که توافق اتمی هیچ کاری برای توقف ساخت موشک توسط حکومت ایران انجام نمی‌دهد و جمهوری اسلامی همچنان توانایی‌های خود در موشک‌های بالستیک را ارتقا می‌دهد و قطعنامه‌های شورای امنیت را نقض می‌کند.

پمپتو تأکید کرده «ما باید برای مهار برنامه موشکی رژیم ایران، محدودیت‌های سخت‌تری اعمال کنیم».

همزمان، روز پنجشنبه ۱۸ بهمن، به حضور محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه و امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه از موشک بالستیک هوشمند زمین به زمین «دزفول» که ساخت «کارخانه

گویا پرتاب «دوستی» دوباره شکست خورد؛ مدار زمین به حد کافی «ولایت‌مدار» نیست!



سایت فضایی - موشکی ایران در بیابان‌های سمنان

بود از نوع «سیمرغ» بود. درباره آنها ادعا شد که ماهواره «دوستی» را گروهی از پژوهشگران دانشگاه امیرکبیر (پلی‌تکنیک) ساخته بودند اما پیش از شکست این پروژه دولت حسن روحانی و سپاه روی پرتاب آن تبلیغ بسیاری کرده بودند.

پنجشنبه ۱۸ بهمن، سردار قاسم تقی‌زاده جانشین وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در یک سخنرانی رسمی ادعا کرد «به همت دانشمندان ایرانی و توفیق الهی، شب گذشته [چهارشنبه] موشک ماهواره‌بر سفیر، ماهواره دوستی را به مناسبت ایام دهه فجر به فضا پرتاب کرد و در مدار قرار داد».

وی با بیان اینکه به زودی ماهواره مخابراتی «طلوع» نیز در مدار قرار می‌گیرد گفت: «با تلاش دانشمندان داخلی، این ماهواره مخابراتی ظرف سه تا چهار ماه آینده در مدار قرار خواهد گرفت».

این مقام نظامی تأکید کرد «ما با طراحی موشک‌های ماهواره‌بر و قرار دادن آن در مدار اجازه ندادیم سهم ما در فضا به آمریکا واگذار شود زیرا آمریکا تهدید کرده بود اگر ایران از این فضا استفاده نکند، سهم ایران را به خدمت خود خواهد گرفت».

اگر خبرهای مربوط به ناکامی این پروژه درست باشد، شکست بسیار بزرگی برای صنایع موشکی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود به ویژه آنکه جمهوری اسلامی در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب تمرکز خود را برای به نمایش گذاشتن موشک قراضه‌ها گذاشته بود. موفقیت پرتاب این ماهواره چنان برای نظام مهم بوده است که وسایط تابناک وابسته به محسن رضایی، ۱۴ بهمن، در گزارشی از مسئولان نظام خواست برای آنکه اثبات کنند پروژه «شکست نخورده» و برای جلوگیری از «ناامیدی» و «یأس» و «شائبه‌هایی در خصوص هدر دادن زمان و پول و انرژی» زمان دقیق پرتاب را اعلام کنند.

در گزارش این وسایط همچنین تأکید شده بود «ریسک پرتاب جدید نسبت به ریسک پرتاب قبلی بسیار پایین‌تر است، چون به کمک موشک ماهواره‌بر سفیر صورت خواهد گرفت، نه موشک ماهواره‌بر سیمرغ که جوانتر و کمتر آزموده است».

خبر شکست پرتاب ماهواره «دوستی» را محمدجواد آذری جهرمی وزیر ارتباطات جمهوری اسلامی داد که به مردم قول داد به جبران این شکست یک خبر خوب خواهد آورد اما با وجود اینکه جانشین وزارت دفاع ادعا کرده ماهواره «دوستی» با موفقیت در مدار قرار گرفته آذری جهرمی هیچ واکنشی به این «موفقیت» نشان نداده است. در جریان پرتاب ناموفق ماهواره «دوستی» تعدادی از وزرای جمهوری اسلامی برای مشاهده این عملیات به مرکز فضایی سمنان رفته بودند که دست از پا درازتر برگشتند.

شکست مجدد این پروژه سوژه کاربران فضای مجازی شده است. یکی از آنها محمد مهاجری روزنامه‌نگار نزدیک به اصولگرایان است که نوشته رسانه ملی خفقان گرفته و نمیداند سنسور آبروریزی است و نه خبررسانی شجاعانه؛ برخی هم معتقدند مشکل از موشک و ماهواره نیست، بلکه مدار زمین است که به اندازه کافی ولایت‌مدار نیست!

● محققان آمریکایی با استناد به تصاویر ماهواره‌ای می‌گویند یک موشک پرتاب شده اما نتوانسته ماهواره را در مدار زمین قرار دهد.

● جانشین وزیر دفاع: به همت دانشمندان ایرانی و توفیق الهی، موشک ماهواره‌بر «سفیر»، ماهواره «دوستی» را به مناسبت ایام «دهه فجر» به فضا پرتاب کرد و در مدار قرار داد.

● محمد مهاجری روزنامه‌نگار نزدیک به اصولگرایان: رسانه ملی خفقان گرفته؛ سنسور آبروریزی است یا خبررسانی شجاعانه؟! گزارش‌ها حاکیست جمهوری اسلامی در روزهای اخیر برای پرتاب دومین ماهواره خود به فضا تلاش کرده اما به نظر می‌رسد این اقدام نیز با شکست روبرو شده است.

شرکت «دیجیتال گلوب» مستقر در ایالت کلرادو تصاویر ماهواره‌ای منتشر کرده که نشان می‌دهد یک فروند موشک ماهواره‌بر در مرکز فضایی «خمینی» در بیابان‌های سمنان مستقر است.

دیوید اشملرر محقق موسسه مطالعات بین‌المللی میدلبری به رادیو ملی آمریکا گفته، «آنچه در این تصاویر قابل مشاهده است چند اثر سوختگی است که می‌تواند آثاری از پرتاب موشک باشد».

این محقق با توجه به عدم اطلاع‌رسانی مقامات جمهوری

بالستیک و عمدتاً مسئله خلع سلاح موشکی همچنین سکویای پرتاب موشک مورد بررسی قرار می‌گیرد. کشورهای شرکت‌کننده در نشست درباره «گزینه‌های مطرح برای جلوگیری از توسعه تسلیحات موشکی و همکاری برای تأمین امنیت کشتیرانی و حفظ حق کشورها در امنیت و دفاع» گفتگو می‌کنند.

در نشست دوم، موضوع امنیت سایبری و تهدید رو به رشد آن توسط «کشورها و بازیگران مستقل» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در نشست سوم موضوع مقابله با تروریسم از جمله همکاری برای مبارزه علیه تأمین مالی گروه‌های تروریستی که «تهدیدکننده امنیت و صلح بین‌المللی» به شمار می‌روند مورد بررسی قرار می‌گیرد. تبادل اطلاعات و همکاری موثرتر از دیگر محورهای نشست سوم است.

شرکت «دیجیتال گلوب» مستقر در ایالت کلرادو چند تصویر ماهواره‌ای منتشر کرده که نشان می‌دهد یک فروند موشک ماهواره‌بر در مرکز فضایی «خمینی» در بیابان‌های سمنان تست شده اما ماهواره در مدار زمین نرفته است.

شاخ و شانه کشیدن برای دنیا با رونمایی از موشک بالستیک «دزفول» به خطبه‌های امروز نماز جمعه تهران، ۱۹ بهمن ۹۷، نیز کشیده شده و احمد خاتمی امام جمعه موقت تهران نیز بدون توجه به شرایط دشواری که نظام در آن قرار گرفته گفت، «این موشک در راستای سیاست بازدارندگی است که سیاست نظام جمهوری اسلامی است، نظام در دفاع از خودش مصمم است. کمترین پیام این رونمایی این است که اگر دشمنان بخواهند کمترین تخطی داشته باشند این موشک‌ها مانند صاعقه بر سرشان فرود خواهد آمد».

همزمان با چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بجای برگزاری نمایشگاه از دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی درباره رفاه و امنیت مردم، بیش از ۳۰ نمایشگاه نظامی و تسلیحاتی در ایران برگزار شده که پیام تمام آنها سیاسی و تهدیدآمیز است.

● **بالستیک‌ها و کروزها از محورهای اصلی کنفرانس ورشو**
روزنامه شرق الاوسط روز جمعه، ۱۹ بهمن، در گزارشی نوشته است که ۷۹ کشور و چهار سازمان بین‌المللی در کنفرانس ورشو که ۲۴ و ۲۵ بهمن ۹۷ برگزار خواهد شد شرکت خواهند کرد و گویا قرار است شش کمیته برای اجرای طرح‌هایی که با هدف کنترل «رفتار ایران» روی آنها توافق می‌شود تشکیل دهند.

این کمیته‌ها در زمینه مبارزه با تهدید امنیت سایبری، موشک‌های بالستیک و مبارزه با تروریسم، تأمین امنیت و انرژی، امنیت خطوط کشتیرانی و حقوق بشر تشکیل می‌شوند که همگی با رفتار حکومت ایران در خاورمیانه ارتباط مستقیم دارند.

این روزنامه همچنین تأکید کرده نشست ورشو آگاهانه بطور همزمان با چهلمین سالگرد انقلاب در ایران برگزار می‌شود و آمریکا و لهستان توافق کرده‌اند که بیانیه پایانی نشست به اسم این دو کشور باشد و همه کشورهای شرکت‌کننده را شامل نشود.

همچنین قرار است سه جلسه کاری همزمان نیز در ورشو درباره پرونده موشک‌های بالستیک و امنیت سایبری و مقابله با تروریسم برگزار شود.

در نشست اول، موضوع موشک‌های

«اصلاح ساختار» کشور در چهار ماه؛ توهم‌های «آقا» یا «راوی»؟



ملاقات علی لاریجانی از علی خامنه‌ای بعد از عمل پروستات

قرار گرفته است. لاریجانی در ادامه این سخنان به اجلاس لهستان که در ۱۳ و ۱۴ فوریه در لهستان برگزار می‌شود اشاره کرد و آن را نشانه‌ای از «عملیات روانی» آمریکا برای بحران‌سازی در داخل ایران توصیف کرد و گفت: «به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها با اقدامات خود علیه جمهوری اسلامی به دنبال عصبانی کردن ما هستند و کنفرانس لهستان نیز در همین راستا از سوی ایالات متحده دنبال می‌شود و بعید می‌دانم که این کنفرانس اقدام ایالات متحده در این رابطه باشد».

این سخنان لاریجانی و ادعای اصلاح ساختاری در طول فقط چهار ماه به سرعت بازتاب پیدا کرد. از یکسو معلوم نیست منظور از «اصلاح ساختاری» چیست و از سوی دیگر مملکتی که چهل است درگیر انواع و اقسام بحران‌هاست چگونه قرار است در ۴ ماه ساختار آن اصلاح شود؟! این مصلحان چه کسانی هستند که بدون «فرمان رهبر» خودشان به فکرشان می‌رسد که به «اصلاح ساختاری» نیاز هست؟! این «اصلاح» قرار است از کجا شروع خواهد شد وقتی سر تا پای نظام را فساد عمیق فرا گرفته؟! خبلی زود پردهی اوهام کنار رفت. ساعتی پس از این سخنرانی امیرحسین قاضی‌زاده‌هاشمی در گفتگو با خبرنگاران توضیح داد که این دستور

مربوط به «اصلاح ساختار کشور» نیست بلکه درباره اصلاح ساختار بودجه است و خبر یادشده ناقص است. این نماینده توضیح داد، بعد از ارائه پیش‌نویس لایحه بودجه ۹۸ به خامنه‌ای، وی نامه‌ای به شورای هماهنگی اقتصادی و دولت نوشته و ۶ بند ایراد گرفته و توصیه‌هایی کرده است. در ادامه مسئولان گفته‌اند «اصلاح لایحه بودجه بر اساس این ایرادات و توصیه‌ها زمان می‌برد چون اصلاح برخی از بخش‌ها مقدمات کار مطالعاتی می‌خواهد» و خامنه‌ای به آنها گفته «۴ ماه به شما فرصت می‌دهم، تاجایی که می‌توانید برای ارائه لایحه بودجه ۹۸ انجام دهید، مواردی هم که فرصت نمی‌شود، به صورت لایحه اصلاحیه در اردیبهشت ماه انجام دهید».

البته طبق آنچه رسانه‌ها نوشته‌اند لاریجانی در سخنرانی خود روی «اصلاح ساختار» تأکید کرده و حتی اشاره کرده «شاید این اصلاح ساختاری به اصلاح بودجه بیانجامد».

در همین ارتباط در توییت هشتگی با عنوان «اصلاح ساختار نظام» به راه افتاده. نجفی‌تهرانی یکی از روحانیون منتقد حکومت در توییت تأکید کرده این اصلاحات با وجود دخالت دین در حکومت و تمرکز قدرت در ولی فقیه و دخالت نظامی‌ها بی‌فایده است.

هر سه متهم بانک سرمایه آزاد شدند؛ ۳۰ میلیارد تومان وثیقه در ازای ۳۰۰۰ میلیارد تومانی بدهی!



از راست: علی بخشایش، پرویز کاظمی و محمدرضا توسلی در دادگاه ویژه جرایم اقتصادی

در دارد» پذیرفته شد و او را آزاد کردند.

در این گزارش آمده است که پرویز کاظمی از سال ۹۱ تا ۹۴ عضو و رئیس هیأت مدیره بانک سرمایه بود و به گفته نماینده دادستان تهران متهم به ارائه ۴۱ فقره تسهیلات غیرقانونی به مجموع ۲۴۸۸ میلیارد تومان در نظام اقتصادی کشور از طریق اخلال در نظام پولی و بانکی و مشارکت در ۴۰ فقره خیانت در امانت هستند.

این پرونده در مجموع ۳۲ متهم دارد که به گفته نماینده دادستان، پرونده آنها در حال تکمیل و ارسال به دادگاه است. سه متهم ردیف اول این پرونده در حالی اکنون با تودیع ۳۰ میلیارد تومان از زندان آزاد شده‌اند که بدهی آنها بر اساس کیفرخواست پرونده ۳۰۰۰ میلیارد تومان برآورد شده است.

اقتصاد ایران در ۴۰ سالگی انقلاب

از صفحه ۳

هستند و یا به دلایلی از استمرار این نظام سود می‌برند با نظام همراه شوند. نکته مهم اینکه آن بخشی که بیشتر بر تخریبها و کاستی‌ها سرپوش می‌گذارد تا نشان دهد مشکلات کنونی ناشی از بدعهدی آمریکا در خروج از برجام است، اصلاح‌طلبان و مدافعان آنها ملی- مذهبی و چپ‌گرای آنها هستند!

سید لیلای پزشک اصلاح‌طلب و مدیر گروه تاریخ دانشگاه ملی ایران (بهشتی) که به عنوان اقتصاددان و تحلیلگر اقتصادی به اظهار نظر و فعالیت مطبوعاتی مشغول است به تازگی در سخنانی عجیب درباره تحمل مردم مدعی شده است که «در شش ماه گذشته نرخ تورم ۳۰ درصد شده که از مجموع ۳ سال گذشته آن بیشتر است اما نفس کسی در نمی‌آید!» درباره این ادعا

نظام پولی و بانکی و مشارکت در ۴۶ فقره خیانت در امانت، پرویز کاظمی فرزند درویش متهم به مشارکت در اخلال عمده در نظام اقتصادی کشور از طریق اخلال در نظام پولی و بانکی و مشارکت در ۴۱ فقره خیانت در امانت و محمدرضا توسلی فرزند غلامرضا متهم به مشارکت در اخلال عمده در نظام اقتصادی کشور از طریق اخلال در نظام پولی و بانکی و مشارکت در ۴۰ فقره خیانت در امانت هستند.

گفتنی است صندوق ذخیره فرهنگیان و گروه ریخته‌گران دو سهامدار عمده بانک سرمایه هستند. متهمان این پرونده مدعی‌اند که غندالی مدیرعامل سابق صندوق ذخیره فرهنگیان با حضور غیرقانونی و اعمال نفوذ در هیئت مدیره بانک سرمایه، عامل اصلی مشکلات پدیدآمده برای بانک است.

کیهان لندن روز گذشته ۱۵ بهمن‌ماه در گزارشی به سوابق پرویز کاظمی و فساد اقتصادی او پرداخت و به نقل از منابع آگاه اعلام کرد پرویز کاظمی وزیر پیشین رفاه در دولت احمدی‌نژاد پس از حدود یک هفته سرانجام از طریق اطرافیان پرنفوذ خود وثیقه را که سند ملکی بوده تامین کرده است. ارزش این سند کمتر از هفت میلیارد تومان است اما با سفارش و لابیگری دوستان امنیتی پرویز کاظمی این سند به اسم اینکه متهم «برادر شهید است و حرمتش حفظ شود» و به بهانه اینکه «دیسک کمر و زانو

صندوق ذخیره فرهنگیان و گروه ریخته‌گران دو سهامدار عمده بانک سرمایه هستند. متهمان این پرونده مدعی‌اند که غندالی مدیرعامل سابق صندوق ذخیره فرهنگیان با حضور غیرقانونی و اعمال نفوذ در هیئت مدیره بانک سرمایه، عامل اصلی مشکلات پدیدآمده برای بانک است.

سه متهم ردیف اول این پرونده در حالی اکنون با ۳۰ میلیارد تومان وثیقه از زندان آزاد شده‌اند که بدهی آنها بر اساس کیفرخواست پرونده ۳۰۰۰ میلیارد شده است.

سه تن از مدیران بانک سرمایه که پیشتر در پرونده اختلاس و پولشویی این بانک زندانی و محاکمه شده بودند با تودیع وثیقه ۳۰ میلیارد تومانی آزاد شدند.

پرویز کاظمی رئیس هیئت مدیره وقت بانک سرمایه، علی بخشایش مدیرعامل وقت بانک سرمایه و محمدرضا توسلی نماینده حقوقی وقت بانک سرمایه هر یک با تودیع ۱۰ میلیارد تومان از زندان آزاد شدند.

در آخرین جلسه دادگاه وثیقه این سه مدیر پیشین بانک سرمایه که در روند بررسی پرونده اختلاس و پولشویی این بانک بازداشت و متهم شناخته شده بودند، از ۳ میلیارد تومان به ۱۰ میلیارد تومان افزایش یافت. متهمان که آن زمان موفق به تأمین وثیقه نشده بودند اکنون با تودیع این وثیقه آزاد شدند.

علی بخشایش فرزند روح‌الله متهم به مشارکت در اخلال عمده در نظام اقتصادی کشور از طریق اخلال در

۴۰ سال پس از انقلاب ۵۷ ...

از صفحه ۳

است. رضا قدیمی مدیرعامل سازمان خدمات اجتماعی که از شیوع این فاجعه دردناک پرده برداشته گفته بود که به ۹۰ درصد کودکان کار تجاوز می‌شود. طبق آمار، بیش از ۳ میلیون کودک کار در ایران وجود دارند که به دلیل نوع زندگی‌شان به انواع بیماری‌ها مثل ایدز، هیپاتیت، کزاز، حصبه، سالک، انگل، فلج اطفال، اسهال خونی و کمردرد و پادرد مبتلا می‌شوند. اما این بخشی از این داستان تلخ است، چون تعداد زیادی از این کودکان قربانی قاچاق اعضای بدن نیز می‌شوند تا به قیمت‌های گزاف فروخته شوند. در این میان، پیمانکاران شهرداری‌ها هم یک پای دیگر قضیه هستند که از این رنج بی‌پایان کودکان سود می‌برند و آنها را به عنوان نیروی کار ارزان به کار می‌گیرند تا زباله‌ها را تفکیک کنند و هر زمان هم که خواستند اخراجشان می‌کنند.

همه جا اعتیاد

منابع رسمی می‌گویند سن اعتیاد در ایران پایین آمده و میانگین سن مصرف مواد مخدر به ۱۲ سال رسیده است. بیش از سه میلیون مصرف‌کننده مستمر مواد مخدر در ایران وجود دارد که حدود ۵۰ هزار نفر از آنها بطور علنی و در انظار عمومی مواد مصرف می‌کنند. این آمار جدا از جمعیت ۱۵ تا ۶۴ ساله است که بدون نسخه پزشک از داروهای مخدر چون متادون استفاده می‌کنند. هولناک‌تر اینکه سالانه نیم درصد از نوزادان در کشور به دلیل اعتیاد مادران معتاد به دنیا می‌آیند که رقمی معادل ۷۵۰۰ نوزاد را در بر می‌گیرد. با این حال، جمعیت معتادان تمایلی به بازگشت به زندگی عادی ندارند. چندی پیش حتی گروهی از زنان، کمپ ترک اعتیاد در تهران را آتش زدند تا بتوانند از آن فرار کنند. کار به جایی رسیده که خود دولت اعلام کرده که ۲۷.۴ درصد از جامعه نگرش مثبت به مصرف مواد مخدر دارند و اگر همین جمعیت را مبنای قرار دهیم، سهم زنان ۲۶.۴ درصد است و سهم مردان ۲۹.۳ درصد است!

در حال حاضر اگرچه ایدز ناشی از اعتیاد کاهش پیدا کرده ولی انتقال آن از طریق روابط جنسی افزایش یافته به این به معنای افزایش جمعیت زنان مبتلا به ایدز است. تخمین زده

تنش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأثیرات بسیاری بر شدت بیماری‌های روانی دارد که گاه به صورت شرم، میل به خودکشی و خشونت خود را نشان می‌دهد. طبق آمار در سال ۹۶، در هر صد هزار مرگ، ۵.۷ مرگ بر اثر خودکشی بوده که این آمار بیش از مرگ ناشی از مصرف مواد مخدر است. در ۱۰ سال اخیر، ۲۸ هزار و ۵۶۰ نفر در اثر حلق‌آویز کردن، مسمومیت با زهر و دارو که شایع‌ترین روش‌های خودکشی در ایران هستند، جان خود را از دست داده‌اند.

حاشیه‌نشینی و گور خوابی

یکی دیگر از پیامدهای ننگین جمهوری اسلامی که به بیکاری و فقر برمی‌گردد، گسترش حاشیه‌نشینی، کارتن‌خوابی، کوچه‌گردی و حتی گورخوابی است! با افزایش بیکاری و فقر در شهرها و روستاها از جمله به دلیل کم‌آبی و نابودی کشاورزی و دامپروری، جمعیت گسترده‌ای اقدام به مهاجرت کرده‌اند. در سال ۹۶ اعلام شد که ۱۹ میلیون نفر ایرانی حاشیه‌نشین و بدمسکن وجود دارد که یعنی حدود ۳۵ درصد مردم ایران! حاشیه‌نشینی یعنی زاغه‌نشینی، آلودگ‌نشینی، نداشتن پلاک خانه، نداشتن مدرسه، عدم امکان آموزش و تحصیل، نداشتن درمانگاه و البته عدم دسترسی به آب و غذای لازم و کافی. پیامدهای چنین موقعیتی، اعتیاد و بزهکاری است تا گسترش بیماری ایدز و تولد کودکان معتاد و بیمار و بی‌سرپرست و تکرار مداوم و بی‌پایان چرخه‌ی مشکلات. در تهران روزانه بیش از ۳۰۰ بی‌خانمان شناسایی می‌شوند که بخش قابل توجهی از آنان را زنان تشکیل می‌دهند ولی فقط یک گرمخانه برای زنان در پایتخت وجود دارد. در شهرستان‌هایی چون اهواز و مشهد، زنان بی‌خانمان زیادند و عدم برخورداری از حمایت‌های سنتی چون خانواده و برجسب‌های رایج جامعه، آنان را به سوی اعتیاد و تن‌فروشی سوق می‌دهد. ۶۰ درصد زنان بی‌خانمان تهران از شهرستان‌ها می‌آیند که یا در خیابان‌ها می‌خوابند یا چون مردان سرما به داخل گورها می‌خزند. اما سرنوشت دردناک کودکان علاوه بر زیستن در فقر و گرسنگی، به کار اجباری و تجاوز جنسی نیز آلوده

به مناسبت اکران فیلم...

از سوی دیگر زندگی زناشویی «طاهر» هم جنبه‌های تلخی پیدا کرده است. او به مدت ۲۵ سال با «ژاله» (با بازی فاطمه معتمدآریا) زنی دوراندیش، با تدبیر و ملاحظه‌کار زندگی کرده است. زنی که توانسته با همان رفتار آرام و بی‌کنش چون صخره‌ای استوار نقش حامی و پشتیبان را برایش ایفا کند. اما در این مرحله از زندگی، ژاله هم دیگر تحمل دردسرهای ناشی از خودبزرگ‌بینی او را ندارد. بعد از سه سال عادت به تنهایی و بدون «طاهر» بودن، ژاله خواهان جدایی است. در همین شرایط حاد است که ناگهان «پروانه»، دختر بهترین دوست ژاله (با بازی لیلا حاتمی)، وارد زندگی آنها می‌شود تا راز تاز مهمی را با این دو در میان بگذارد.

افسردگی، پریشانی، خواب‌گردی، کابوس‌های شبانه با حضور ارواح خبیثه، توهمات بیداری و جنگ‌های خانگی، همه و همه فیلم «حکایت دریا» را به حواشی قلمرو فیلم‌هایی از نوع سینمای اینگمار برگمن می‌کشاند. کارگردانی که به گفته خود بهمن فرمان‌آرا، در طول دوران فیلمسازی الهام‌بخش او بوده است: «اینگمار برگمن کارگردان سوئدی و الیور استون فیلمساز آمریکایی راهنمایان بزرگی برای من در روایت داستان افراد و مسائل مرتبط با جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی به شکلی جذاب‌تر بوده است.»

فیلم‌های اینگمار برگمن به شیوه سوئدی، رو در رو و بی‌تعارف، دردهای بشری را تا مغز استخوان به نمایش می‌گذارد اما فیلم «حکایت دریا» دردناک شنیده می‌شود. مجموعه‌ای است از دیالوگ‌های آرام از دهان بازیگرانی با چهره‌هایی مسخ شده و

از صفحه ۵

«حکایت دریا» مرثیه‌ای است بر لبه شکافی ژرف، مغاکي با ژرفایی سنجش‌ناپذیر. صحنه‌های فیلم در کنار دریا، سرشار از رنگ‌های آبی و خاکستری با سینماتوگرافی زیبای فرهاد محمدی است و موسیقی پیمان یزدانیان ملودی رمانتیک و حزن‌آوری است که در همه لحظات فیلم شگفتی می‌آفریند. فیلم، نویسنده‌ای چون «طاهر» از نسلی از نویسندگان و هنرمندان چون او را به نمایش می‌گذارد تا به این واقعیت اشاره کند که «این ایرانی است که دیگر نیست و هرگز دوباره نخواهد بود.» شاید هم سئوالی که فیلم مطرح می‌کند این است: «بعد از این نسل چه خواهد شد؟»

در بخش پرسش و پاسخ فرمان‌آرا به تماشاگران گفت که فیلمش را بر اساس جنبش‌های اعتراضی انتخابات در زیدیه شده دوران دوم رئیس جمهوری احمدی‌نژاد نوشته و قهرمان داستان او هم از پریشان‌خاطری‌های تحمل‌ناپذیر ناشی از این رویداد کارش به جنون و آسیب‌شکاف روانی می‌کشد. در این فیلم بخصوص عملی به نام سانسور کمک کرد که من بخشی از دیالوگ‌های مربوط به دوران آن وقایع را در فیلم تغییر دهم و آنچه را می‌خواستم واضح و آشکار بگویم به شکل کنونی بیان کنم که در هر حال هر دو از یک واقعیت سرچشمه می‌گیرند.» کمی پیش از آن و هنگامی که مارک کافن از کارگردان فیلم‌های «بوی کافور، عطریاب» و «خانه‌های روی آب» پرسید که چرا فیلمی که قرار بود یک کمدی رمانتیک و شیرین باشد به شکل یک تریلر روانی درآمد، بهمن فرمان‌آرا پاسخ داد: «هر وقت این سؤال را از من می‌پرسند می‌گویم شما یک چیز شیرین در ایران هم نشان بدهید تا من هم بتوانم بر اساس آن فیلمی رمانتیک و شیرین بسازم.»

می‌شود که بیش از ۶۶ هزار مورد ابتلا به ایدز در ایران باشد که حداقل نیمی از آنها خبر ندارند یا کتمان می‌کنند. از طرفی، ابتلا به بیماری ایدز در نوجوانان هم افزایش یافته چرا که آموزش و پرورش از اطلاع‌رسانی درباره این بیماری جلوگیری می‌کند و تلویزیون حکومتی هم آن را نادیده می‌گیرد.

هزاران هزار زندانی

همه مواردی که از آن سخن رفت، می‌توانند مولد جرم و در نتیجه افزایش زندانیان باشند. آمارها می‌گویند در ایران هر ساعت ۵۰ نفر به زندان می‌افتند. با این حساب، هر روز ۱۲۰۰ نفر زندانی و هر سال ۴۳۸ هزار نفر به زندان می‌روند. زندان‌های ایران اما صرفاً جای خلافکاران و افراد ضداجتماع نیست؛ از فعالان سیاسی و اجتماعی و مدنی گرفته تا نویسندگان و هنرمندان، بدهکاران مالی و کسانی که رفتاری خلاف آنچه حکومت مجاز می‌داند رفتار کرده‌اند، روانه زندان می‌شوند. جدا از نقض آزادی بیان و اندیشه در ایران که طیف گسترده‌ای را روانه زندان‌ها می‌کند، صدها کودک

در زندان زندگی می‌کنند، آنهم به دلیل زندانی شدن مادرشان. از این میان، کودکان زیر دو سال، شامل ۲۶۰۰ کودک، باید در محیط خشن و نامناسب زندان نزد مادر بمانند و پس از آن با شیرخوارگاه یا خانواده‌های سرپرست سپرده می‌شوند. ناهنجاری‌های اجتماعی همواره وجود داشته و خواهند داشت. اما وضعیت نابسامان روحی و روانی، مشکلات اجتماعی و فرهنگی جامعه امروز ایران، یک امر ناگزیر نیست! بلکه حاصل ۴۰ سال سرکوب و فشار مداوم در همه‌ی عرصه‌های فعالیت جامعه است. جامعه‌ای که از حقوق اساسی آن زیر پا گذاشته می‌شود و تبعیض و نابرابری در آن بیدار می‌کند. نهادهای قدرت، نه تنها از ارائه خدمات اجتماعی و حمایتی به شهروندان خودداری می‌کنند، بلکه خود مهمترین عامل برای افزایش تنش‌های اجتماعی و ناامیدی جامعه نسبت به خود و بیماری‌های مزمن جسمی و روحی است. انقلاب و نظام برآمده از آن، از ایران که در دهه پنجاه خورشیدی راه پیشرفت را می‌پیمود، یک بیمارستان و زندان بزرگ ساخته است که شهروندانش برای بهبود و رهایی چاره‌ای جز فرو ریختن دیوارهای آن ندارند.

آزاده کریمی



تاریخ یک انحطاط؛ مشروعه در مقابل مشروطه



انقلاب مشروطه و مجلس شورای ملی

نمی توان به مورد اجرا گذاشت.»
در ادامه او معتقد بود که نباید مجلس مقننه یا شورای ملی وجود داشته باشد و بجای آن باید مجلس برنامه ریزی شکل بگیرد چون مردم حق قانونگذاری ندارند! (۲)

فکر سیاسی خمینی در کتاب «ولایت فقیه» روشن است و می توان آنجا در پیچه مخالفت آیت الله را با حق رأی زنان فهمید. عده ای می کوشند این مخالفت را دموکراتیک و یا با اغراض ضد استبدادی توضیح دهند اما با فهم مبنای نظری او این ارزیابی غیر ممکن است.

با مطرح شدن موضوع حق رأی زنان، خمینی ۱۷ مهرماه ۱۳۴۱ تلگرافی به شاه فرستاد که در آن حق رأی به زنان را خلاف اسلام خوانده بود:

«حضور مبارک اعلیحضرت همایونی پس از اهدای تحیت و دعا، بطوری که در روزنامه ها منتشر است، دولت در انجمن های ایالتی و ولایتی، «اسلام» را در رأی دهندگان و منتخبین شرط نکرده؛ و به زن ها حق رأی داده است و این امر موجب نگرانی علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین است. بر خاطر همایونی مکشوف است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب است. مستدعی است امر فرمایید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامه های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعا گویی ملت مسلمان شود.»

او همچنین در ۲۸ مهر ۴۱ نامه ای به اسدالله علم، نخست وزیر وقت، نوشت و اعطای حق رأی به زنان را خلاف فتوای علما و به این اعتبار خلاف قانون دانست. خمینی در سخنرانی ۶ آبان ۴۱ که در جمع بازاریان تهران صورت گرفت گفت دولت باید از اعطای حق رأی و انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان عقب نشینی کرده و آن را در جراید اعلام کند. وی افزود از ده میلیون نفر جمعیت زنان فقط یک صد نفر زن هر جایی مایل هستند که حق رأی به زنان اعطا شود! نطفه و طلیعه نهضتی مطابق با روایت قانون اساسی جمهوری اسلامی از آن مخالفت ها آغاز می شود. اینکه خمینی

مشروطه را خوب و انطور باید درست نکردند این بود که نتوانستند حکومتی درست کنند که مشروط به قوانین الهی باشد.

او در کتاب ولایت فقیه خود نوشته است: «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه مشروطه است» و در توضیح مشروطه افزوده است: «نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد، مشروطه از این جهت

بسته شد و گروه های مخالف شاه به تدریج دور خمینی گرد آمدند. آیت الله خمینی از موضع مشروعه و در مخالفت با مشروطه، در برابر حق رأی زنان اعتراض کرد.

خمینی معتقد بود مشروطه توطئه انگلیسی ها بود و روشنفکران با فریب، قانون اساسی را به خورد ملت داده اند: «وقتی که می خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را از روی آن تدوین

خمینی علیه اصلاحات سرنوشت ساز و بنیادینی به نام «انقلاب سفید» برخاست حمایت ها از او جدی تر شد. این ایستادن در برابر اقدامات هیئت حاکمه از سوی خمینی چنان مهم بود که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی از آن به عنوان طلیعه نهضت اسلامی یاد شده است: «اعتراض در هم کوبنده امام خمینی به توطئه آمریکایی «انقلاب سفید» که گامی در جهت تثبیت پایه های حکومت

ستون مرکزی آن فکر دینی بود. در این هم آورد نه تنها فکر مادی توان گلاویز شدن نداشت بلکه از پیش بازنده بود. اما وقتی اسلام سرخ از روی اسلام سیاسی که تحت تأثیر «خوان المسلمین» بود ساخته و پرداخته شد، خیلی زود به موتور محرکه انقلاب تبدیل گشت. ناچار باید تکرار کرد که انقلاب را در ایران نمی توان با بحث های جامعه شناسی و یا به عنوان یک

● نطفه انقلاب اسلامی در اعتراض شد و گروه های مخالف شاه دور خمینی گرد آمدند.
● در این انقلاب آنچه به دنبال رویای پی افکندن دنیای نو و یک اتوپیای ناکام سر بریده شد، شکوفه های دنیای جدید بود که حامی سیاسی خود را از دست داد و در نبود اقتدار سیاسی دچار توفان انقلابیون و ارتجاع شد.

روشنک آسترکی - جمهوری اسلامی در حال برگزاری چهلمین سالگرد پیروزی «انقلاب اسلامی» است؛ انقلابی که بر خلاف آنچه مشهور شده نه علیه حکومت شاه و پهلوی که علیه مشروطه بود.

انقلاب اسلامی را باید تلاش برای تأسیس نظام مشروعه یا جمهوری اسلامی دانست. به این دلیل رهیافتی که می کوشد انقلاب اسلامی را واکنشی در برابر نواقص سیاسی یا اقتصادی، یا هر دو بدانند، رهیافت غلطی است. نظریه انقلاب در دهه ۱۳۴۰ از درون نواقص وقت کشور و مطالعه آن بیرون نیامده بود بلکه خود، نظریه و فرمولی بود در راستای تکامل تاریخ، که از بیرون به داخل آورده شد. انقلابیون می پنداشتند انقلاب همان اکسیریست که به جهان مرده، روح خواهد بخشید و زندگی را جاری خواهد کرد. نخله های انقلابی در ایران تحت تأثیر آموزه های چپ که همه جا پراکنده شده بود به این می اندیشیدند که راه زنده شدن و تکامل از درون انقلاب می گذرد. مسئله این بود که چگونه می توان نیرو و دینامیسم انقلاب را در داخل ایران فعال کرد؟ با آگاهی هایی که ایرانیان در مطلع تابیدن افکار نو از انحطاط ایران یافته بودند، این پرسش پیش آمده بود که علت این عقب ماندگی و انحطاط ما چیست؟ همانطور که گیبون در کتاب «انحطاط و سقوط امپراتوری روم» دوران امپراتوری آنتونینی را روزگار زربینی می دانست که به مسیر انحطاط



مهدی بازرگان، روح الله خمینی و اکبر هاشمی رفسنجانی



زنان ایران پیش از انقلاب ۵۷



ابوالحسن بنی صدر، روح الله خمینی

به عنوان یک مرتجع خواهد در صف مخالفت با بسط حقوق شهروندی بایستند چندان عجیب نیست. همواره در تاریخ، بسط هر فکر و جریانی با مقاومت افکار و نیروهای ضد آن مواجه بوده اما از عجایب و شگفتی های ایران آن روز این است که این فرد با چنین فکری مرجع سیاسی گروه های شد که مدعی روشنفکری بودند! در چنین روندی خمینی به محور مخالفت با شاه و در واقع علیه انقلاب پیشرو مشروطه و آرمان های آن که در دو عبارت «تجدد» و «آزادی» بازتاب می یافت، تبدیل شد و با حمایت گروه هایی چون نهضت آزادی، مجاهدین خلق، جبهه ملی و گروه های چپگرا، انقلاب اسلامی خود را در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رساند! پانویس:

۱- صفحه ۱۶ «صحیفه نور»، جلد ۱
۲- صفحه ۳۴-۳۵ کتاب «ولایت فقیه»

که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است.»
فارغ از اینکه او مشروطه را متوجه نشده با معنایی که به آن داده و مأخوذ از شرط دانسته، در عمل به تعطیلی آن معتقد بوده است. از دیدگاه او هیچکس به جز خدا نمی تواند قانونگذاری کند. خمینی در توضیح تفاوت «حکومت اسلامی با حکومت های مشروطه سلطنتی و جمهوری» می گفت: «نمایندگان مردم یا شاه در اینگونه رژیم ها به قانونگذاری می پردازند، در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچکس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را

کنند مجموعه حقوقی بلژیکی را از سفارت بلژیک قرض کردند و چند نفری که من اینجا نمی خواهم اسم ببرم قانون اساسی را از روی آن نوشتند و نقایص آن را مجموعه های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح ترمیم نمودند و برای گول زدن ملت، بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند، اساس قوانین را از آنها اقتباس کردند و به خورد ملت ما دادند.» (۱)
از دیدگاه او مشروطه ای که علما آغاز کرده اند درست بود اما نیمه و نصفه رها شد؛ «جنبش مشروطیت... که از روحانیتون نجف و ایران شروع شد مردم تبعیت کردند و کار را تا آنجا که توانستند آن وقت انجام دادند و رژیم استبداد را به مشروطه برگرداندند، لیکن خوب نتوانستند مشروطه را انطور که هست درستش کنند متحقیقش کنند باز همان بساط بود.» منظور آیت الله خمینی از اینکه

استبداد و تحکیم وابستگی های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیزم جهانی بود عامل حرکت یکپارچه ملت گشت و متعاقب آن انقلاب عظیم و خونبار امت اسلامی در خرداد ماه ۱۳۴۲ که در حقیقت نقطه آغاز شکوفایی این قیام شکوهمند و گسترده بود مرکزیت امام را به عنوان رهبری اسلامی تثبیت و مستحکم نمود و علیرغم تبعید ایشان از ایران در پی اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت مستشاران آمریکایی) پیوند مستحکم امت با امام همچنان استمرار یافت و ملت مسلمان و بویژه روشنفکران متعهد و روحانیت مبارز راه خود را در میان تبعید و زندان، شکنجه و اعدام ادامه دادند.»
فارغ از روایت هایی که انقلابیون می توانند از حرکت خود بگویند واقعیت این است که نطفه انقلاب اسلامی در اعتراض به انقلاب سفید

واکنش توضیح داد بلکه انقلاب در ایران، نظریه و فرمول تکامل و ساخت دنیای جدیدی بود که از مسیر ویرانی دنیای قدیم می گذشت.
انقلابیون نمی توانستند بفهمند آنچه چیزی که در پی نابودیش بودند به عنوان دنیای قدیم یا طفیلی دنیای جدید غرب، تنها دنیای جدید ممکن ایران بود. مشروطه دنیای جدید ما را صورت بندی کرده بود و انقلاب ۵۷ آن را به شدت مورد حمله قرار داد. در این انقلاب آنچه به دنبال رویای پی افکندن دنیای نو و یک اتوپیای ناکام سر بریده شد، شکوفه های دنیای جدید بود که حامی سیاسی خود را از دست داد و در نبود اقتدار سیاسی دچار توفان انقلابیون و ارتجاع شد. انقلابیون در کارگاه تاریخ می خواستند نظامی را که مبتنی بر بهره دهی و بهره کشی است نابود کنند. به این دلیل آن هنگام که آیت الله

رفته، ایرانیانی هم، به این آگاه شده بودند که آن شکوه ماضی به مسیر انحطاط رفته است. اندیشیدن به این انحطاط اگر چه آغاز شده بود اما تکاپو در حوزه عمل و روشنفکری شدیدتر بود و با الهامی که از چپ انقلابی می یافت بیشتر در مسیر انقلاب می افتاد. در نهایت افرادی مانند علی شریعتی و جلال آل احمد و حتی آیت الله طالقانی و مهدی بازرگان تبدیل به لولایی شدند برای چفت شدن اسلام سیاسی و چپا آنگونه که مثلا آیت الله طالقانی می پنداشت بین سوسیالیسم و اسلام شیعی انقلابی فرقی نیست، چپ در ایرانی که دین در فرهنگ، جهان بینی و فلسفه آن عنصری تعیین کننده و اساسی بود توان پیشروی و موفقیت نداشت. انقلاب باید به نظامی مستحکم از فرهنگ و جهان بینی ای که مورد باور و احترام عموم بود حمله می کرد که